

کتاب دوم پادشاهان

عقرون می‌روید؟^۴ به همین سبب، چنین سخن می‌گوید یهوه: بستری که به آن برآمده‌ای، از آن پایین نخواهی آمد؛ زیرا که پیدا شد.^{۱۷:۲۴} آن خواهی مرد.» ایلیا روانه شد.^{۲۴:۱۸}

قاصدان نزد [پادشاه] بازگشتند؛ او به ایشان گفت: «پس چرا باز گشته‌ید؟»^۵ ایشان به او گفتند: «مردی به ملاقات ما برآمد و به ما گفت: بروید و نزد پادشاهی که شما را فرستاده بازگردید و به او خواهید گفت: چنین سخن می‌گوید یهوه: مگر در اسرائیل خدایی نیست که می‌فرستی تا از بعل-زبوب، خدای عقرون، مشورت بگیرند؟ به همین سبب، بستری که

ایلیای نبی و مرگ اخزیا، پادشاه اسرائیل^۷

۱ پس از مرگ اخاب، موآب بر عليه اسرائیل به پا خاست.^{۱:۳}
۲ اخزیا^۶ از نزد بالاخانه اش در سامره افتاد و بیمار شد. او قاصدانی فرستاد و به ایشان گفت: «بروید و از بعل-زبوب^۸، خدای عقرون^۹، مشورت بگیرید تا بدانید که آیا از این بیماری شفا خواهم یافت.^{۱۰:۹}

۳ اما فرشته یهوه^{۱۰} به ایلیای تشیی^{۱۱} گفت: «به یا خیز! به ملاقات قاصدان پادشاه سامره بر آی و به ایشان بگو: مگر در اسرائیل خدایی نیست که به مشورت بعل-زبوب، خدای ارش^{۱۲}:۹ از^{۱۳:۲۱} نیست.^{۱۳:۲}

۷ روایت مربوط به مرگ اخزیا، دنباله ۱-پاد ۵۲:۲۲-۵۴:۲۲ می‌باشد که در آن، با فرمول‌هایی متداول، به آغاز سلطنت او و طول آن، و نیز به بی‌وفایی او به خداوند اشاره شده است.

W شورش موآبی‌ها باعث واکنش اسرائیل در دوره سلطنت اخزیا نشد، چرا که او در اثر حادثه‌ای مهلك جان سپرد. این واکنش را جانتشین اخزیا نشان خواهد داد (ر. ک ۲۷-۴:۳).

X تحت‌اللفظی: «ارباب مگسها»؛ ترجمه یونانی آن را «بعل-مگس» برگردانده است. این نام می‌توان نوعی بازی با کلمات باشد که در قبال این خدای فلسطینی‌ها، حالتی طعنه‌آمیز دارد. این خدایی بود که پیش از ورود عبرانی‌ها به فلسطین، مورد پرسش کنعانی‌ها بود. در انجیل‌ها (مت ۲۵:۱ و متون مشابه)، شکل اولیه این نام («بعل-زبیل»، یعنی «ارباب بعل») حفظ شده است. ر. ک توضیح متنی ۲۴:۱۲.

Y «عقرون» یکی از پنج شهر مهم فلسطینیان بود.

Z تحت‌اللفظی: «آیا از این بیماری جان سالم به در خواهم برد». خطای پادشاه این است که از خدایی بیگانه مشورت می‌طلبد؛ لذا ایلیا، این دشمن انعطاف ناپذیر بعل‌گرایی، بر سر راه قاصدان پادشاه قرار می‌گیرد (۱-پاد ۴۰:۱۸). در نقطه مقابل این، مشاهده می‌کیم که طبق ۲-پاد ۸:۸، پادشاهی بیگانه، یعنی بن-هدد ارامی، به واسطه اليشع، از یهوه مشورت می‌طلبد.

a ر. ک ۱-پاد ۵:۹ و ۷:۲۱. در تمام موارد دیگر، این کلام یهوه است که به ایلیا خطاب می‌شود (۱-پاد ۲:۱۷؛ ۸:۱۸؛ ۹:۱۹). در اینجا مدخلت فرشته مفهوم خاصی دارد، زیرا در عربی، همان کلمه را می‌توان قاصد و فرشته ترجمه کرد. به این ترتیب، قاصد یا فرشته خداوند، به واسطه ایلیا، به قاصدان پادشاه که بسوی خدایی بیگانه می‌رفتند، مرگی قریب الوقوع و حتمی را اعلام می‌کند.

مرد خدا هستم، باشد که آتشی از آسمان فرود آید و تورا بدَرَد، تو و پنجاهه ات را!» و آتشی از آسمان فرود آمد و او را درید، او و پنجاهه اش را. [۱۳] پادشاه بار دیگر رئیس پنجاهه سومی را با پنجاهه اش فرستاد. رئیس پنجاهه سوم برآمد، و چون رسید، در مقابل ایلیا زانو بر زمین زد و از او التماس کرد و به او گفت: «ای مرد خدا، خواهش می کنم، باشد که زندگی من و زندگی این پنجاهه خدمتگزاری که اینجا هستند، بهای در نظرت داشته باشند!»^{۱۴} اینک آتشی از آسمان فرود آمد و آن دو رئیس اول پنجاهه را با پنجاهه ایشان درید؛ اما اکنون، باشد که زندگی من بهای در نظرت داشته باشد!»

فرشته یهُوه به ایلیا گفت: «با او فرود آی و از جانب او از چیزی مترس.» او روانه شد و با او بسوی پادشاه فرود آمد، و به او گفت: «چنین سخن می گوید یهُوه: از آنجا که قاصدانی فرستادی تا از بعل-زبوب، خدای عقرون، مشورت بگیرند، گویی که در اسرائیل خدایی نیست که از کلام او مشورت بگیرند، بسیار

به آن برآمده ای، از آن پایین خواهی آمد، زیرا به یقین خواهی مرد.»^۷ به ایشان گفت: «مردی که به ملاقات شما برآمد و این سخنان را به شما گفت، ظاهرش چگونه بود؟»^۸ گفتند: «مردی بود با جامه ای پشمین و لُنگی چرمین که برگرده هایش بسته بود.^b» گفت: «این ایلیایی تشیی است!»^۹

او رئیس پنجاهه ای را با پنجاهه اش خروج ۱۸:۲۱؛ ۱۵:۱۳؛ ۱۲:۸:۲۴-پا خواهی داد و بسوی [ایلیا] که بر قله کوه نشسته بود^c برآمد؛ به او گفت: «ای مرد خدا، پادشاه این را گفته است: فرود آی!»^{۱۰} ایلیا پاسخ داد و به رئیس پنجاهه گفت: «اگر من مرد خدا هستم، باشد که آتشی از آسمان فرود آید و تورا بدَرَد، تو و پنجاهه ات را!» و آتشی از آسمان فرود آمد و او را درید، او و پنجاهه اش را.^d [۱۱] پادشاه بار دیگر رئیس پنجاهه دیگری را با پنجاهه اش نزد او فرستاد. وی لب به سخن گشود و به [ایلیا] گفت: «ای مرد خدا، پادشاه چنین سخن می گوید: بشتاب و فرود آی!^f»^{۱۲} ایلیا پاسخ داد و به او گفت: «اگر من

b تحتاللفظی: «مردی پشم آلو، موی دار»؛ وولگات و یونانی به همین شکل ترجمه کرده اند. کلمه «جامه» در معنی جمله مستتر است. جامه پشمین (زک ۱۳:۴ و مر ۶:۲) از مشخصات لباس های انبیاء می باشد.

c منظور لشکرکشی واقعی و سلحنه بر علیه نبی است: قبلاً نیز ایلیا مورد چنین تعاقب هایی قرار گرفته بود (۱-پاد ۱۸:۱۸؛ ۲:۱۹)، اما از آنها گریخته بود. باید به حالت مصمم او در این شرایط توجه کرد: او بر قله کوه نشسته بود، یعنی کوه کرمل (۱-پاد ۱۸:۱۹).

d این اصطلاح کهن متراծ است با «نبی» (ر. ک ۱-پاد ۱۲:۲۲؛ ۱۷:۲۴، ۱۸:۱۷ و خصوصاً ۱-پاد ۲۰:۲۸ که در آن «مرد خدا» دلالت دارد برآن «نبی» که در آیات ۱۳ و ۲۲ ذکر شده است. این عنوان را اغلب به ایشان داده اند؛ اما در مورد ایلیا تنها در دو بخش از آن استفاده شده، و این دو بخش نیز از نظر ادبی، مشابه است با جُنگ البشع.

e منظور از «آتش» همان صاعقه است که ابزاری در دست خدا تلقی می گردد. معمولاً گفته می شود که آتش «از آسمان فرود می آید» (پید ۱:۲۴؛ ۱:۲۴:۱۸-پاد ۱:۱۸؛ ایوب ۱:۳۸). در اینجا، فعل «فرود آمدن» عداً به کار رفته، چرا که در مقابل سخن پادشاه («فرود آی»)، دستور نبی قرار می گیرد («از آسمان فرود آید»). این آتش دشمنان خدا و فرستادگان ایشان را می درد (ر. ک اعد ۱۶:۳۵:۲۶؛ مکا ۹:۲۰؛ مکا ۵:۴۵-۵:۶).

f لازم است به لحن آمرانه رئیس دوم توجه کرد، و در نقطه مقابل آن، به لحن مودبانه رئیس سوم در آیه ۱۳.

و به او گفتند: «آیا می‌دانی که امروز یهُوه اربابت را از بالای سرتⁿ بر خواهد داشت؟» او گفت: «من نیز می‌دانم؛ خاموش!»^۴ ایلیا به او گفت: «الیشع، خواهش می‌کنم در اینجا بمان، زیرا یهُوه مرا به اریحا می‌فرستد»؛ اما وی گفت: «به حیات یهُوه و به حیات خودت، تورا ترک خواهم کرد!» و ایشان به اریحا رفتند.^{۳۰:۴}
^۵ پسران انبیا که در اریحا بودند بسوی ۲۶:۲۵-۳۰:۱ می‌دانی که امروز یهُوه اربابت را از بالای سرت بر خواهد داشت؟» او گفت: «من نیز می‌دانم؛ خاموش!»^۹ ایلیا به او گفت: «خواهش می‌کنم در اینجا بمان، زیرا یهُوه مرا به اردن می‌فرستد»؛ اما وی گفت: «به حیات یهُوه و به حیات خودت، تورا ترک خواهم کرد!» ایشان هر دو روانه شدند.^{۱۹:۱۹-۲۱:۲۱}
^۷ پنجاه تن از پسران انبیا رفتند و روبرو، از فاصله، مستقر شدند، در آن حال که هر دو در کنار اردن ایستاده بودند.^{۱۸} ایلیا ردای ۱۹:۱۹-۲۱:۲۱ پسران انبیا که در بیت ئیل فرود آمدند.^۳ پسران انبیا^m که در بیت ئیل بودند بسوی الیشع بیرون آمدند

خوب، بستری که به آن برآمده‌ای، از آن پایین نخواهی آمد؛ زیرا که به یقین خواهی مرد.»^{۱۷}

او مطابق کلام یهُوه که ایلیا گفته بود مرد، و برادرش^g یهورام به جایش سلطنت کرد، در سال دوم یهورام پسر یهوشاflat، پادشاه یهودا^h: در واقع، [اخْرِبَا] پسری نداشت.^{۱۸} بقیه اعمال اخْرِبَا و آنچه کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟ⁱ

صعود ایلیا.

الیشع وارث روح او می‌شود

^۱ باری، چون یهُوه ایلیا را در طوفان^j به آسمان برد، ایلیا و الشع از جلجال^k روانه می‌شدند. ایلیا به الیشع گفت: «خواهش می‌کنم در اینجا بمان، زیرا یهُوه مرا تا بیت ئیل^l می‌فرستد»؛ اما الیشع گفت: «به حیات یهُوه و به حیات خودت، تورا ترک خواهم کرد!» و ایشان به بیت ئیل فرود آمدند.^۳ پسران انبیا^m که در بیت ئیل بودند بسوی الیشع بیرون آمدند

g در متن عبری، کلمه «برادرش» نیامده؛ ما آن را بر اساس ترجمه‌های وولگات و سریانی افروزه‌ایم.
 h تطابق سالهای این دو سلطنت، با ۱:۳ و ۱۶:۸ اسازگار نیست. ر.ک «مقدمه» کتاب‌های پادشاهان.

i این فرمول پایانی ویراستار است. ر.ک توضیح ۱ پاد ۱۹:۱۴.

j طوفان نماد کلاسیک تجلیات الهی می‌باشد (اش ۶:۲۹، ۲۱:۱۹-۲۱:۱۹).

k منظور جلجالی نیست که در شرق اریحا قرار دارد (یوشع ۴:۲۵؛ ارش ۲:۲۳؛ حزق ۱:۲۵؛ ۱۹:۶)، بلکه یا شهری است میان شیلو و بیت ئیل که امروزه جلجلیه نامیده می‌شود، یا شهری در نزدیکی کوه جریزم که امروزه گولگل خوانده می‌شود.

l «بیت ئیل» که امروز بیتین نامیده می‌شود، به خاطر پرستشگاهی که پاتریارخها در آن بنا کردند مشهور بود (پید ۸:۱۲؛ ۲۲:۱۰-۲۲:۲۵)، و پریام نیز آن را به سطح پرستشگاهی ملی ارتقا داد که رقیب اورشلیم به شمار می‌رفت (۱-پاد ۳۳-۲۸:۱۲)؛ عاموس نیز در آنجا نبوت کرده است (عا ۷:۱۳).

m ر.ک توضیح ۱-پاد ۲۰:۳۵.

n منظور این است که به آسمان خواهد رفت.

o فعلی که در عبری به کار رفته، گاه معنای «در آوردن» را نیز می‌دهد. در خصوص این نکته که ایلیا ردایی بر خود داشت، ر.ک آیه ۱۳.

جامه‌های خود را گرفت و آنها را به دو تکه پاره کرد^{۱۳}. او ردای ایلیا را که از روی او^۷ افتاده بود برداشت و بازگشت و در کنار اردن ایستاد.

او ردای ایلیا را که از روی او افتاده بود برداشت و آبها را زد و آبها تقسیم نشد. گفت: «کجا است یهوه^۸، خدای ایلیا؟» او آبها را زد و آبها از این سو و آن سو تقسیم شد^۹، و اليشع عبور کرد.^{۱۵} پیسان انبیای اریحا او را از روبرو دیدند و گفتند: «روح ایلیا بر اليشع قرار گرفته است.» اعده ۱۱:۲۵-۲۶؛ اش ۱:۱۴-۱۵؛ پط ۱:۲-۳

ایشان به استقبال او آمدند و تا به زمین در^{۱۰} برابر او سجده کردند.^{۱۶} به او گفتند: «براستی که در اینجا، در میان خدمتگزارانت، پنجاه مرد دلیر هست. اجازه بدته تا به جستجوی اربابت بروند؛ شاید روح یهوه او را برده و بریکی از^{۱۱} اع ۳:۸؛ جز ۳:۹؛ اع ۸:۳۹

ایشان هر دو بر روی زمین سفت عبور کردند.^۹ پس هنگامی که عبور کردند، ایلیا به اليشع گفت: «درخواست کن: برای تو چه می‌توانم بکنم پیش از آنکه از نزد تو برداشته شوم؟» اليشع گفت: «کاش بتوانم دو برابر سهم^۹ روح تورا داشته باشم!» ایلیا گفت: «چیز دشواری درخواست می‌کنی؛ در حینی که از نزد تو برداشته می‌شوم، چنانچه مرا ببینی، برای تو اینچنین خواهد شد: و گرنه، نخواهد شد^{۱۱}.» ۱۱ باری، چون در حین سخن گفتن راه می‌رفتند، اینک اربابه ای آتشین و اسبابی آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد، و ایلیا در طوفان به آسمان بالا رفت.^{۱۲} اليشع چون این را دید، فریاد می‌زد: «پدرم! پدرم! اربابه اسرائیل و سوارانش!^{۱۲}» سپس دیگر او را ندید. او

۱۷ P این رویداد را مقایسه کنید با گذر اسرائیلیان از دریای نیزارها و نیز گذر آنان از رود اردن (خروج ۱۴:۱۶، ۲۲ و یوشع ۳:۱۳).

۱۸ Q تحت اللطفی: «یک لقمه دوتایی». این سهم ارث فرزند نخست زاده بود (تث ۲:۲۱). به این ترتیب، اليشع درخواست می‌کند که وارت روحانی ایلیا باشد. منظور از «روح ایلیا»، روح نبوتی است (اش ۴:۱؛ ۶:۱؛ حرق ۲:۲؛ ۳:۱۲ وغیره؛ نیز ر. ک هو ۹:۷).

۱۹ R ایلیا نمی‌تواند شخصاً اليشع را به مقام نبی منصوب کند (با این حال، ر. ک ۱-پاد ۱۹:۱۶ و ۱۹-۲۱؛ او فقط می‌تواند نشانه‌ای را مشخص سازد که او را به چنین مقامی خواهد رساند، یعنی اینکه اليشع چیزی را ببیند که بر انسان‌ها پوشیده است، زیرا نبی اساساً رؤیت کننده است.

۲۰ S اربابه و اسباهای آتشین نمادهایی از قدرت الهی هستند (۱۷:۶). آنها را باد بلند می‌کند و ایلیا را به آسمان می‌برند (۱-مک ۲:۱۶؛ بنی ۴:۵؛ پنی ۲:۵).

۲۱ T این فریاد درآلود اليشع است به هنگام عزیمت قطعی اربابش؛ همین فریاد را یوآش، پادشاه اسرائیل، برخواهد آورد آن هنگام که اليشع در آستانه رحلت قرار می‌گیرد (۱۴:۱۳). «اربابها و سواران اسرائیل» به این معنی است که قدرت غله ناپذیر قوم در شخص نبی قرار دارد.

۲۲ U جامه‌ها را یا به نشانه سوگواری باره می‌کنند (پید ۳:۳۷؛ ۲:۳۴؛ ۱:۱۱-۱:۱۲ وغیره)، یا به هنگام مصیتی عظیم یا رنجی عمیق (پید ۳:۳۷؛ ۲:۲۹؛ ۴:۱۳؛ ۷:۶ وغیره).

۲۳ V یعنی از روی شانه هایش.

۲۴ W ر. ک ار ۲:۸ و ایوب ۳:۱۰.

۲۵ X این را نباید تکرار عمل به شمار آورد، بلکه فقط تکرار همان کلمات به منظور تأکید بر این امر (امری که باید به دنباله ماجرا متصل ساخت) که اليشع نیز معجزه جداسازی آبها را به عمل آورد. ردای ایلیا که از این پس بر تن اليشع خواهد بود، نشانه حضور روح خدا بر او می‌باشد.

دیگر نه مرگ خواهد آمد و نه
بی حاصلی.^{۲۲} و آبها تا به امروز سالم خروج ۱۵:۲۵
شده، مطابق کلامی که اليشع گفته بود.
^{۲۳} او از آنجا به بیت ظیل^d برآمد، و چون
از راه بر می آمد، پسرازی جوان از شهر او
را مسخره کردند و به او گفتند: «کچل، بیا
بالا! کچل، بیا بالا!^e»^{۲۴} او بر گشت و
آنان را دید و ایشان را به نام یهوه نفرین
کرد. دو خرس از بیشه بیرون آمدند و چهل
و دو تن از این کودکان را تکه کردند.^f لا ۲۶:۲۲
^{۲۵} او از آنجا به کوه کرمel رفت و از آنجا به
سامره باز گشت.^g

**یهورام، پادشاه اسرائیل.
لشکرکشی او بر علیه موآب؛
مداخله اليشع**

۳ ^۱یهورام پسر اخاب در سال هجدهم
یهوشافاط، پادشاه یهودا، در سامره

کوهها یا یکی از دره‌ها انداخته باشد.»
گفت: «هیچ کس را نفرستید.»^{۱۷} ایشان
بی نهایت به او اصرار کردند، و او گفت:
«بفرستید!» ایشان پنجاه مرد فرستادند و
آنان به مدت سه روز جستجو کردند و او را
نیافتند.^{۱۸} ایشان نزد [اليشع] باز گشتند؛
او در اریحا مانده بود؛ او به ایشان گفت:
«مگر به شما نگفتم نروید؟»^{۱۹}
مردمان شهر^z به اليشع گفتند:
«به یقین که محل قرارگیری شهر دلپسند
است، همان گونه که سرورم مشاهده
می‌کند؛ اما آبها بد هستند و سرزمین از
بی حاصلی^a رنج می‌کشد.»^{۲۰} [اليشع]
گفت: «کاسه ای نو برایم بیاورید و در آن
نمک^b بریزید.» آن را برای او آوردند.
^{۲۱} او به سرچشمme آب^c رفت و در آن نمک
ریخت و گفت: «چنین سخن می‌گوید
یهوه: من این آبها را سالم می‌سازم؛ از آن

y نه آگاهی پس انیبا در مورد برداشته شدن ایلیا (آیه ۵)، و نه دیدن معجزه‌ای که اليشع با ردادی ایلیا به عمل آورد (آیات ۱۴-۱۵)، هیچیک برای برطرف کردن شک ایشان در خصوص تقدیر ایلیا کافی نیست، زیرا روح یهوه نبی را به جایی برد که کسی نمی‌دانست (۱۱-پاد ۱۸:۱۲). جستجوی بی حاصل ایشان سبب یقین ایشان می‌گردد که ایلیا براستی از این جهان برداشته شده است. ر.ک به برداشته شدن خنخ (بید ۲۴:۵) و نیز عیسی (لو ۵۱:۲۴) و نیز عیسی (بید ۵:۲۴) مهندگان رویداد تعطیل عیسی، در کنار او موسی و ایلیا ظاهر می‌شوند، همان کسانی که در متنهای کتاب مقدس و خارج از کتاب مقدس مورد تجلیل قرار دارند.

Z منظور شهر اریحا است.
تحتاللفظی: «محروم از نسل»؛ منظور ناباروری و بی حاصلی ای است که شامل حال انسان‌ها و حیوانات و نیز گیاهان می‌گردد.

b نمک در باور مردمان دوران کهن، قدرت پاک کنندگی داشت: از این رو بود که آن را در بعضی از قربانی‌ها نیز به کار می‌بردند (ر.ک توضیح لاو ۱۳:۲؛ حرق ۲۴:۴۳). «کاسه» باید نو باشد، یعنی پاک؛ همین مطالب در مورد حیوانات واجب شمرده شده است (اعد ۲:۲؛ تث ۲۱:۳-۴).

c منظور چشمه‌ای است که در نزدیکی اریحا اولیه قرار داشت و با «عين-سلطان» (چشمه سلطان) امروزی یک انگاشته شده است. سنت مسیحی آن را «چشمه اليشع» نامیده است.

d برای رفتن از اریحا به بیت ظیل، در واقع باید از ارتفاع ۲۵۰ متری زیر سطح آبهای آزاد به ارتفاع ۸۸۰ متری حرکت کرد.

e به زبان امروزی چین چیزی می‌شود: «کچل، بدو بیا! کچل، بدو بیا!

f این دو روایتی که در آیات ۱۹-۲۴ آمده، بر قدرت اليشع شهادت می‌دهند؛ قدرتی که از او صادر می‌شود، برای آنانی که مرجعیت او را می‌پذیرند، خیریت به همراه می‌آورد، و برای آنانی که مرد خدا را تحقیر می‌کنند، لعنت.

g سامره آخرین مرحله سفر است. از آنجا است که لشکریان اسرائیل به جنگ موآب می‌روند؛ در میان این لشکر، اليشع نیز هست (۱۱:۳).

خاسته؛ آیا برای جنگ با موآب با من خواهی آمد؟» [یهوشافاط] گفت: «بر خواهم آمد؛ من و تو یک هستیم، قوم من و قوم تو یک هستند، و اسیان من و اسیان تو یک می باشد».^m سپس گفت: «از کدام راه برخواهیم آمد؟» [یهورام] گفت: «از راه بیان ادوم».

^۹ پادشاه اسرائیل، پادشاه یهودا و پادشاه ادوم^{۱۰} روانه شدند. پس از حرکت هفت روزه، دیگر برای لشکر و حیوانات بارکش که آن را دنبال می کردند، آب نبود.^{۱۱} پادشاه اسرائیل گفت: «افسوس! یهوده این سه پادشاه را احضار کرده تا ایشان را به دستان موآب بسپارد!»^{۱۲} یهوشافاط گفت: «آیا در اینجا نی یهوده نیست که به واسطه او بتوانیم از یهوده مشورت بگیریم؟» یکی از خدمتگزاران پادشاه

بر اسرائیل پادشاه شد، و دوازده سال سلطنت کرد.^{۱۳} او آنچه را که در نظر یهوده بد است به عمل آورد، با این حال نه مانند پدرش و مادرش، زیرا ستون سنگی بعل را که پدرش ساخته بود از میان برداشت.^{۱۴} فقط به گناهان یربعام پسر نباط وابسته ماند که اسرائیل را به گناه کشانیده بود؛ از آن دور نشد.^{۱۵}

^{۱۶} میشیع، پادشاه موآب، پرورش دهنده گله ها بود، و یکصد هزار بره و پشم یکصد هزار قوچ^k به پادشاه اسرائیل خراج می داد. ^{۱۷} باری، پس از مرگ اخاب، پادشاه موآب بر علیه پادشاه اسرائیل به پا خاست.^{۱۸} در آن روز، یهورام پادشاه از سامرہ بیرون آمد و تمام اسرائیل را سان دید.^{۱۹} سپس روانه شد و فرستاد تا به یهوشافاط، پادشاه یهودا، بگوید: «پادشاه موآب بر علیه من به پا

^{۱۰} او از سال ۸۵۲ تا ۸۴۱ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی میان سالهای سلطنت پادشاهان، ر. ک «مقدمه» کتاب های پادشاهان و نیز توضیح ۱۷:۱.

^{۱۱} ر. ک ۱-پاد ۱۶:۳۲-۳۳. در ۲۶:۱۰، نابودی ستون سنگی بعل در سامرہ به هواداران یهوده نسبت داده شده است. ^{۱۲} قضاوت در خصوص سلطنت یهورام که در آن کلیشه ها و فرمول های خاص نگارنده تئینه ای مشاهده می شود، روایت مشهوری را به دنبال دارد که برای تجلیل از ایشع نگاشته شده است.

^{۱۳} تحت اللفظی: «قوچ یشم؛ احتمالاً مظمر نوعی از قوچ است که پشم فراوان می دهد. این عمل پادشاه موآب، احتمالاً خارجی سالانه بود، مانند ۱۷:۳-۴. ستون سنگی میش که در سال ۱۸۶۸ م. در دیبان (همان دیوبون باستانی) در شرق رود اردن کشتف شد، به اتفاقیاد پادشاه موآب در دوره سلطنت عمری، پادشاه اسرائیل، و نیز به طغیان میش پادشاه در زمان پسر عمری، اشاره می کند. کتاب های پادشاهان هیچ اطلاعی در خصوص زمان فرمانبردار ساختن موآب به دست نمی دهد. طغیان مذکور در این بخش احتمالاً بعد از مرگ اخاب روی داده است. همچنین باید توجه داشت که بر اساس مندرجات این ستون سنگی، شهرهایی که از اسرائیل گرفته شد، در شمال ارnon واقع است: با این حال، بازسازی تورخه، پایتخت موآب، در جنوب ارnon، این فرض را به دست می دهد که نبردها در جنوب موآب صورت گرفته، یعنی در جایی که دقیقاً رویدادهای مذکور در ۲۷:۳-۴:۳ اتفاق افتاده است.

^{۱۴} یعنی بلافصله.

^{۱۵} ر. ک توضیح ۱-پاد ۴:۲۲.

^{۱۶} این راه انحرافی از جنوب دریای مرده این امتیاز را داشت که لشکر ادوم نیز به این دو پادشاه محلق شود، زیرا ادوم در این زمان فرمانبردار یهودا بود (۱-پاد ۲۲:۴۸-۴۹؛ در ضمن، این امکان را می داد که موآب را از پشت سر غافل گیر کنند).

^{۱۷} در خصوص حکومت در ادوم، ر. ک ۱-پاد ۴۸:۲۲ و ۲-پاد ۸:۲۰.

^{۱۸} ر. ک ۱-پاد ۷:۷ که در آن همین یهوشافاط نقشی مشابه را ایفا می کند. در این هر دو روایت، نگرش مذهبی پادشاه یهودا در نقطه مقابل نگریش پادشاهان اسرائیل قرار دارد.

این در نظر یهُوه بسیار کم است؛ او موآب را به دستان شما خواهد سپرد.^{۱۹} همه شهرهای حصاردار را خواهید زد، همه درختان قابل استفاده را قطع خواهید کرد، همه چشمها را مسدود خواهید ساخت و مزارع حاصل خیز را با سنگها بایر خواهید نمود.^{۲۰} باری، بامدادان، آن هنگام که هدیه آردی بالا می‌رود^w، اینک آب از جانب ادوم می‌رسید، و سرزمین از آب پر شد.

^{۲۱} تمام موآبیان چون شنیدند که پادشاهان برای جنگ بر می‌آیند، گرد آمدند- جمیع مردانی که در این سن بودند- که شمشیر به کمر بینند و بالاتر از آن^x- و در مزر مستقر شدند.^{۲۲} روز بعد، صبح زود، چون آفتاب برآبها بر می‌خاست، موآبیان در مقابل خود آبهای سرخ همچون خون دیدند،^{۲۳} و گفتند: «خون است! به یقین پادشاهان یکدیگر را کشته و یکدیگر را زده‌اند. و اکنون، ای موآب، به غارت (برویم)!

^{۲۴} چون به اردوگاه اسرائیلیان رسیدند، اینان از جا جهیدند و موآبیان را شکست دادند^y و ایشان از برابر آنان گریختند؛ و

اسرائیل پاسخ داده، گفت: «در اینجا اليشع پسر شافاط هست که بر روی دستان ایلیما آب می‌ریخت.^۹»^{۱۲} یهوشاپاط گفت: «کلام یهُوه با او است^t.» پادشاه اسرائیل، پادشاه یهودا و پادشاه ادوم بسوی او فرود آمدند.^{۱۳} اليشع به پادشاه اسرائیل گفت: «از من چه می‌خواهی؟^s نزد انبیای پدرت و انبیای مادرت برو!^{۱۴}» پادشاه اسرائیل به او گفت: «نه، زیرا یهُوه این سه پادشاه را احضار کرده تا ایشان را به دستان موآب

^{۱۵:۱۸} ۱-پا۱:۱۷-۱۴:۱۷

لشکرها که در حضور او ایستاده‌اند! اگر برای یهوشاپاط، پادشاه یهودا، احترام قائل نبودم، بسوی تو نگاه نمی‌کردم و تورا نمی‌دیدم.^{۱۵} اکنون برایم نوازنده‌ای بیاورید^{۱۶}.» پس به مجرد اینکه نوازنده جز:۳: دست به زه برد، دست یهُوه بر او قرار ۱:۳:۱۴:۳:۱۸:۱:۱۲:۳:۱:۱۶:۷ گرفت؛^{۱۶} گفت: «چنین سخن می‌گوید یهُوه: در این آبکنند گودالها و گودالها درست کنید،^{۱۷} زیرا چنین سخن می‌گوید یهُوه: بادی نخواهید دید، بارانی نخواهید دید، و با این حال، این آبکنند از آب پر خواهد شد و شما خواهید نوشید، شما، گله‌هایتان و حیوانات بارکش شما.^{۱۸} باز

q این حرکتی است دال بر خدمتگزاری و شاگردی (۱-پاد ۲۱:۱۹). این خصوصیت اليشع سب اعتماد یهوشاپاط به او می‌گردد.

r. ک. ار ۲۲:۲۳ و ۲۷:۱۸. خداوند به واسطه عطیه کلامش، همراه نبی است (ر. ک. تث ۱۸:۱۸-۱:۱۸:۱-۱:۱۹-۲۱:۱۹-۲۰ و ار ۹:۱).

s. ر. ک. توضیح ۱-پاد ۱۷:۱۸.

t. منظور انبیای بعل است (۱-پاد ۱۹:۱۸ و ۱:۱۹).

u. موسیقی به کار الهام می‌آید (خروج ۱۵:۲۰-۱:۲۰-۱-سمو ۵:۱۰).

v. ر. ک. توضیح ۱-پاد ۱۸:۴۶.

w. در ۱-پاد ۲۹:۱۸ و لو ۱۰:۱ نیز مشاهده می‌کنیم که مداخلت الهی در ساعت هدیه رخ می‌دهد.

x. یعنی کسانی که از این سن بالاتر بودند. این امر دلالت دارد بر بسیج عمومی همه جوانان و همه مردان جاافتاده.

y. کلمات آخر این آیه در عبری هیچ معنایی ندارند، نه در متن خوانده شده و نه در متن نوشته شده. ترجمه ما بر اساس متن یونانی اصلاح شده است.

پسر ارشد خود را که می‌بایست پس از او سلطنت کند گرفت، و او را همچون قربانی سوختنی بر حصار تقدیم کرد.^c غصیبی سخت بر اسرائیل فروآمد و ایشان از او دور شدند و به سرزمین بازگشتند.^d

معجزه روغن

۴ زن یکی از پسران انبیا^e نزد اليشع فریاد براورد: «خدمتگزار تو، شوهرم، مرده است و تو می‌دانی که خدمتگزار از یهود می‌ترسید. اکنون مز:۱۰:۳۴؛ مز:۱۷:۱۰۳؛ مز:۲-۱۳:۱۱۵ طلبکار آمده تا دو فرزند مرا به بردگی بگیرد!»^f اليشع به او گفت: «چه می‌توانم

ایشان پیشروی کردند و موآب را زدند.^g ۲۵ شهرها را ویران می‌کردند، هر کس سنگ خود را در هر مزرعه حاصل خیز می‌انداخت و آن را با سنگ پر می‌ساخت، چشممه‌ها را مسدود می‌ساختند و همه درختان قابل استفاده^z را قطع می‌کردند. اش:۱۶:۷؛ سرانجام، دیگر جز قیر-حارست^a باقی نماند، و سنگ قلاع اندازان آن را احاطه کردند و آن را زدند.^{۲۶} چون پادشاه موآب دید که جنگ برایش بیش از حد سخت است، با خود هفتتصد مرد شمشیرکش بر داشت تا برای خود گذرگاهی بسوی پادشاه ارام^b تعییه کند، اما نتوانست. آنگاه

Z قطع درختان قابل استفاده (عنی درختان میوه)، در تث ۱۹:۲۰ محکوم شده است.

a تحتاللطی: «تا آن حد که فقط سنگهاش را برای قیر-حارست باقی گذاشتند». «قیر حارست» (که در ستون سنگی می‌شود، «فورخه» نامیده شده، امروزه «کراک» نام دارد و در شرق رود اردن واقع است) پایتخت موآب بود. این شهر بر صخره‌ای با شبیت تند قوار داشت و تصرف آن دشوار بود.

b قرائت متن عبری: «بسوی پادشاه ادوم». در متون عبری کتاب مقدس، به علت شباهت حروف «د» و «ر» در این زبان، اکنراً میان «ارام» و «ادوم» اشتباہ رخ داده است. اقدام پادشاه موآب برای فرار نزد پادشاه ارام، به این علت بوده که از این متحده طبیعی بر علیه اسرائیل کمک بکشید.

c ذبح قربانی انسانی، هدیه‌ای بسیار ارزشمند برای خدایان تلقی می‌شد (ر.ک داور ۱۱:۴۰-۳۰؛ میک ۷:۶).

d فرار ناگهانی اسرائیلیان، با وجود پیروزی نظامی شان، احتمالاً به علت ترس مذهبی ای بود که ایشان در حضور خدای کموش (خدای ملی موآبی‌ها) و غضب او احساس می‌کردند (ر.ک اعد ۱:۲۱-۲:۲۱-۱-پاد ۷:۱۱-۷:۱۱-۱-پاد ۴:۸-۴:۸). در اسرائیل برای مدت‌هایی مديدة عقیده براین بود که خدایان بیگانه نیز وجود دارند و صاحب قدرت می‌باشند، و اینکه خدای اسرائیل فقط در محدوده سرزمین اسرائیل دارای قدرت مطلق می‌باشد (ر.ک بید ۵:۳-۳:۳۱؛ داور ۱۱:۲۴-۱:۱۱-۱-پاد ۲:۲۴-۱:۲۴-۱-سمو ۱۹:۲۶ و نیز توضیح تث ۸:۳۲). درست در مقابل چنین باوری است که روایاتی نظری پیروزی در افیق (۱-پاد ۲:۲۰-۳۰) و خصوصاً روایت مربوط به قربانی کردن ایلیا بر کوه کرمل (۱-پاد ۱:۸)، واکنش نشان می‌دهند.

e متونی که بین ۱:۴ تا ۱۵:۸ قرار دارند، متعلق به «جنگ اليشع» می‌باشند (دبیله این جنگ در ۱۳:۱-۹ و ۱۳:۱۳-۱۴:۱-۹ آمده است). در آنها یک رشته معجزات تقل شده که اليشع نبی برای افراد یا گروههای گوناگون انجام داده: برای پسران انبیا (ر.ک توضیح ۱-پاد ۳:۵-۲:۰؛ توضیح عا ۷:۷-۱۴:۳)؛ برای افراد بر جسته اسرائیل (زن شونسی) یا برای بیگانگان (نعمان): یا برای تمام قوم که قربانی جنگ بودند (۸:۶-۸:۷ تا ۷:۲۰). همچنین به برخی از مداخلت‌های او در جیات سیاسی اسرائیل یا حکومت‌های همچوخار اشاره می‌کنند (ر.ک ۸:۷-۱:۹ و ۱۵:۷-۱:۷).

f اليشع که در آن واحد شخصیتی هراس انجیز (ر.ک ۲:۲۳-۲:۲۵-۲:۲۳-۲:۲۵) و معجزه‌گری مردمی می‌باشد، وایسته به محافظ اخوت («پسران انبیا») است که در آن زمان در راستای خلوص ایمان یهود گرایانه و بر علیه بعل گرایی حاکم مبارزه می‌کردند؛ احتمالاً در بطن همین محافظ است که خاطرات اعمال شگفت‌انگیز اليشع حفظ شد، اما نه الزاماً به ترتیب زمانی. این اعمال شگفت‌انگیز سبب می‌شد که اليشع همطراز ایلیا و حتی موسی تلقی شود؛ و به خصوص این اعمال بر تداوم حضور خیرخواهانه جدا شهادت می‌داد.

g به بردگی گرفتن افرادی که قادر به بازپرداخت بدھی خود نبودند، رسمی بود کهن که در اسرائیل نیز اجرا می‌شد (ر.ک خروج ۲:۲-۶:۲؛ لاو ۲:۲۵-۳:۹؛ تث ۱۵:۱۵-۱۲:۱۸؛ اش ۳:۳۴-۱:۵؛ ار ۲:۶-۱:۵؛ عا ۲:۱۴-۱:۳-۱:۵؛ نح ۲:۱۸-۲:۲۵).

که او گذر می کرد، برای خوردن خوراک به آنجا می رفت.^۹ آن زن به شوهر خود گفت: «ببین؛ من می دانم که این مرد مقدس خدا است که پیوسته نزد من می آید.^{۱۰} پس برای او بالاخانه کوچکی با دیوار^۱ بسازیم، و در آن برایش تخت و میز و نشیمنگاه و چراغ خواهیم گذاشت؛ بدینسان، هر گاه که نزد ما می آید، به آنجا خواهد رفت.»

^{۱۱} باری، یک روز که او به آنجا آمده بود، به بالاخانه رفت و در آنجا خوابید.^{۱۲} او به خدمتگزار خود، جیحرزی، گفت: «زن شونمی ما را صدا کن.» او وی را صدا کرد و وی در مقابل او ایستاد.^{۱۳} [الیشع] به [جیحرزی] گفت: «به او بگو؛ تو برای ما سخت به زحمت افتدادی؛ برایت چه می توانیم بکنیم؟ آیا باید در باره تو با پادشاه یا با رئیس لشکر سخن گوییم؟» آن زن گفت: «من در میان خویشانم راحت زندگی می کنم^k.» ^{۱۴} [الیشع] گفت: «پس برای او چه می توان کرد؟» جیحرزی گفت: «اسوس! او پسری ندارد و شوهرش سالخورده است.» ^{۱۵} [الیشع] گفت: «او را صدا کن.» او وی را صدا کرد و وی بر ورودی ایستاد.^{۱۶} [الیشع] گفت: «در این دوره،

برایت بکنم؟ به من بگو در خانه چه داری.» گفت: «کنیزت هیچ چیز در خانه ندارد، جز یک ظرف کوچک روغن.^g» ^{۱۷} گفت: «برو و از بیرون، از همه همسایگاننت ظرف بخواه، ظرف های خالی، و نه در تعداد کم!^{۱۸}» ^{۱۹} سپس به خانه خواهی رفت و در را به روی خودت و پسранت خواهی بست؛ در همه این ظرف ها خواهی ریخت، و آنهایی را که پر می شوند، کنار خواهی گذاشت.» آن زن او را ترک کرد و در را به روی خود و پسراش بست؛ ایشان [ظرف ها را] به او می دادند و او می ریخت.^{۲۰} پس چون ظرف ها پر شد، به پسرش گفت: «باز هم ظرفی به من بده«، اما او گفت: «دیگر ظرفی نیست.» روغن باز ایستاد.^{۲۱} او رفت و مرد خدا را اطلاع داد و وی گفت: «برو و روغن را بفروش و بدھی ات را پرداخت کن؛ سپس تو و پسранت از آنچه باقی خواهد ماند، زندگی خواهید کرد.^h»

زنده شدن پسر زن شوفی

^{۲۲} باری، روزی [الیشع] به شونم گذر کرد. در آنجا زنی دولتمند بود که او را برای خوراک نگاه داشت.^{۲۳} و از آن پس، هر بار

g عبارت عبری که ما «ظرف کوچک روغن» ترجمه کرده ایم، فقط یک بار در متن عبری به کار رفته است. هفتادتنان این عبارت را اینچنین استنباط کرده: «چیزی که با آن خود را مسح کنم»؛ مترجمین مدرن نیز همین استنباط را پیروی می کنند.

h این معجزه را با معجزه ای که ایلیا برای بیوه زن اهل صرفه انجام داد مقایسه کنید (۱-باد ۱۷:۸-۱۶:۸).

i تحتاللفظی: «برای نان خوردن»؛ اما این اصطلاح برخوردن هر نوع خوراک نیز دلالت دارد (ر. ک داور ۱۳:۱۵-۱۶:۱-سمو ۲۴:۲۸-۲۴:۲۸).

j منظور ساختن اتاقی واقعی و محکم است و نه جایی موقتی نظیر خیمه با کبر (۱-سمو ۲:۲۵؛ ۲:۱۶-۲:۲۲؛ نح ۸:۱۶).

k تحتاللفظی: «من با قومم ساکم». زن شونمی نیاز به حمایتی خاص ندارد؛ زندگی آرامش در میان طایفه اش برای او کافی است.

l آن زن در قسمت ورودی می ماند، کمی دورتر، مانند سارا (پید ۱۰:۱۸).

گفت: «بران و برو! و از راندن باز مایست
مگر آنکه به تو بگویم.»^{۲۵} او روانه شد و
نزد مرد خدا، به کوه کرمل آمد.

پس چون مرد خدا او را از دور دید، به
خدمتگزار خود، جیحرزی، گفت: «اینک زن
شونمی ما.^{۲۶} به استقبال او بدو و به او
بگو: آیا حالت خوب است؟ حال شوهرت
خوب است؟ حال طفل خوب است؟» وی
گفت: «خوب است.»^{۲۷} چون نزد مرد خدا
بر کوه رسید، پایهای او را گرفت. جیحرزی
جلو رفت تا او را کنار بزند، اما مرد خدا
گفت: «راحتش بگذار، زیرا جانش در
تلخی است؛ یهُوه آن را از من مخفی داشته
و مرا از آن آگاه نساخته است.^{۲۸}» زن

گفت: «آیا من از سرورم پسری خواسته
بودم؟ مگر نگفته بودم: مرا فرب مده؟^{۲۹}
[الیشع] به جیحرزی گفت: «کمر بر
گرده هایت ببند^{۳۰} و چوبدست مرا به دست^{۳۱} پا^{۳۲}!

بگیر و برو! چنانچه به کسی بر خوردی، او
را تحيت نخواهی گفت، و چنانچه کسی تو
را تحيت گوید، او را پاسخ نخواهی گفت.^{۳۳}
چوبدست مرا بر صورت پسر خواهی

در همین تاریخ، تو پسری را در آغوش
خواهی فشرد.» آن زن گفت: «نه، سرور
من، ای مرد خدا، به کنیزت دروغ مگو!^m
^{۹:۱}
^{۹:۱۱۳}
^{۱۷} باری، آن زن باردار شد و در آن دوره
پسری زایید، در همان تاریخ، آن سان که
الیشع آن را به او گفته بود.ⁿ

^{۱۸} طفل بزرگ شد. باری، یک روز که
به دنبال پدرش نزد دروغگران رفته بود،
^{۱۹} به پدر خود گفت: «سرم! سرم!» وی به
خدمتگزار گفت: «او را نزد مادرش ببر!»
^{۲۰} او وی را برد و نزد مادرش آورد؛ وی تا
ظهر بر روی زانوان خود ماند، سپس مرد.
^{۲۱} آن زن بالا رفت تا او را بر بستر مرد خدا
بخواباند^۰، و در را به روی او بست و
بیرون آمد.^{۲۲} سپس شوهر خود را صدا کرد
و گفت: «خواهش می کنم یکی از
خدمتگزارانت و یکی از ماده‌الاغان را برایم
بفرست؛ نزد مرد خدا می دوم و بر
می گردم.»^{۲۳} گفت: «چرا امروز بسوی او
می روی؟ نه ماه نواست و نه سبت.^p اما
او گفت: «در آرامش باش».^{۲۴} او
ماده‌الاغ را زین کرد و به خدمتگزارش

m این زن مانند سارا (بید ۱۸:۱۰)، جرأت نمی کند این وعده را باور کند.

n اعلام ولادت پسری برای زن شوئی، تداعی کننده اعلام ولادت اصحاب است (بید ۱۸:۱۰-۱۵:۱). در این دو روایت، این رویداد سعید که انتظارش نمی رفت، همچون پاداش میهمان نوازی ای جلوه می کند که در حق پیام آور الهی صورت می پذیرد.

o این حرکتی است حاکی از آمید (ر. ک ۱-پاد ۱۷:۱۹).

p «ماه نو» و «سبت» روزهای تعطیل بودند (ر. ک توضیح عا ۵:۸). در این روزهای عید، رسم بر این بود که از خداوند به واسطه افراد مقدس مشورت بگیرند.

q یعنی «نگران مباش». زن به شوهر خود اطلاع نمی دهد که پرسشان مرده است. او نمی خواهد وقت خود را صرف توضیح دادن بکند و رفتنش به تأخیر بیفتد.

r نمی انتظار داشت که خداوند او را از آنچه آن زن به او خبر می دهد، آگاه ساخته باشد (ر. ک ۱-پاد ۵:۵ و ار ۱۱:۱۸-۱۹:۱۰).

s تحت‌اللفظی: «مرا تسلی مده». زن شوئی مصیبت خود را به شکل سرزنش ابراز می دارد. می خواهد بگوید که چرا نمی باشد با دادن پسری به او، چنین لطفی در حق او بکند که الان لازم باشد آن را باز ستاند.

t به منظور پیمودن راهی طولانی یا انجام کاری مهم، لازم بود دامن جامه خود را بالا بزنند و آن را به دور کمر ببندند (۱:۹؛ نیز ر. ک خروج ۱۲:۱۱).

u «تحیت گفتن» در شکل تعبت‌اللفظی اش «سلام کردن» است. در آن روزگار، آداب سلام کردن طولانی بود؛ خدمتگزار الیشع

«پسرت را ببر^y». ^{۳۷} وی وارد شد و به پایهای او افتاد و تا به زمین سجده کرد و پسر خود را برد و بیرون رفت.^z

سالم‌سازی آشی مسموم
^{۳۸}الیشع به جلجال^a باز گشت، آن هنگام که قحطی در سرزمین بود^b. چون پسران انبیا در مقابل او نشسته بودند، او به خدمتگزار خود گفت: «آن دیگ بزرگ را برآتش بگذار و برای پسران انبیا آشی بیز». ^{۳۹} یکی از آنان به صحراء بیرون رفت تا گیاه جمع کند؛ او مُوحشی یافت و از آنجا حنظل های وحشی^c جمع کرد و جامه خود را پر ساخت؛ سپس به خانه آمد و آنها را در دیگ آش خرد کرد، زیرا نمی دانستند چیست. ^{۴۰} برای آن مردان ریختند تا بخورند. پس چون از آن آش خوردن، فریاد برآوردند و گفتند: «ای مرد خدا، در دیگ مرگ هست!» و نتوانستند بخورند. ^{۴۱}[الیشع] گفت: «آرد بیاورید.» او آن را در دیگ ریخت و گفت: «برای مردم بریز و باشد که بخورند.» دیگر در دیگ چیز بدی نبود.

نهاد^۷. » ^{۳۰} مادر آن پسر گفت: «به حیات یهُوه و به حیات خودت! تو را ترک نخواهم کرد.» الیشع روانه شد و او را دنبال کرد. ^{۳۱} جیحرزی از ایشان جلو افتاده و چوبیدست را بر صورت پسر نهاده بود، اما صدایی نبود و نه نشانه ای از توجه! او به مقابل [الیشع] باز گشت و او را به این مضامون اطلاع داد: «پسر بیدار نشد.» ^{۳۲} وقni الیشع به خانه رسید، اینک پسر مرده و بر تخت او خوابیده بود. ^{۳۳} او وارد شد و در را به روی آن دو بست و به یهُوه دعا کرد. ^{۳۴} او [به روی تخت] برآمد و بر روی طفل دراز کشید و دهان خود را بر دهان او گذاشت، چشمانش را بر چشمان او، کف دستهایش را بر کف دستان او^w؛ او بر او خم شد و گوشت طفل گرم شد. ^{۳۵} او بار دیگر شروع کرد به راه رفتن در هرسوی خانه، و مجدداً بالا رفت و بر او خم شد، تا هفت مرتبه؛ آن پسر عطسه کرد^x و چشمان خود را گشود. ^{۳۶}[الیشع] جیحرزی را صدا کرد و گفت: «زن شونمی ما را فرا بخوان.» او وی را فرا خواند و وی نزد او آمد، و او گفت:

^۷ چوبیدست الیشع، مانند عبای ایلیا (ر.ک ۱۴:۲)، در قدرتی که خود نمی دریافت داشته سهیم است (ر.ک خروج ۱۷:۴ و توضیح ۱-پاد ۱۹:۱۹).

^w ر.ک ۱-پاد ۱۹:۱۷-۲۱:۱۹؛ اما در اینجا حرکاتی که انجام شده، با جزئیات کامل شرح داده شده است: تماس با جسد به منظور گرم کردن آن، راه رفتن در خانه، عطسه کردن طفل، و باز شدن چشمان او.

^x در هر صورت، عطسه کردن نشانه بازگشت دم حیات در بینی است (ر.ک پید ۲:۷ و ۲۲:۷). مقایسه شود با لو ۵۵:۸.

و ر.ک ۱-پاد ۲۳:۱۷ که در آن خود ایلیا است که طفل را پایین می آورد و به مادرش می سپارد.

^z دو روایت زنده شدن اطفال (۱-پاد ۱۷:۱۷ و ۲۴-۱۷:۲-۲-پاد ۱۸:۴-۳۷) از چندین وجه اشتراک برخوردارند.

^a همان «جلجال» که در ۲-پاد ۱:۲ ذکر شده، جایی که گروهی از پسران انبیا نیز در آن بودند.

^b بر اساس ۱:۸، این قحطی هفت سال طول می کشد.

^c منظور گیاهی است پیچک دار که میوه اش مسهلی است قوی.

تکشیر نانها

دختر کوچکی را اسیر آورده بودند که در خدمت زن نعمان بود.^۳ او به بانوی خود گفت: «آه! کاش ارباب من نزد نبی ای می رفت که در سامره است! او وی را از جذام رهایی می داد.»^۴ [نعمان] رفت و ارباب خود را به این مضمون آگاه ساخت: «دختر جوانی که از سرزمین اسرائیل است، چنین و چنان سخن گفته است.»^۵ پادشاه ارام گفت: «روانه شو و برو؛ من نامه ای برای پادشاه اسرائیل خواهم فرستاد.» [نعمان] روانه شد و با خود ده وزنه نقره، شش هزار [مثقال] طلا و ده جامه تعویض برداشت.^۶ او نامه ای را که به این شکل نوشته شده بود، به پادشاه اسرائیل تقدیم کرد: «در همان زمانی که این نامه به دستت می رسد، نعمان، خدمتگزارم را نزد تو می فرستم تا او را از جذامش رهایی دهی.»^۷ پس چون پادشاه اسرائیل این نامه را خواند، جامه های خود را پاره کرد و ۱:۱۹:۱۲:۲ گفت: «مگر من خدایی هستم که می میراند تث ۳۹:۳۲:۶:۳-سو ۱-سیو ۴:۳:۰-مز ۴-۳:۰-مز ۴:۲۰:۲۳:۰).

^۴ مردی از بعل-شلیشه رسید و برای مرد خدا نان نوبر، بیست نان جو و غلات تازه در خورجین خود آورد.^d [الیشع] گفت: «به مردم بده و باشد که بخورند.^e

^۵ خدمتگزارش گفت: «چگونه این را به صد نفر بدhem؟»^f گفت: «به مردم بده و باشد که بخورند، زیرا چنان سخن می گوید یهوه: خواهند خورد و از آن باقیمانده ای خواهند داشت.»^۶ او آن را (به ایشان) داد؛ ایشان خوردن و باقیمانده ای داشتند، مطابق کلام یهوه.^g

شفای نعمان جذامی؛ مجازات خدمتگزار اليشع

^۱ نعمان، رئیس لشکر پادشاه ارام،
۲۷:۴
^۵ نزد ارباب خود مردی قدرتمند و
برجسته^h بود، زیرا به واسطه او بود که یهوه
به ارام پیروزی داده بود؛ اما این مرد
جذامی بود. ^۲ باری، ارامیان که برای غارت
بیرون رفته بودند، از سرزمین اسرائیل

^d نان نوبر نانی است که با گندم تازه درست می شود؛ در احکام کهانی به شمار آمده است (لاو:۲۳:۰).

^e ر. ک مت ۱۴:۱۶ و بخشاهی مشابه که در آن، شاگردان عیسی دستور می یابند نان را در میان جماعت تقسیم کنند.

^f ر. ک لو ۱۳:۹ و یو ۹:۶ که در آنها، تذکراتی مشابه ارائه شده در خصوص عدم تناسب میان مقدار اندک خوارک و تعداد بسیار افزایی که می باشد سیر شوند.

^g ر. ک مت ۱۴:۲۰ و بخشاهی مشابه، و نیز یو ۱۲:۶ که در آنها ذکر شده که برای باقیمانده ای ارزش بسیاری قائل شده و آنها را جمع آوری کرده اند.

^h تحت اللفظی: «با چهره ای بر افراسته»، یعنی اینکه اجازه داشت چشم در چشم با ارباب خود سخن گوید (ر. ک اش ۳:۳:۳:۱۴:۹ ایوب ۸:۲۲).

ⁱ منظور یکی از پیروزیهای ارام بر اسرائیل است؛ اشاره به خدای اسرائیل و لحن آمرانه نامه پادشاه ارام (ر. ک آیه ۶)، گواه بر این نکته است.

^j همه چیز برای سفر (پید ۲۲:۴۵) و خصوصاً برای هدیه دادن به نبی (ر. ک ۱-پاد ۳:۱۴)، با گشاده دستی تدارک دیده شده است.

^k خدا است که شفا می دهد، چنانکه هم او است که می زند (اث ۳۹:۳۲: هو ۶: ۱: ایوب ۱۸:۵). مردم به هنگام بیماری فریاد می زندند: «مرا شفاه!» (ار ۱۴:۱۷؛ مز ۳:۶)؛ و به هنگام دریافت شفا، چنین اعتراف می کردنند: «تو مرا شفا دادی» (مز ۳:۳:۰۰:۰۳).

خشمناک روانه شد.^{۱۳} خدمتگزار انش جلو آمد، با او تکلم کردند و گفتند: «پدرم،^P چنانچه آن نبی با تو در باره چیزی دشوار سخن گفته بود، آیا آن را انجام نمی‌دادی؟ پس چقدر بیشتر اکنون که به تو گفته: استحمام کن و پاک خواهی شد!»^{۱۴} او فرود آمد و هفت بار در اردن غوطه ور شد، مطابق کلام مرد خدا: گوشت او مانند گوشت پسری کوچک گردید و پاک شد.^{۱۵} او نزد مرد خدا باز گشت، او و تمامی همراهانش؛ چون رسید، در مقابل وی ایستاد و گفت: «این بار می‌دانم که در تمامی زمین خدایی نیست جز در اسرائیل. و اکنون، لطف کرده، هدیه ای از خدمتگزارت بیدیر!»^۹ [الیشع]^{۱۶} گفت: «به حیات یهوه که در حضورش ایستاده ام! چیزی نخواهم پذیرفت.» [نعمان]^m به او اصرار کرد که بیدیرد، اما او امتناع ورزید.^{۱۷} نعمان گفت: «باشد! لاقل به خدمتگزارت خاک بدهن، (به اندازه) بار یک جفت قاطر؛ زیرا خدمتگزارت دیگر قربانی سوختنی و قربانی ذبحی به خدایان دیگر تقدیم نخواهد کرد، جز به یهوه!».

می‌خواهد مردی را از جذامش رهایی دهم؟ پس بدانید و ببینید که او به دنبال منازعه می‌باشد!»^{۱۰}

^۸ پس چون الیشع، مرد خدا، شنید که پادشاه اسرائیل جامه‌های خود را پاره کرده، فرستاد تا به پادشاه بگویند: «به چه سبب جامه‌های خود را پاره کردی؟ باشد که بسوی من بباید، و خواهد دانست که در اسرائیل نبی ای هست!»^{۱۱} نعمان با اسباب و ارابه‌هایش رفت و در مقابل در خانه الیشع ایستاد.^{۱۲} الیشع قاصدی فرستاد تا به او بگوید: «برو و هفت بار در اردن استحمام کن: گوشتت به تو باز خواهد گشت و پاک خواهی شد.»^{۱۲} نعمان که خشمگین شده بود، روانه شد و گفت: «به خود گفته بودم: به یقین او بیرون آمده، خواهد ایستاد، و سپس نام یهوه، خدایش را خواهد خواند و دست خود را بر محل [بیمار]ⁿ تکان داده، جذامی را رهایی خواهد داد.»^{۱۳} مگر آبانه و فرفر، رودهای دمشق^{۱۴}، بهتر از تمامی آبهای اسرائیل نیست؟ آیا نمی‌توانstem در آنها استحمام کنم و پاک شوم؟ او راه خود را کج کرد و

۱ از این بخش جنین نتیجه می‌گیریم که رسالت نبی تنها این نبود که از جانب خدا سخن بگوید، بلکه می‌بایست قدرت شفادهنده و حیات بخش اورا نیز منتقل کند (ر. ک اش ۱:۶۱؛ مت ۱:۵؛ و بخشهای مشابه).

m نعمان در ورودی می‌ایستد و منتظر می‌ماند تا الیشع به استقبال او بباید. او فقط بعد از شفای خود وارد خانه می‌شود تا از او تشکر کند (آیه ۱۵).

n تحتاللفظی: « محل»؛ ر. ک مت ۳:۸ و بخشهای مشابه که در آنها نیز موضوع شفای جذامی مطرح است.

۰ «ابانه» در متن خوانده شده مربوط به آیه ۱۲، و نیز در غزل ۸:۴ و در ترجمه‌های آرامی و سریانی، «ابانه» ذکر شده است. امروز آن را «نهر بَرَدا» می‌نامند و رودی است که سرچشمه‌اش از شرق لبنان جاری است. «فرفر» احتمالاً همان «نهرالاواجی» امروزی است که در جنوب دمشق جریان دارد.

p همین عنوان را داده به شائلول داد (۱-سمو ۱۲:۴).

q ر. ک توضیح ۱-پاد ۳:۱۴.

۲ خاک اسرائیل که خداوند در آن ساکن است، برای بنای یک قربانگاه به کار خواهد رفت تا نعمان بر آن، به او قربانی تقدیم کند. خاک زمین بیگانه ناپاک است، زیرا در اثر حضور بتها نجس شده است (عا ۱۷:۷؛ هو ۴-۳:۹).

می کنم برای آنان یک وزنه نقره و دو جامه تعویض بده.»^{۲۳} نعمان گفت: «رضایت بده که دو وزنه بپذیری»، و به او اصرار کرد؛ او دو وزنه نقره را در دو کيسه فشد، با دو جامه تعویض، و همه را به دو تن از خدمتگزارانش سپرد؛ ایشان آنها را در مقابل [جیحزر] حمل کردند.^{۲۴} چون به عوفل^{۲۵} رسید، همه را از دستان ایشان گرفت و آن را درخانه قرارداد؛ سپس آن مردان را روانه کرد و ایشان رفتند.

اما او آمد و در حضور ارباب خود ایستاد. الیشع به او گفت: «جیحزری، از کجا می آیی؟» گفت: «خدمتگزار جایی نرفته است.»^{۲۶} [الیشع] به او گفت: «آیا دل^۷ من با تو نمی رفت آن هنگام که مردی ارابه خود را ترک کرد تا تورا استقبال کند؟ و اکنون که برای خود نقره تدارک دیده ای، خواهی توانست برای خود باغ و باغ زیتون و تاکستان، و احشام کوچک و بزرگ، و بردۀ - مرد و زن - تدارک ببینی.»^{۲۷} اما جذام نعمان به تو و به اعقابت برای همیشه خواهد چسبید.» [جیحزر] از مقابل او جذامی، به رنگ برف^{۲۸}، بیرون رفت.

اما باشد که یهُوه این چیز را بر خدمتگزاری ببخشاید؛ وقتی اربابم داخل خانه رمّون می شود تا در آنجا سجده کند و بر بازوی من تکیه می زند، در همان زمان که او در خانه رمّون سجده می کند، من (نیز) در خانه رمّون^{۲۹} سجده می کنم؛ یهُوه لطف کرده، این چیز را بر خدمتگزاری ببخشاید!»^{۳۰} [الیشع] به او گفت: «در آرامش برو!»

وی هنوز چندان از [الیشع] دور نرفته بود،^{۳۰} که جیحزری، خدمتگزار الیشع، مرد خدا، به خود گفت: «اینک اربابم به امر نعمان، این ارامی، رسیدگی کرد بی آنکه آنچه را که آورده بود، از دستش بپذیرد. به حیات یهُوه! به دنبال او خواهم دوید و چیزی از آن دریافت خواهم داشت.»^{۳۱} جیحزری به دنبال نعمان رفت. نعمان چون او را دید که به دنبالش می دود، برای استقبال او از ارابه خود پایین پرید و گفت: «آیا همه چیز خوب است؟»^{۳۲} وی گفت: «همه چیز خوب است. اربابم مرا فرستاده تا [به تو] بگوییم: اینک لحظاتی پیش، دو مرد جوان از کوهستان افراییم، از میان پسران انبیا نزد من رسیده اند؛ خواهش

^۸ این خدایی است که در دمشق تکریم می شد. مقایسه شود با اسمی خاصی که با ترکیب نام این خدا ساخته شده اند: طبری^۱ و هدّد-رمون^۲ (زک ۱۱:۱۲).

^۹ به خاطر شرایط خاص این نوکیش، الیشع به او اجازه می دهد تا این نشانه های ظاهری بتپرستی را به عمل آورد. چنین مدارایی با سازش ناپذیری یهودیان در دوره بعد از تبعید در تنافق است (طو ۱:۱۰-۱:۱۲-۱:۶۲-۶۳:۱). یهُوه هیچ دغدغه ای برای تقدیم قربانی به جعل به خود راه نمی دهد، که این کار البته از روی زیرکی بود (۱۰:۱۸-۱۰:۲۷).

^{۱۰} «عوفل» احتمالاً بر محله ای از شهر سامرہ دلالت دارد. محله ای به همین نام در اورشلیم (ر. ک اش ۱:۳۲؛ ۱:۳۴؛ ۴:۸) توضیح میکند.

^{۱۱} توا ۲:۲۷ (۱۴:۳:۲) و در دیبان (طبق سنون سنگی میش) وجود داشته است.

^{۱۲} دل جایگاه نیروهای روحی-روانی است. الیشع در رؤیا ماجرا بی را که رخ داده بود، دیده بود (ر. ک ۱:۱۴:۵؛ ۲:۸-۱۲؛ ۶:۳۳-۳۲؛ و خصوصاً یو ۱:۶:۴؛ ۴:۸؛ ۱:۱۶-۱۹؛ ۶:۶؛ ۶:۶ و غیره).

^{۱۳} ظاهر شدن لکه های سفید نشانه ای از جذام بود (خروج ۶:۶؛ لاو ۳:۱۳؛ اعد ۱۰:۱۲).

نکنی، زیرا ارامیان در آنجا فرود می‌آیند.»^{۱۰}
پادشاه اسرائیل افرادی را به محلی فرستاد که مرد خدا به او گفته و به او تذکر داده بود، و در آنجا مراقب شد، نه فقط یک بار، و نه دو بار.

دل پادشاه ارام از این ماجرا پریشان شد. او خدمتگزاران خود را فراخواند و به ایشان گفت: «بر من آشکار نمی‌سازید که چه کس در میان افراد خودمان جانب پادشاه اسرائیل را می‌گیرد؟»^{۱۱} یکی از خدمتگزارانش گفت: «هیچکس، ای سرورم، پادشاه؛ این ییشع، نبی اسرائیل است که سخنانی را که تو در اتاق خوابت بر زبان می‌آوری، بر پادشاه اسرائیل آشکار می‌سازد.»^{۱۲} گفت: «بروید و بینید او کجا است، و من خواهم فرستاد تا او را بگیرند.» او را به این مضمون آگاهی دادند: «اینک او در دوتان^{۱۳} است.»^{۱۴} او اسبان و ارابه‌ها و لشکری قابل ملاحظه به آنجا فرستاد و آنها شبانه رسیدند و شهر را احاطه کردند.

روز بعد، مرد خدا صبح زود برخاست و بیرون رفت. و اینک سپاهی شهر را با اسبان و ارابه‌ها احاطه کرده بود! خدمتگزارش به او گفت: «آه، سرور من! چه خواهیم کرد؟»^{۱۵} او گفت: «مترس، زیرا آنانی که با ما هستند، زیادترند از آنانی که با ایشانند.»^{۱۶} ییشع دعا کرد و

شناور شدن آهن

^۱ پسران انبیا به ییشع گفتند:
۶ «اینک مکانی که در آن در مقابل تو می‌نشینیم^{۱۷}، برایمان بسیار تنگ است.
^۲ پس تا اردن برویم؛ از آنجا هر یک تیری چوبی برخواهیم داشت و در آنجا مکانی خواهیم ساخت تا بتوانیم در آن بنشینیم.» گفت: «بروید.»^۳ یکی از ایشان گفت: «خواهش می‌کنم رضایت بده که با خدمتگزارانت بیایی.» گفت: «خواهم رفت»،^۴ و با ایشان رفت. چون به اردن رسیدند، چوب بردند.^۵ اما چون یکی از ایشان تیری چوبی را قطع می‌کرد، آهن در آب افتاد. او فریادی برآورد و گفت: «افسوس، سرور من! و آن عاریه بود!»^۶ مرد خدا گفت: «کجا افتاده است؟» او آن محل را به او نشان داد. [ییشع]
تک چوبی شکست و آن را در آنجا انداخت و آهن را شناور ساخت.^۷ گفت: «آن را بالا بیاور.» آن دیگری دست خود را دراز کرد و آن را گرفت.

نابینا شدن لشکر ارامیان

^۸ پادشاه ارام با اسرائیل در جنگ بود. او با خدمتگزاران خود مشورت کرد و گفت: «در فلان و فلان محل نزول خواهید کرد.»^۹ اما مرد خدا فرستاد تا به پادشاه اسرائیل بگوید: «مراقب باش تا از این محل عبور

X «نشستن در مقابل کسی» به معنی نشستن برای گوش کردن به سخنانی است که او در مقام مرجع بیان می‌کند، نه به معنی ساکن شدن با او (ر. ک پید: ۴۳:۳۳؛ ۲-۴:۳۸؛ ۱۴:۱؛ ۱۰:۱؛ ۸:۱) که در آنها مشایخ در مقابل حزقيال نبی می‌نشینند تا سخنان او را بشنوند). لذا منظور ساختن محلی است برای تجمع ایشان، نه مجموعه‌ای از کپرهای برای سکونت آنان: هر یک از ایشان می‌بایست فقط یک تیر چوبی قطع کند.
۱۰ این محل امروز تل-دوتان نام دارد و در ۲۲ کیلومتری شمال سامرہ واقع است، همان محلی که یوسف با برادرانش ملاقات کرد (پید: ۳۷:۱۷).

شمیشیر و کمانات اسیر ساخته اند، آیا آنان را می زنی^c? به ایشان نان و آب بده؛ باشد که بخورند و بنوشند و نزد ارباب خود بروند.»^{۲۳} پادشاه خوراک مفصلی به ایشان داد؛ ایشان خوردند و نوشیدند؛ سپس آنان را روانه ساخت و ایشان نزد ارباب خود رفتند. و دسته های نظامی ارامی دیگر مجدداً شروع به نفوذ به سرزمین اسرائیل نکردند.^d

دومین محاصره سامره به دست ارامیان؛ مداخلت الیشع

^{۲۴} باری، پس از این^e، بن-هدد، پادشاه ارام، تمامی لشکر خود را گردآورد و بر آمد تا سامره را محاصره کند.^f ^{۲۵} در سامره قحطی بزرگی رخ داد^g، و محاصره آنقدر ^{۱۷:۵-۱۸:۲۰} سخت بود که سر الاغ هشتاد [منقال] نقره ارزش داشت و یک چهارم قاب فضله کبوتر^h پیچ [منقال] نقره.

^{۲۶} چون پادشاه اسرائیل بر حصار گذر می کرد، زنی بسوی او فریاد برآورد:

گفت: «ای یهُوهُ، لطف بفرما و چشمان او را بگشا تا ببینند.» یهُوهُ چشمان خدمتگزار را گشود و او دید: اینک کوهستان در اطراف الیشع پر بود از اسبان و ارابه های آتشین.^z

^{۱۸} چون [aramian] بسوی او فرود می آمدند، الیشع به یهُوهُ دعا کرد و گفت: «لطف بفرما و ایشان را با نابینایی بزن!» او ایشان را با نابینایی زد، مطابق کلام الیشع.^{۱۹} الیشع به ایشان گفت: «راه اینجا نیست؛ شهر اینجا نیست. به دنبال من بباییید و شما را بسوی مردی که در جستجویش هستید هدایت خواهم کرد.» او ایشان را به سامره هدایت کرد. ^{۲۰} پس چون وارد سامره شدند، الیشع گفت: «ای یهُوهُ، چشمان این مردمان را بگشا و باشد که ببینند.» یهُوهُ چشمان ایشان را گشود و دیدند: اینک در وسط سامره بودند!

^{۲۱} پادشاه اسرائیل با دیدن ایشان، به الیشع گفت: «پدرم^b، آیا باید زد؟» ^{۲۲} گفت: «نخواهی زد. کسانی را که

Z. ر. ک ۱۰:۲. چشمان خدمتگزار باز می شود تا محافظت پرقدرتی را ببیند که خداوند نبی خود را با آن احاطه می کند (ر. ک

اعد ۳۱:۲۲ و ۴:۲۴ و ۱۶).

a همین عمل شگفت انگیز در پید ۱۱:۱۹ انجام شد. ر. ک حک ۱۷:۱۹: اع ۱۱:۱۳.

b این عنوانی احترام آمیز است که به نبی داده می شود (۱۲:۲: ۱۳:۱۲).

c ترجمه ساده این جمله چنین است: «آیا تو عادت داری آنایی را که با شمشیر یا کمانات اسیر می سازی، بکشی؟» پادشاه گمان می کند که این اسیران خدا باید به لعنت نذر شوند و به قتل برسند. نبی به او یادآوری می کند که خدا از پادشاه کمتر رحیم نیست، پادشاهی که خودش معمولاً اسیران خود را مورد رحمت قرار می دهد (ر. ک ۱-۲۱: ۲۰-۲۱).

d بخش آخر این آیه با آیات ۲۴-۳۱ چندان سازگار نیست که در آنها محاصره سامره به دست پادشاه ارام شرح داده شده است. روایت مذکور در آیات ۲۳-۸ نه نام پادشاه ارام را ذکر می کند (بن-هدد دوم، حزادیل، یا بن-هدد سوم)، نه نام پادشاه اسرائیل را (بهoram، یهُوهُ یا یهُوهُخاز)؛ همه چیز متمرکز است بر مداخلت های گوناگون و خارق العاده الیشع.

e این اصطلاح پیوند بسیار سستی را با مطالب قبل برقرار می سازد؛ ر. ک داور ۴:۱۶-۲:۴-۱:۱۰-۱:۸-۱:۱۳-۱:۱۰ وغیره. f احتمالاً منتظر بن-هدد دوم است که قیلاً نیز کوشیده بود سامره را به محاصره در آورد (ر. ک توضیح ۱-پاد ۱:۲۰). اما برخی دیگر از صاحب نظران این جنگ را به بن-هدد سوم، پسر حزادیل نسبت می دهند.

g این قحطی ناشی از محاصره سامره است و نباید آن را با قحطی ناشی از خشکسالی که در ۱:۸ به آن اشاره شده، اشتباه کرد.

h «قبا» میزان گنجایشی است معادل حدود دو لیتر. «فضلله کبوتر» فاعدتاً باید دلالت داشته باشد برخوارکی بسیار معمولی.

نژد خود فرستاد، اما پیش از آنکه قاصد به او برسد، [الیشع] به مشایخ گفت: «آیا می بینید این پسر آدم کُش^۰ کسی را فرستاده تا سرم را از تن جدا کند؟ ببینید؛ چون قاصد برسد، در را بیندید و او را با در بیرون برانید: آیا صدای قدم های اربابش در بی او نمی آید؟»^{۳۳} او هنوز با ایشان سخن می گفت که پادشاه بسوی او فرود می آمد و می گفت: «اینک این بلا از یهُوه می آید؛ دیگر چه امیدی می توانم به یهُوه داشته باشم؟»^۹

۷ ^۱الیشع گفت: «به کلام یهُوه گوش

فرادهید: چنین سخن می گوید یهُوه: فردا، در همین ساعت، یک کیل آرد تازه را به (بهای) یک مثقال و دو کیل جو را به (بهای) یک مثقال^۵، در دروازه سامره^۱، به دست خواهد آورد!»^۲ سپرداری که پادشاه بر بازوی او تکیه می زد، به مرد

۱۸:۵ خدا پاسخ داد و گفت: «حتی اگر یهُوه پنجه هایی در آسمان^۴ می ساخت، آیا چنین

«امداد فرما، ای سرورم، پادشاه!»^{۲۷} او گفت: «نه، بادا که یهُوه تو را امداد فرماید! با چه چیز می توانم به تو کمک کنم؟ با خرمنگاه یا با خمره؟»^{۲۸} پادشاه به او گفت: «تو را چه شده است؟» زن گفت: «این زن به من گفت: پسرت را بدھ تا امروز او را بخوریم، و پسر مرا فردا خواهیم خورد.»^{۲۹} پسرم را پختیم و او را خوردم.^۱ روز بعد به او گفتمن: پسرت را بدھ تا او را بخوریم؛ اما او پسرش را پنهان ساخته است^k.»^{۳۰} پس چون پادشاه سخنان آن زن را شنید، جامه های خود را پاره کرد و چون از حصار گذر می کرد، قوم دیدند که او در زیر^۱، پلاسی بر خود گوشتش دارد.

^{۳۱} [پادشاه] گفت: «بادا که خدا به من چنین کند و بدتر از آن نیز، اگر سر الیشع، پسر شافاط، امروز بر شانه هایش بماند!»^m

^{۳۲} الیشع در خانه خود نشسته بود و مشایخ با او نشسته بودند.ⁿ [پادشاه] کسی را از

^۱ منظور این است که در انبیارهای سلطنتی، نه نان هست و نه شراب.

^k چنین اعمال هولناکی در دوره های محاصره انجام می شد (ر.ک لاو:۲۶؛ ۲۹:۲؛ ثث:۲۸:۵؛ ۵۷:۵؛ ار:۹:۱۹ و مرا:۲:۴؛ ۲۰:۲). از پادشاه خواسته می شود تا میان این دو زن قضاوت کند (ر.ک ۱-پاد:۳).

^۱ تحتاللفظی: «در داخل». پادشاه در مقابل خدا تواضع می کند، اما در خفا، زیرا بر روی پلاس، جامه های شاهانه خود را پوشیده است.

^m خشم پادشاه بر علیه الیشع حکایت از این دارد که نبی به نوعی در مصیبی که بر شهر وارد آمده، دخیل بوده است.

ⁿ مشایخ آمده بودند تا بر مرد خدا مشورت کنند (ر.ک حرق:۸؛ ۱:۱۴).

^۱ این اشاره ای است به اخاب که انبیای خداوند و نایبوت را به قتل رسانند (در خصوص قتل نایبوت، ر.ک ۱-پاد:۲۱؛ ۱۹:۲۱) که در آن همین فعل به کار رفته است؛ در ۱-پاد:۲۱ گفته شده که مصیبیت در دوره پسر اخاب وارد خواهد شد؛ لذا پادشاه اسرائیل در این زمان، باید بهورام، پسر اخاب باشد).

^p پادشاه اسرائیل که سپردارش همراهی اش می کند (۲:۷)، درست به دنبال قاصدش حرکت کرده است. او در گفتگوی این قاصد با نبی حضور خواهد داشت (ر.ک ۷:۱۷).

^q قاصد به نام پادشاه و در حضور او سخن می گوید؛ اقدام خود پادشاه حاکی از تغییری در نگرش او است، زیرا دیگر برای مجازات نبی نیامد، بلکه برای مشورت کردن با او.

^s این امر بر کاهش شدید قیمت ها دلالت دارد و نشانه وفور نعمت است.

^t بازار در دروازه شهر قرار داشت.

^۱ پنجه های آسمان (ر.ک پید:۷؛ ۱۱:۷؛ ۲:۸؛ اش:۲۴؛ ملا:۳) قاعده ای به این کار می آمدند که آذوقه ذخایر آسمانی را بر زمین بیارانند. متون مربوط به هزاره سوم ق.م. به این نوع بارش غلات اشاره می کنند (حمسه گیلکمش).

خوردن و نوشیدن، از آنجا نقره و طلا و جامه ها به همراه بردنده و پنهان ساختند. ایشان باز آمدند و وارد خیمه ای دیگر شدند و از آنجا [غنیمت] با خود بردنده و آنها را پنهان ساختند.

^۹ ایشان به یکدیگر گفتند: «آنچه می کنیم، شایسته نیست. امروز روز خبر خوش است. اگر خاموش بمانیم و منتظر طلوع صبح شویم، چهار مکافات خواهیم شد. پس اکنون ببایید و برویم تا خانه پادشاه را آگاه سازیم». ^{۱۰} ایشان رفته، دروازه بانان شهر^x را صدا زده، آنان را به این مضمون آگاهی دادند: «ما وارد اردوگاه ارامیان شدیم، و اینک کسی در آنجا نبود، نه صدای انسانی، فقط اسیهای بسته شده، الاغان بسته شده، و خیمه های دست نخورد». ^{۱۱} دروازه بانان فریاد بر آوردند و خانه پادشاه را آگاه ساختند، در ^{۱۲} اندرون.

^{۱۲} پادشاه شب هنگام بر خاست و به خدمتگزاران خود گفت: «اکنون برای شما توضیح خواهم داد که ارامیان با ما چه کرده اند. ایشان که می دانند ما گرسنه هستیم، از اردوگاه بیرون رفته اند تا خود را در صحرا پنهان سازند و گفته اند: ایشان از شهر بیرون خواهند آمد؛ آنان را زنده خواهیم گرفت و وارد شهر خواهیم شد». ^{۱۳} یکی از خدمتگزارانش پاسخ داده،

اشی: ۶:۴۲
ار: ۶:۴۲
۸:۵۲

چیزی ممکن است روی دهد؟» [الیشع]
گفت: «اینک آن را با چشم ان خود خواهی دید، اما از آن نخواهی خورد!»

^{۱۳} باری، چهار مرد جذامی بودند که در ورودی دروازه بسر می بردنده.^{۱۴} ایشان به یکدیگر گفتند: «چرا در اینجا به انتظار مرگ بمانیم؟^{۱۵} اگر بر آن شویم که داخل شهر گردیم، در شهر قحطی هست و در آنجا خواهیم مرد؛ اگر در اینجا بمانیم، باز هم خواهیم مرد. پس اکنون ببایید و به اردوگاه ارامیان برویم؛ چنانچه ما را زنده نگه دارند، زنده خواهیم ماند؛ چنانچه ما را به قتل برسانند، خواهیم مرد.» ^{۱۶} شامگاهان به راه افتادند تا به اردوگاه ارامیان بروند؛ اما چون به انتهای اردوگاه ارامیان رسیدند، اینک کسی در آنجا نبود!^{۱۷} زیرا خداوند در اردوگاه ارامیان صدای ارباب ها، صدای اسپها، صدای لشکری عظیم را شنواندید بود و ایشان به یکدیگر گفته بودند: «اینک پادشاه اسرائیل پادشاهان حتی ها و پادشاهان موصری ها را بر علیه ما آجیر کرده تا علیه ما حرکت کنند.» ^{۱۸} پس ایشان روانه شده و شامگاهان گریخته بودند، و خیمه ها و اسبان و الاغان خود را رها ساخته بودند، خلاصه اردوگاه را آن گونه که بود؛ ایشان برای نجات جان خود گریخته بودند.^{۱۹}

^{۱۷-۱۸:۴۸}
^{۱۳:۶۸:۶:۵۳}
^{۱۸} این جذامیان چون به انتهای اردوگاه رسیدند، وارد خیمه ای شدند، و پس از

^{۱۱} جذامیان به دور از اماکن مسکونی نگاه داشته می شدند، بیرون از اردوگاه، ر. ک توضیح لاو ۱۳:۴۶. (اعد ۵: ۲-۱۰).
مز: ۵:۱۵
لو: ۱۷:۱۲

^{۱۷} در آیات ۷-۶ توضیح داده شده که چرا دشمن در اردوگاه حضور نداشته است.

^{۱۸} تحتاللفظی: «بسوی زندگی خود گریخته بودند». دنباله روایت رسیدن جذامیان به اردوگاه ارامیان، در آیه ۸ یافت می شود.

^{۱۹} ر. ک ۲-سیو ۱۸:۲۴-۲۷ که در آنجا وظیفه دروازه بانان شهر به خوبی تشریح شده است.

^y پادشاه با وجود شنیدن خبر خاتمه محاصره و رها شدن اردوگاه از سوی دشمن، هنوز احتیاط می کند.

دروازه سامرہ»،^۹ آن سپردار به مرد خدا پاسخ داده و گفته بود: «وحتی اگر یهُوه در آسمان پنجره‌ها می‌ساخت، آیا چنین چیزی ممکن است روی دهد؟» و [الیشع] گفته بود: «اینک با چشمان خود خواهی دید، اما از آن نخواهی خورد!»^{۱۰} برای او چنین شد: قوم او را بر دروازه لگدمال کردند، و او مرد^{۱۱}.

پادشاه اسرائیل داد زن شویی را می‌دهد

^{۱۲} الیشع به آن زنی که پسرش را زنده کرده بود^{۱۳}، گفته بود: «برخیز و برو، تو و خانواده‌ات، و در خارج، هر جا که می‌توانی، اقامت گزین، زیرا یهُوه قحطی^{۱۴} را فراخوانده، و آن حتی برای هفت سال بر سرزمین وارد می‌شود.»^{۱۵} آن زن روانه شد و مطابق کلام مرد خدا عمل کرد؛ اورفت، او و خانواده‌اش، و هفت سال در سرزمین فلسطینیان اقامت گزید.

^{۱۶} باری، پس از گذشت هفت سال، آن زن از سرزمین فلسطینیان باز گشت، و رفت تا به پادشاه به جهت خانه و مزرعه خود، درخواستی بدهد.^{۱۷} پادشاه در حال سخن گفتن با جیجزی^{۱۸}، خدمتگزار مرد خدا بود؛ می‌گفت: «همه کارهای بزرگی را که الیشع

گفت: «پس پنج اسب از آنها بی که در اینجا زنده باقی مانده اند بگیریم - و بر آنها همان رخ خواهد داد که برای تمام انبوی اسرائیل رخ می‌دهد که در مانده شده اند - و آنها را خواهیم فرستاد و خواهیم دید.»^{۱۹} دو گاری برداشتند و پادشاه آنها را بر رد پای ارامیان فرستاد و گفت: «بروید و ببینید.»^{۲۰} ایشان در اثر رد پای آنان تا اردن رفتدند، و اینک جامه‌ها و اسباب سفر باز گشتند و پادشاه را خبر دادند.

^{۲۱} قوم بیرون آمدند و اردوگاه ارامیان را غارت کردند، و یک کیل آرد تازه را به (بهای) یک مشقال و دو کیل جورا به (بهای) یک مشقال به دست آوردند، مطابق کلام یهُوه.^{۲۲} پادشاه سپرداری را که بر بازوی او تکیه می‌زد، بر دروازه لگدمال کردند و بود؛ قوم او را در دروازه لگدمال گماشته او مرد، مطابق آنچه که مرد خدا گفته بود، آنچه که هنگامی گفته بود که پادشاه نزد او فرود آمده بود.^{۲۳} در واقع، آن هنگام که مرد خدا به پادشاه گفته بود: «دو کیل جو را به (بهای) یک مشقال و یک کیل آرد تازه را به (بهای) یک مشقال به دست خواهند آورد، فردا، در همین ساعت، بر

^a آیات ۱۸-۲۰ می‌خواهند مکافات سپردار را به دلیل بی ایمانی اش به کلام نبی، برجسته سازند.
ر. ک. ۱۸:۴-۳۷:۴.

^b بلاها به دستور خداوند نازل می‌شوند (ر. ک پید ۴۱:۲۵-۲۵:۲۹؛ ار ۵:۲۵-۳۲:۳؛ حجی ۱:۱؛ مز ۱۰:۱؛ ۱۶:۱۰ وغیره). قحطی که ناشی از خشکسالی است، تمام سرزمین را فرا می‌گیرد (ر. ک توضیح ۶:۲۵).

^c مایلک این زن که در طول غیبت او بدون صاحب مانده بود، به مالکیت پادشاه در آمده بود. در خصوص توصل این زن به پادشاه در مقام داور، ر. ک ۱-سیو ۸:۵؛ ۲-سیو ۱۴:۴-۱؛ ۱-پاد ۳:۱۶-۲۸؛ ۲-پاد ۶:۲۶-۲۹.

^d ممکن است تعجب کنیم که جیجزی که طبق ۵:۲۷؛ ۵:۲۷ همیشه مبتلا به جذام شده بود، اکنون به حضور پادشاه راه یافته باشد؛ اما نباید میان روایاتی که از خصلتی «هَاکادی» برخوردارند، ارتباطی منطقی و تاریخی جستجو کرد.

و خواهی گفت: آیا از این بیماری شفا
خواهم یافت؟^۹»

هزائیل به استقبال [الیشع] رفت و از وغیره
مرغوب ترین چیزهایی که در دمشق یافت
می شد برای او هدیه برد، بار چهل شتر.
چون رسید، در مقابل او ایستاد و گفت:
«پسرت^h بن-هدد، پادشاه ارام، مرا
فرستاده تا به تو بگویم: آیا از این بیماری
شفا خواهم یافت؟»^{۱۰} الیشع به او گفت:
«برو و به او بگو: به یقین شفا خواهی
یافت.^{۱۱} اما یهُوه به من نشان داده که او
به یقین خواهد مرد.»^{۱۲} او خطوط چهره
خود را ثابت نگاه داشت و تا به نهایت
منقلب شد؛ مرد خدا گریست.^{۱۳} هزائیل
گفت: «سرورم از چه روی می گرید؟» او
گفت: «از این روی که می دام به بنی
اسرائیل چه بدیها خواهی کرد؛ دزهایشان را
به آتش خواهی کشاند، جوانانشان را از دم
تیغ خواهی گذراند، کودکانشان را له
خواهی کرد و شکم زنان باردارشان را
خواهی درید.^k» هزائیل گفت: «اما
خدمتگزار تو، این سگ^۱، چیست که این
چیز بزرگ را انجام دهد؟» الیشع گفت:

به عمل آورده، برای من بازگو کن.»^۵ وی درست در حال بازگو کردن این امر به پادشاه بود که او چگونه مرده‌ای را زنده کرده بود، که آن زنی که او پرسش را زنده کرده بود، درخواست خود را به جهت خانه و مزرعه اش به حضور پادشاه آورد. جیجزی گفت: «ای سرورم پادشاه، اینک آن زن و اینک پرسش که البیشع زنده کرد.»^۶ پادشاه از زن سؤال کرد و وی [همه چیز] را بازگو کرد، و پادشاه خواجه‌ای را در اختیار وی قرار داد و گفت: «هر آنچه را که از آن او است، به او بازگردان، با تمام عواید مزرعه، از روزی که سرزمهین را ترک کرد تا به الآن.»

الیشع به حزائیل اعلام می کند که
بر ارام سلطنت خواهد کرد

الیشع به دمشق رفت. بن-هدد^۶ پادشاه ارام، بیمار بود. او را به این مضمون آگاهی دادند: «مرد خدا تا به اینجا آمده است.»^۷ پادشاه به حزائل گفت: «با خود هدیه ای^f بر دار و به استقبال مرد خدا برو، و به واسطه او از یهوه مشورت خواهی طلبید

e منظور بن-هدد دوم است؛ ر. ک توضیح ۱- پاد ۲۰: ۱.
f ر. ک توضیح ۱- پاد ۱۴: ۳.

مقایسه شود با ۲:۱ که در آن، پادشاه اسرائیل که او نیز در دمند بود، می‌فرستاد تا از خدایی بیگانه مشورت بطلبد. شفای نعمان یقیناً به اشتهر نبی در دینشی کمک کرده است.

ترجمه ما مبتنی است بر قرائت متن خوانده شده. ممکن است تعجب کنیم که چطور نبی بدون تعارف به حزائل مشورت می دهد که دروغ بگوید؛ ر. ک ۱- پاد ۱۳: ۱۸؛ ۲۲: ۱۵- ۱۷؛ ار ۳۸: ۲۴- ۲۷. قرائت متن نوشته شده: «برو و بگو: به یقین زنده نخواهی ماند».

از نبی بر تقدیری می‌گرید که در انتظار قومش می‌باشد؛ ر. ک ار ۱۹:۴؛ ۱۷:۱۳؛ ۱۹:۱۴؛ ۱۷:۱۴؛ لو ۱۹:۱؛ ۴۱:۴-۴۴.

k این تقاضا ها به منبع اصلی آینده یک قوم مربوط می شوند؛ ر. ک ۱۵: ۱۶؛ عا ۱۳: ۱۴؛ هو ۱۴: ۱.

۱- این اصطلاحی است تحقیرآمیز (۱- سمو ۱۷: ۴۳). رویدادهای هولناکی که بیش از دارد، حاکی از این است که جزئیل نه تنها در قدرت، بلکه در بی رحمی نیز بزرگ خواهد بود.

و نیز به پسرانش، در تمامی روزها، چراغی خواهد داد.^P

^{۲۰} در طول ایام او، ادوم خود را از سیطره یهودا آزاد ساخت و برای خود پادشاهی تعیین کرد.^۹ ^{۲۱} یورام به صعیر^۱ عبور کرد، و تمامی اربابه هایش با او. و او شبانه بر خاست و ادومیان را که او را احاطه کرده بودند شکست داد، و نیز فرماندهان اربابه ها را^۵، و سپاه به خیمه های خود گریخت.^۶ ^{۲۲} بدینسان ادوم از سیطره یهودا تا به امروز آزاد شده است.^۷ در این هنگام بود که لبته خود را آزاد ساخت، در این زمان...

^{۲۳} بقیه اعمال یورام و هر آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^۸ ^{۲۴} یورام با پدران خود خوابید، و با پدرانش در شهر داود دفن شد. پرسش اخزیا بر جایش سلطنت کرد.

اخزیا، پادشاه یهودا

^{۲۵} در سال دوازدهم یورام پسر اخاب، پادشاه اسرائیل، اخزیا پسر یورام، پادشاه یهودا، پادشاه شد. ^{۲۶} اخزیا به هنگام آغاز

« یهُوهِ به من نشان داد که تو بر ارام پادشاه خواهی بود. »^m

^{۱۴} او الیشع را ترک گفت و نزد ارباب خود آمد؛ وی به او گفت: « الیشع به تو چه گفت؟» پاسخ داد: « به من گفت که به یقین شفا خواهی یافت. »^{۱۵} باری، فردای آن روز، او لحافی گرفت و آن را در آب فرو برد و آن را بر صورت [پادشاه] گسترانید و او مرد. حزائلیل بر جای او سلطنت کرد.

یورام، پادشاه یهودا

^{۱۶} در سال پنجم یورام پسر اخاب، پادشاه

^{۲۰-۱:۲۱-۲} اسرائیل، یورام پسر یهودا شفاط، پادشاه

یهودا، پادشاه شد.^{۱۷} او به هنگام آغاز

سلطنت، سی و دو سال داشت، و هشت

سال در اورشلیم سلطنت کرد.ⁿ ^{۱۸} او راه

^{۱-بای: ۳۲-۳۰:} پادشاهان اسرائیل را دنبال کرد، مطابق

^{۲:۲۵:۲۱} آنچه که خاندان اخاب کرده بودند- زیرا

^{۵:۳۲} یکی از دختران اخاب زن او شده بود^۹ و

او آنچه را که در نظر یهُوهِ بد است به عمل

آورد.^{۱۰} اما یهُوهِ نخواست که یهودا را از

^{۱-پای: ۱۱:۳۲} میان ببرد، به سبب داود، خدمتگزار خود،

^{۱:۳۶} مطابق آنچه که به او گفته بود، اینکه به او،

^{۲:۲۱، ۴:۸۹} وغیره

^{۱۰:۱:۳۲} وغیره

m رسالت مسح کردن حزائلیل همچون پادشاه ارام، به ایلیا سپرده شده بود (ر. ک ۱-پاد ۱۵:۱۹)؛ رسالت الیشع فقط این است که تقدیری را که خدا برای او مقرر کرده بود، به او اعلام کند.

n او از سال ۸۴۸ تا ۸۴۱ ق. م. سلطنت کرد.

o در خصوص عتیا، ر. ک فصل ۱۱.

p ر. ک توضیح ۱-پاد ۱۱:۳۶.

q ر. ک توضیح ۱-پاد ۲۲:۴۸.

r این محل ناشناخته است و احتمال دارد در سرزمین ادوم واقع شده باشد.

s از متن نمی توان به صراحت تعیین کرد که آیا منظور فرماندهان اربابه های یورام است، یا فرماندهان ادومی.

t این اصطلاح از دوران چادرنشیستی به ارث رسیده و منظور آن این است که هر کس به خانه خود می رود (ر. ک داور ۹:۱۹؛ ۹:۱۶؛ ۱۰:۲-۲؛ ۱۷:۱۸-۱؛ ۱۲:۱۶).

u در دوره امپریا، پادشاه یهودا، بخشی از قلمرو ادوم بار دیگر به تصرف در خواهد آمد (ر. ک ۷:۱۴).

خود بر دار و به راموت جلعاد^۷ روانه شو.^۲
 چون به آنجا رسیدی، ییه و پسر
 یهوشافاط^۸، پسر نمُشی را جستجو کن؛ وارد
 خواهی شد و او را از میان برادرانش بر
 خواهی خیزانید و او را به اتاقی خلوت^b
 هدایت خواهی کرد.^۳ ظرف روغن را
 خواهی گرفت و آن را بر سر او خواهی
 ریخت و خواهی گفت: چنین سخن می‌گوید
 یهُوه: من تو را به پادشاهی بر اسرائیل مسح
 کردم^c؛ سپس در را باز خواهی کرد و بدون
 تأخیر خواهی گریخت.

آن مرد جوان روانه راموت جلعاد شد.^۴
 چون رسید، اینک بزرگان لشکر نشسته
 بودند. گفت: «رئیس، سخنی دارم که به تو
 بگویم.» ییه و گفت: «با کدامیک از
 همگی ما؟» گفت: «با تو، رئیس.»^۶ ییه و
 بر خاست و وارد خانه شد. [آن مرد جوان]
 روغن را بر سر او ریخت و به او گفت:
 «چنین سخن می‌گوید یهُوه، خدای
 اسرائیل: من تو را به پادشاهی بر قوم یهُوه،
 بر اسرائیل مسح کردم.^۷ تو خاندان اربابت
 اخاب را خواهی زد: من انتقام خون
 خدمتگزاران انبیا و خون جمیع
 خدمتگزاران یهُوه^d را خواهم گرفت و از

سلطنت، بیست و دو سال داشت، و یک
 سال در اورشلیم سلطنت کرد.^۷ مادرش
 عتلیا نام داشت، [وی] دختر عمری^w،
 پادشاه اسرائیل [بود].^۷ او راه خاندان
 اخاب را دنبال کرد، و مانند خاندان اخاب
 آنچه را که در نظر یهُوه بد است به عمل
 آورد، زیرا با خاندان اخاب وصلت کرده
 بود.

آیه ۱۸^۸ او با یورام پسر اخاب به جنگ^x
 حزائیل، پادشاه ارام، به راموت جلعاد^x
 رفت؛ اما ارامیان یورام را مجروح ساختند.^۹
 یورام پادشاه به یزرعیل باز آمد تا
 جراحاتی را که ارامیان در راموت بر او وارد
 آورده بودند، آن هنگام که با حزائیل،
 پادشاه ارام می‌جنگید، درمان کند. اخْرِیا
 پسر یورام، پادشاه یهودا، فرود آمد تا از
 یورام پسر اخاب، در یزرعیل عیادت کند،
 چرا که دردمد بود.

مسح سلطنتی ییه و اعلام سلطنت او بر اسرائیل

۱- پا ۲۰:۲۵^۱ الیشع نبی یکی از پسران انبیا را
 صدا زد و به او گفت: «کمر بر
 گُرده هایت بیند^a و این ظرف روغن را با

۷ او در سال ۸۴۱ ق.م. سلطنت کرد.

۸ عتلیا در واقع دختر اخاب است، اما اشاره به عمری شاید به دلیل این باشد که او رئیس سلسه بوده است؛ مقایسه شود با عنوان «پسر داود» که به همه اعقاب او داده شده است.

۹ ر. ک ۱- پاد ۲۲:۱-۳۸ که در آن به لشکرکشی مشترک اسرائیل و یهودا بر علیه ارام در راموت جلعاد اشاره شده است.

۱۰ ر. ک توضیح ۴:۲۹.

۱۱ الیشع به واسطه یکی از پسران انبیا، رسالتی را به کمال می‌رساند که به ایلیا سپرده شده بود (۱- پاد ۱۹:۱۶). حزائیل می‌گوشید راموت جلعاد را از اسرائیل باز بگیرد (ر. ک ۱- پاد ۳:۲۲).

۱۲ a این شخص را باید با پادشاه یهودا به همین نام اشتباه گرفت.

۱۳ b تحتاللفظی: «از اتاق به اتاق» (ر. ک توضیح ۱- پاد ۲۰:۲۰).

۱۴ c در خصوص مسح سلطنتی، ر. ک ۱- سمو ۱:۱۰.

۱۵ d در خصوص قلع و قمع انبیا و خدمتگزاران یهوده، ر. ک ۱- پاد ۱۸:۴؛ ۱۹:۱۰؛ ۲۱:۱۵.

قتل پادشاه اسرائیل، پادشاه یهودا، و ایزابل به دست ییهو

^{۱۴} ییهو پسر یهوشافاط، پسر نشمی، بر علیه یورام دسیسه کرد. یورام، با تمام اسرائیل، در آن هنگام از راموت جلعاد بر علیه حزادیل، پادشاه ارام، دفاع می کرد.
^{۱۵} یورام باز گشته بود تا در یزرعیل جراحاتی را که از سوی ارامیان بر او وارد آمده بود، درمان کند، آن هنگام که با حزادیل، پادشاه ارام، جنگ می کرد.^j ییهو گفت: «اگر رأی شما اینچنین است^k، باشد که کسی از شهر نگریزد تا این خبر را به یزرعیل ببرد.»
^{۱۶} ییهو با اربابه برآمد و بسوی یزرعیل حرکت کرد، زیرا یورام در آنجا بستری بود، و آخزیا، پادشاه یهودا، برای عیادت او فرود آمده بود.

^{۱۷} دیده بانی که بر برج یزرعیل می ایستاد، سپاه ییهو را دید که می آیند و اش^{۲۷} ۸-۷:۲۱ گفت: «سپاهی می بینم». یورام گفت: «سواری بردار و اورا به استقبال ایشان بفرست تا بپرسد: آیا (اوپای) خوب است؟»^{۱۸} سوار به استقبال [ییهو] به راه افتاد و گفت: «چنین سخن می گوید پادشاه: آیا (اوپای) خوب است؟» ییهو گفت: «برایت چه اهمیتی دارد که خوب

ایزابل حساب خواهم خواست.^۸ تمام خاندان اخاب هلاک خواهند شد: از خانواده اخاب هر آن کس را که بر دیواری ادرار می کند بر خواهم کنند، آن کس را که برده است و آن کس را که در اسرائیل آزاد است.^۹ با خاندان اخاب آن سان رفتار خواهم کرد که با خاندان یریعام پسر نباط، و خاندان بعشا پسر اخیا کردم.^{۱۰} و اما در خصوص ایزابل: سگها او را در مزروعه بزرعیل خواهند درید، و هیچ کس او را دفن نخواهد کرد.» او در را باز کرد و گریخت.
^{۱۱} ییهو بسوی خدمتگزاران ارباب خود بیرون آمد؛ ایشان به او گفتند: «آیا همه چیز خوب است؟ این دیوانه^{۱۱} چرا به سراغ تو آمد؟» به ایشان گفت: «آن مرد و ترانه او را می شناسید.»^{۱۲} گفتند: «دروغ (می گویی)! برای ما توضیح بد.» گفت: «با من به این شکل و آن شکل تکلم کرد؛ گفت: چنین سخن می گوید ییهو: من تورا به پادشاهی بر اسرائیل مسح کردم.^{۱۳} آنگاه ایشان سریعاً هر یک عبای خود را برداشتند و زیر او گذارند، بر روی پله ها^h: ایشان کرنا نواختند و گفتند: «ییهو پادشاه است!ⁱ

e تحت اللفظی: «بسته یا آزاد در اسرائیل»؛ ر. ک توضیح ۱-سمو ۲۲:۲۵؛ ۱-پاد ۱۴:۱۰.

f ر. ک ۱-باد ۲۲:۲۱-۲۳:۲۲.

g این اصطلاحی است تحقیرآمیز که گاه در مورد انبیا به کار می رفت (ار ۲۶:۲۹؛ هو ۷:۹).

h «بر روی پله ها»: منظور از این اصطلاح دقیقاً روشن نیست، اما به هر صورت، اشاره به این دارد که یاران ییهو برای او احترامات سلطنتی قائل می شوند (ر. ک مت ۸:۲۱).

i آیینهای اصلی در تقدیس پادشاه، در آیات ۶-۱۳ ذکر شده اند: مسح به دست یک نبی، تصدیق امر از سوی برگزیدگان ملت،

صدای کرنا، و فریاد «زنده باد پادشاه!» (ر. ک ۱-پاد ۱:۳۹-۳۴ و ۲-پاد ۱۱:۱۲).

j ر. ک ۲۹:۸.

k یعنی «اگر با من هم پیمان شده اید» (ر. ک آیه ۱۳).

و او در ارابه خود فرو افتاد.^{۲۵} [یهו] به سپردار خود بُدْقُر گفت: «او را بر دار [و] در آن قطعه از مزرعه نابوت یزرعیلی بیفکن. زیرا به یاد آور: آن هنگام که من و تو در کنار هم به دنبال پدرش اخاب اسب می‌راندیم، یهُوه این وحی را بر علیه او بیان کرد: آیا دیروز خون نابوت و خون پسراش را ندیدم؟ - وحی یهُوه. من در همین مزرعه، نظیر آن را بر تو وارد خواهم ساخت - وحی یهُوه. پس اکنون آن را بر دار [و] در مزرعه بیفکن، مطابق کلام

یهُوه^m.

^{۲۶} آخُزِیا، پادشاه یهودا، با دیدن این، از راه بیت-ها-گان گریخت. یهُوه به تعاقب او برآمد و گفت: «او را نیز بزنید!» او را زدندⁿ بر ارابه اش، در سربالایی جور که در نزدیکی بیلعام است؛ او به مجده گریخت و در آنجا مرد.^{۲۸} خدمتگزارانش او را بر ارابه به اورشلیم حمل کردند و او را در مقبره اش، با پدرانش دفن کردند، در شهر داود.^{۲۹} در سال یازدهم یورام^p، پسر اخاب بود که آخُزِیا بر یهودا پادشاه شده بود.

^{۳۰} یهُوه وارد یزرعیل شد. ایزابل چون از این امر آگاهی یافت، چشمان خود را آرایش کرد و سر خود را آراست و از پنجره نگاه کرد.^{۳۱} وقتی یهُوه از دروازه عبور کرد، آن زن گفت: «آیا (أوضاع) خوب

باشد؟ در عقب من در صف قرار بگیر.» دیده بان اعلام کرد: «قادصد به آنان پیوسته و باز نمی‌گردد.»^{۱۹} [پادشاه] سوار دومی فرستاد که به آنان رسید و گفت: «چنین سخن می‌گوید پادشاه: آیا (أوضاع) خوب است؟» یهُوه گفت: «برایت چه اهمیتی دارد که خوب باشد؟ در عقب من در صف قرار بگیر.»^{۲۰} دیده بان اعلام کرد: «او به آنان پیوسته و باز نمی‌گردد. شیوه راندن شیوه یهُوه پسرونشی است: مانند دیوانگان می‌راند.»

^{۲۱} یورام گفت: «(ارابه را) آماده کنید؛ ارابه اش را آماده کردند. یورام، پادشاه اسرائیل، و آخُزِیا، پادشاه یهودا، هر یک بر ارابه خود بپرون آمدند و به برای ملاقات یهُوه حرکت کردند. ایشان او را در مزرعه نابوت یزرعیلی یافته‌ند.^{۲۲} پس چون یورام یهُوه را دید، گفت: «یهُوه، آیا (أوضاع) خوب است؟» وی گفت: «چگونه ممکن است (أوضاع) خوب باشد تا آن هنگام که روسپیگرهای مادرت ایزابل، و جادوگری‌های بیشمارات ادامه دارد!»^{۲۳} یورام چهار نعل بر گشت و پا به فرار گذاشت و به آخُزِیا گفت: «آخُزِیا، خیانت!^{۲۴} اما یهُوه که کمانش را در دست گرفته بود، یورام را در میان شانه‌هایش زد؛ تیر از قلب او بپرون آمد.^۱

۱ یعنی اینکه تیر پس از عبور از قلب او، از آن سو خارج شد.

^m چنین نبوی و موقعیتی که این نبوت در آن اعلام شد، در جای دیگری ذکر نشده است. اما مکافاتی که بر یورام پسر اخاب وارد آمد، تحقیق نبوت ایلیا است (۱-پاد ۲۹:۲۱).

ⁿ عبارت «او را زدند» را به پیروی از ترجیمه‌های یونانی و سریانی و لاتین، برای روشن شدن معنی اضافه کرده ایم. این شهری است که یکی دیگر از پادشاهان یهودا، یعنی یوشیا، نیز به شکلی اندوهبار در آن خواهد مرد (۳۰:۲۹-۳۱). در

خصوص «بیلعام» و مجده، ر. ک. یوشع ۱۷:۱۱ و داور ۱:۲۷.

^p ر. ک. ۲۵:۸ که در آن «سال دوازدهم» ذکر شده است.

قلع و قمع خانواده‌های سلطنتی اسرائیل و یهودا به دست ییهو^۹

^۱ هفتاد^۷ تن از پسران اخاب در ^{۱۰} سامرہ بودند. ییهو نامه‌هایی نوشت و به سامرہ فرستاد، به بزرگان شهر، به مشایخ و به سریرستان^۸ پسران اخاب^X. در آن گفته شده بود: ^۲ «در همین هنگام که این نامه به شما می‌رسد، از آنجا که پسران اربابتان را با خود دارید، و اربابها و اسپان و شهری حصاردار و سلاح‌ها (با شما است)، ^۳ ببینید بهترین و شایسته ترین از میان پسران اربابتان کدام است، و او را بر تخت سلطنت پدرش قرار دهید و برای خاندان اربابتان بجهنمگید^۹.»

^۴ ایشان بی‌نهایت هراسان شدند و گفتند: «اینک دو پادشاه^Z در مقابل او تاب نیاوردنده؛ پس ما چگونه تاب خواهیم آورد؟» ^۵ سرور کاخ، رئیس شهر، مشایخ، و سریرستان فرستادند تا به ییهو بگویند: «ما خدمتگزاران تو هستیم، و هر آنچه که به ما بگویی، آن را به عمل خواهیم آورد؛

است، ای زمری، قاتل ارباب خود^۹!» ^۶ [ییهو] سر خود را بسوی پنجره بلند کرد و گفت: «چه کسی با من است، چه کسی؟» و دو یا سه خواجه بسوی او خم شدند. ^۷ گفت: «او را پایین بیندازید.» ایشان او را پایین انداختند، و از خون او بر روی دیوار و اسبان پاشیده شد و آنها او را لگدمال کردند.^۸ او داخل آمد و خورد و نوشید؛ سپس گفت: «به این زن ملعون بپردازید و او را دفن کنید، زیرا دختر پادشاه است.» ^۹ رفتند تا او را دفن کنند، اما از او جز جمجمه، پا و کف دست نیافتنند. ^{۱۰} باز آمدند تا [ییهو] را اطلاع دهند؛ وی گفت: «این همان کلام یهوه است، کلامی که به واسطه خدمت ۳:۱ خدمتگزار خود، ایلیای تشیی گفت، به این مضمون: در مزرعه یزرعیل، سگان گوشت ایزابل را خواهند درید^{۱۱}، ^{۱۲} و جنازه ایزابل همچون تپاه^{۱۳} بر سطح مزارع خواهد بود، آن سان که کسی نمی‌توان بگوید: این ایزابل است!»

۹ این اشاره به زمری که او نیز قاتل یکی از پادشاهان اسرائیل بود و سلطنتش هفت روز بیش پایدار نبود، صراحتاً حاوی طعنه است (۱-پاد ۱۶:۸-۱۰).

۱۰ در متن عبری، این فعل مفرد است و چنین برداشت می‌شود که او را ییهو لگدمال کرد. ترجمه ما مبتنی بر ترجمه‌های قدیمی است که مطابق آنها، این اسپها هستند که ایزابل را لگدمال می‌کنند.

۱۱ در خصوص ایلیای تشیی و نبوت او، ر. ک ۱-پاد ۲۱:۲۲.

۱۲ جنازه به جای اینکه دفن شود، به حال خود رها خواهد شد. ر. ک ار ۲:۸:۲۱:۹:۴:۱۶:۲۱:۹:۴:۲۵:۳۳:۲۵: مز ۸۳:۱۱.

۱۳ در خصوص قلع و قمع خانواده‌های سلطنتی، ر. ک توضیح ۱-پاد ۱۵:۱۵-۲۹:۱۵. نیز ر. ک توضیح هو ۴:۱.

۱۴ «هفتاد» عدد نمادینی است که در مورد اعقاب یعقوب (بید ۲۷:۴۶-۲۷:۵:۱:۲۲:۱۰:۱:۲۷:۱) تث (۱۰:۲۲:۱۰:۱:۲۷:۱)، اعقاب عبدون (داور ۱۴:۱۲) به کار رفته است. در خصوص این عدد، همچنین ر. ک خروج ۱:۲۴ و اعد ۱۶:۱۱.

۱۵ قرائت‌های یونانی و ولگات: «به بزرگان شهر (در یونانی: سامرہ)، به مشایخ و به سریرستان». چنین قرائتی با آیه ۵ سارگارتر است که در آن، از این سه طبقه از اشخاص به طور متمایز نام بده شده است.

۱۶ در متن عبری، کلمه «پسران» نیست و ما آن را بر اساس ترجمه یونانی، برای روش شدن مطلب اضافه کرده‌ایم.

۱۷ ییهو کسانی را که در وسوسه هوازی از سلسه عمری قرار داشتند، به شکلی طعنه آمیز، دعوت به مبارزه می‌کنند.

۱۸ منظور یهoram اسرائیل، و آخریای یهودا است (۲۸-۲۳:۹).

که به واسطه خدمت خدمتگزارش ایلیا گفته بود، به عمل آورده است.^b ^a [یهو] و جمیع آنانی را که از خاندان اخاب در یزرعیل باقی مانده بودند، همه بزرگان و نزدیکان کاهنش را زد، آن سان که بازمانده ای از او بر جای نگذاش.^w

^c او روانه شد و به سامره رفت. در راه، در بیت-عقد-ها-روئیم^d, ^e [یهو] به برادران اخزیا، پادشاه یهودا بر خورد و گفت: «که هستید؟» گفتند: «ما برادران اخزیا هستیم و فرود می‌آییم تا پسران پادشاه و پسران بانوی بزرگ^e را تحیت گوییم.» ^f گفت: «ایشان را زنده بگیرید.» ایشان را زنده گرفتند و در منبع آب بیت-عقد سر بریدند، تعداد چهل و دو تن را؛ یکی را هم باقی نگذارند.

^g از آنجا روانه شد و یوناداب پسر رکاب^f را یافت که به استقبال او می‌آمد. او وی را تحیت گفت و به او گفت: «آیا دل تو به دل من وفادار است، آن سان که دل من با تو وفادار است؟» یوناداب گفت: «وفادار است.» گفت: «اگر وفادار است، دستت را بد». او دست خود را به وی داد، و [یهو] او را در کنار خود بر ارابه خویش برآورد. ^h گفت: «با من بیا و

پادشاهی تعیین نخواهیم کرد: آنچه در نظرت پسند آید، انجام بد.»

[یهو] نامه دومی برای ایشان نوشته که در آن می‌گفت: «چنانچه به جانب من هستید و چنانچه به دعوت من گوش فرا می‌دهید، سر مردان خاندان اربابتان را بر گیرید و فردا در همین ساعت نزد من به یزرعیل بیایید.» باری، آن هفتاد پسر پادشاه نزد بزرگان شهر بودند که ایشان را بزرگ می‌کردند. ⁱ پس چون این نامه به ایشان رسید، پسران پادشاه را گرفتند و آنان را سر بریدند، همه هفتاد تن را، و سرهایشان را در سبدها گذاشتند و آنها را برای [یهو] به یزرعیل فرستادند.

^j قاصد آمد و او را به این مضمون اطلاع داد: «سرهای پسران پادشاه را آورده‌اند.» گفت: «آنها را در دو توده ببر ورودی دروازه^k بگذارید، تا صبح.» ^l باری، او بامدادان بپرون آمد و بر پا ایستاد و به تمام قوم گفت: «ملامتی بر شما وارد نیست! ^m اینک من بر علیه ارباب دیسیه کردم و او را کشتم؛ اما چه کسی همه اینها را زده است؟ ⁿ پس بدانید که از کلام یهوه چیزی بر زمین نخواهد افتاد، از کلامی که یهوه بر علیه خاندان اخاب گفته است: یهوه آنچه را

a منظور دروازه شهر است. سرهای بریده شده را همچون نشان پیروزی در آنجا قرار می‌دادند (ر. ک ۱-سمو ۵۱:۱۷ و ۲۴-۱۴:۹).

b ر. ک ۱-پاد ۲۱:۲۱ و ۲۹.

c ر. ک توضیح ۱-پاد ۲۱:۱.

d منظور احتمالاً بیت-قاد در ۵ کیلومتری شرق بیت-جان، یعنی جنین، می‌باشد.

e ر. ک ۱-پاد ۱۱:۱۹ و ۱۳:۱۵؛ در اینجا منظور ایزابل است. آقدام برادران اخزیا چنین برداشتی را ایجاد می‌کند که ایشان هنوز از قتل عام سلسه عمری به دست یهو بی اطلاع بودند.

f اعتاب رکاب که با ارمیا همدوره بودند، چادرنشیتی را زندگی آرمانی می‌پنداشتند و به آن عمل می‌کردند (ر. ک ار ۵:۳۵-۱۱)؛ در نظر ایشان، زندگی در نظام کشاورزی و شهری، سرچشمه همه بی وفاکی‌ها در حق خدای پدران بود. یوناداب غیرتی را در یهو مشاهده می‌کند که می‌توانست مذهب نیاکان را به حالت اول برگرداند.

مسؤول لباس خانه بود گفت: «جامه هایی برای همه و فاداران بعل بیرون آور»؛ او برای ایشان جامه ها بیرون آورد.^{۲۳} ییهو به همراه یهوناداب پسر رکاب به خانه بعل رسید، و به وفاداران بعل گفت: «بگردید و ببینید که همراه شما خدمتگزاران یهوه نباشند، بلکه فقط وفاداران بعل».

^{۲۴} سپس وارد شد تا قربانی های ذبحی و قربانی های سوختنی تقدیم کند.

باری، ییهو در بیرون، هشتاد مرد قرار داده و گفته بود: «هر آن کس که بگذارد یکی از مردانی که به دست شما خواهم سپرد بگریزد، جان وی به جای جان او^k خواهد بود.» ^{۲۵} پس ییهو چون از تقدیم قربانی های سوختنی فارغ شد، به دوندگان و سپداران گفت: «داخل شوید و ایشان را بزنید و باشد که کسی بیرون نزود!» دوندگان و سپداران ایشان را به دم تبع زندن و در آنجا^j انداختند؛ سپس به داخل پرستشگاه خانه بعل رفتند، ^{۲۶} و تیر چوبی مقدس^m خانه بعل را بیرون آوردند و آن را سوزانندن.^{۲۷} ایشان قربانگاه بعل را در هم کوبیدند، خانه بعل را در هم کوبیدند، و آن را مبال ساختند [که] هنوز تا به امروز [وجود دارد].

غیرت مرا برای یهوه ببین!» او وی را بر ارابه خود برد.^{۱۷} چون به سامرہ رسید، جمیع آنانی را که از خانواده اخاب در سامرہ باقی مانده بودند، به قتل رسانید تا آنجا که ایشان را از میان برد، مطابق کلامی که یهوه به ایلیا گفته بود.^g

هلاک ساختن همه خدمتگزاران بعل

^{۱۸} ییهو تمامی قوم را^h گردآورد و به ایشان گفت: «اخاب بعل را کم خدمت کرد؛ ییهو او را بسیار خدمت خواهد کرد.^{۱۹} پس اکنون جمیع انبیای بعل را نزد من دعوت کنیدⁱ، همه وفاداران و همه کاهنانش را؛ بادا که کسی کم نباشد، زیرا قربانی بزرگی برای بعل دارم؛ هر کس که نیاید جان خود را از دست خواهد داد.» ییهو با حیله عمل می کرد تا وفاداران بعل را هلاک سازد.

^{۲۰} ییهو گفت: «گردهم آبی مجللی به افتخار بعل بربا کنید.» آن را بربا کردند.

^{۲۱} ییهو [قادستانی]^j به تمام اسرائیل فرستاد، و جمیع وفاداران بعل آمدند، و کسی باقی نماند که نیامده باشد. ایشان وارد خانه بعل شدند، و خانه بعل از یک سر تا سر دیگر^k پر شد. ^{۲۲} ییهو به کسی که

g این سومین اشاره به نبوت ایلیا است، مانند آنچه در ۳۶:۹ و ۱۰:۱۰ آمده است. نگارنده مقدس این متن می کوشد به این ترتیب، قتل عام کامل خانواده اخاب به دست ییهو را توجیه کند. با این حال، ر.ک توضیح ۳۱:۱۰ که در ذیل آمده است.

h. ر. ک ۱-پاد ۱۸:۱۹، ۴۰.

i یعنی اینکه قالار تمامی پر شده بود. در اینجا به معبد بعل اشاره می شود که به دست اخاب بنا شده بود (۱-پاد ۳۲:۱۶). j منظور جامه های آبینی است که وفاداران بعل می بایست برای انجام مناسک مذهبی خود بر تن می کردند (ر.ک ۱۴:۲۲).

k. ر. ک ۱-پاد ۳۹:۲۰، ۴۲.

l منظور بیرون شهر است.

m قرائت عبری: «ستونهای سنگی»؛ در این صورت، تناقضی در متن پیش می آید، چرا که ستون سنگی را نمی توان سوزانید. ما بر اساس ۱-پاد ۳۳:۱۶، متن را اصلاح کرده ایم.

جلعاد، جادیان، رئوبینیان و منسیان را، از عروغیر که بر کناره نهر ارنون است، و نیز جلعاد و باشان را.

^{۳۴} بقیه اعمال ییهو و هر آنچه کرد، و نیز تمام تهورش، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟
^{۳۵} ییهو با پدران خود خوابید و او را در سامره دفن کردند. پسرش یهواخاز بر جایش سلطنت کرد.^{۳۶} زمانی که ییهو بر اسرائیل، در سامره، سلطنت کرد، بیست و هشت سال بود.^۹

**یهویادع عتليا را خلع ید می کند
و یوآش را پادشاه یهودا اعلام
می دارد**

^{۱۱} ^۱ عتليا، مادر اخْزِير^{۱۰}، چون دید که ^۲-^{۱۰:۲۲} ^{۲۱:۲۳} پسرش مرده است^۵، اقدام به هلاک ساختن تمامی نسل سلطنتی کرد.^۲ اما یهوشیع دختر یورام پادشاه و خواهر اخْزِير،

^{۲۸} ییهو بعل را از اسرائیل زدود.^{۲۹} اما ^{۳:۳} ییهو از پس گناهان یربعام پسر نباط که اسرائیل را به گناه کشانیده بود دور نشد: گوساله های طلایی که در بیت ئیل و دان بودند.ⁿ

^{۳۰} یهُوه به ییهو گفت: «از آنجا که آنچه را که در نظر من درست است به عمل آورده و با خاندان اخاب آن سان رفتار کردی که من در دل داشتم، پسرانت تا پشت چهارم بر تخت سلطنت اسرائیل خواهد نشست.»^{۳۱} اما ییهو مراقب نبود تا با تمام دل خود مطابق شریعت یهُوه، خدای اسرائیل، سلوک کند: او از گناهان یربعام که اسرائیل را به گناه کشیده بود، دور نشد.^۰

^{۳۲} در آن روزها، یهُوه شروع کرد به منقطع ساختن اسرائیل^P، و حزائیل اسرائیلیان را در سراسر قلمرو اسرائیل شکست داد،^{۳۳} از اردن تا مطلع آفتاب، تمام سرزمین

ⁿ ر. ک ۱-پاد ۲۸:۱۲-۲۹:۲۹.

^۰ آیات ۲۹ و ^{۳۱} که به دست نگارنده تثنیه ای وارد متن شده اند، یادآور این نکته هستند که وفاداری ییهو به خداوند، امری کاملاً نسبی بوده است. گرچه نگارنده کتاب های پادشاهان ییهو را به خاطر قتل عام بی رحمانه ای که صورت داد می ستاید، اما هوشع نبی در حق او حالت سختگیرانه ای نشان می دهد (ر. ک توضیح هو ۴:۱).

^P منظور سرحد مناطق شرق رود اردن است که میان قبایل جاد و رئوبین و نیم قبیله منسی تقسیم شده بود (تث ۱۲:۳-۱۳:۲).^{۱۰} یوشع (۱۳:۹-۲۲) در خصوص استقرار این قبایل در شرق رود اردن، ر. ک اعد ۱۳. آیات ۳۳-۳۲ اشاره دارند به ابتدای ذلیل شدن بزرگ اسرائیل. حزائیل پس از آنکه شکستهای سختی را به هنگام دو جنگ آخر با شلمناسر سوم در سوریه متهم شدند (۸۴۱ و ۸۳۸ ق.م.)، دست به احیای دمتش می زند و آن را به اوج شکوهش می رساند. اسرائیل نه تنها جلعاد را تماماً از دست می دهد (آیات ۳۲-۳۳ و عا ۳:۱)، بلکه سراسر قلمرو آن در غرب رود اردن به دست حزائیل در هم کوبیده می شود؛ حزائیل حتی جَت را تصرف می کند و اورشلیم را نیز مورد تهدید قرار می دهد (۱۸:۱۲). در دوره پسر و جانشین ییهو و در آغاز سلطنت نوه او، در پایان سده نهم و در ابتدای سده هشتم ق.م.، اسرائیل دیگر چیزی جز «غباری که پایمال می کند» نیست و فقط دارای ده ارباب است (۷:۱۳)، و زیر فشار قدرت شقاوت بار حزائیل و پسرش بن-هدد سوم، ذلیل می شود (۳:۱۳-۴:۱).

^q او از سال ۸۴۱ تا ۸۱۴ ق.م. سلطنت کرد.

^r عتليا نوه عمری و دختر اخاب، پادشاه اسرائیل، و همسر یورام، پادشاه یهودا بود (۱۸:۸، ۲۶).

^s ر. ک ۲۷:۹-۲۹:۹.

^t عتليا، دختر پادشاه اسرائیل، با قتل عام سلسله داود، کوشید تا سلطنت بر یهودا را از آن خود سازد. موقفيت طرح او می توانست به وعده خداوند به داود پایان بخشد (ر. ک توضیح ۱-پاد ۲۱:۱).

هستید، در خانه پادشاه کشیک خواهد داد،^۶ یک سوم بر دروازه سور^y، و یک سوم بر دروازه (واقع) در پشت دوندگان^z. کشیک را در خانه خواهید داد...^a دو دسته دیگر از شما، (یعنی) محافظین فروآینده سبّت، در خانه یهُوه^b کشیک خواهد داد. ^۸ اسلحه در دست، گرد پادشاه دایره خواهید زد، و هر که بخواهد به داخل صفواف شما نفوذ کند، به قتل خواهد رسید. و در رفت و آمدلها پادشاه، در کنار او باشید.^c

^۹ رؤسای صدها مطابق تمام آنچه که یهُوياداع کاهن به ایشان دستور داده بود، عمل کردند. ایشان هر یک مردان خود را برداشتند، (یعنی) محافظین بالارونده روز سبّت با محافظین فروآینده روز سبّت را، و نزد یهُوياداع کاهن آمدند. ^{۱۰} کاهن نیزه‌ها^d و سپرهای داود پادشاه^e را که در

یواش پسر اخزیا را برگرفت و او را در نهان از میان پسران پادشاه که آنان را به قتل می‌رسانند برداشت [و او را] در اتاق بسترها^u قرار داد، او و دایه‌اش را. بدینسان او را از نظر عتیلا پنهان ساختند، و به قتل نرسید.^۳ او در خانه یهُوه با یهُوشیع ماند و به مدت شش سال مخفی بود، در آن حال که عتیلا بر سرزمین سلطنت می‌کرد.^v

^۴ در سال هفتم، یهُوياداع فرستاد تا خروج^{۲۵، ۲۱:۱۸} رؤسای صدها که^w و دوندگان را بر گیرد، و ایشان را به خانه یهُوه نزد خود آورد. او با ایشان عهدی بست و آنان را سوگند داد و پسر پادشاه را به ایشان نشان داد.^۵ او این دستورها را به ایشان داد: «این است آنچه خواهید کرد: یک سوم از میان شما که محافظین بالارونده سبّت^x

^u این اتاق قاعدتاً در بناهای الحاقی معبد واقع بود (ر. ک ۱-پاد:۶).
^v عتیلا از سال ۸۴۱ ق.م. سلطنت کرد.

^w «کربان» مزدورانی خارجی بودند که به همراه «دوندگان» (ر. ک ۱-سزو ۷:۲۲-۱:۱۴-پاد ۲۷:۱۴)، دسته محافظین شخصی پادشاه را تشکیل می‌دادند. در دوره داود، کرتیان و فلسطین (۴-سزو ۸:۱۸-۱۵:۱:۱۸-۱:۱۰-پاد ۳۸:۱) نقشی مشابه به هنگام تقدیس سلیمان ایفا کردند.

^x خدمت هفتگی محافظین می‌باشد از روز سبّت آغاز شود. به منظور اعلام پادشاهی یواش، دقیقاً همین روز انتخاب شد.
^y محل «دوازه سور» که در ۲-توا ۵:۲۳ «دوازه بنیاد» نامیده شده، مشخص نشده است.
^z این دروازه در آنسوی تالار مخصوص دوندگان واقع بود و در آیه ۱۹، «دوازه دوندگان» نامیده شده است.

^a در انتهای این آیه، کلمه ای به کار رفته که قابل درک نیست. ترجمه فرضی آن می‌تواند چنین چیزی باشد: «... تا ورود به آن را تحت نظر داشته باشید». در این صورت، صحن معبد تحت کنترل قرار می‌گرفت تا از ورود نیروهای مسلح جلوگیری به عمل آید.

^b خود معبد را که پسر پادشاه در آن مخفی نگه داشته شده، دو دسته اضافی نگهبانی می‌دهند تا پادشاه را مستقیماً مورد محافظت قرار دهند.

^c تحت اللطفی: «در خروجش و در دخواش».
^d در عبری، این کلمه در وجه مفرد است («نیزه») که احتمالاً منظور اسلحه ای است که داود از جلیات گرفت و آن را در ابتدا در پرستشگاه نوب نگهداری می‌کردند (۱-سزو ۲۱:۲۱). اما در ترجمه‌های یونانی، سریانی و وولگات، و نیز در متن مشابه آن در ۲-توا ۹:۲۳، این کلمه در وجه جمع است، و ما در ترجمه خود این قرائت‌ها را مد نظر قرار داده‌ایم.

^e در شخصوص سپرهایی که داود گرفت و اتها را به خداوند تقدیم کرد، ر. ک ۲-سزو ۸:۷، ۱۱. پس از ورود شیشق به اورشلیم در روزگار رحیعام (۱-پاد ۱۴:۲۵-۲۶)، جای تعجب است که نیزه‌ها و سپرهای داود هنوز در معبد قرار داشته باشند؛ اما باید توجه داشت که تحويل دادن سلاح‌های داود به این افراد، بعدی نمادین دارد و احتمالاً می‌تواند به این معنی باشد که این اشخاص مسئول نجات دادن سلسه داود از این مهله هستند.

سُرور (بسر می بردند). عتیلیا جامه های خود را پاره کرد و فریاد برآورد: «خیانت! خیانت!»^{۱۵} یهودیادع کاهن دستورات خود را به رؤسای صده ها که بر سپاه گماشته شده بودند داد؛ به ایشان گفت: «او را از میان صفوف بیرون ببرید، و اگر کسی او را دنبال کند، باشد که او را با شمشیر به قتل برسانند». زیرا که کاهن گفته بود: «بادا که او در خانه یهوده به قتل نرسد».^{۱۶} دستها بر آن زن گذاشتند، و وی از راه ورودی «اسبان»^P به خانه پادشاه رسید؛ در آنجا، وی به قتل رسید.

^{۱۷} یهودیادع عهدی میان یهوده و پادشاه و قوم منعقد ساخت، و [قوم] متعهد شدند قوم یهوده باشند^۹؛ همچنین میان پادشاه و قوم.^T ^{۱۸} تمامی قوم سرزمین به خانه بعل

خانه یهوده^f بود، به رؤسای صده ها تحويل داد.^{۱۱} دوندگان هر یک سلاح در دست، در قرارگاه خود جای گرفتند، از سمت جنوبی خانه تا سمت شمالی خانه، در برابر قربانگاه و در برابر خانه، به شکلی که پادشاه را احاطه کنند.^g [یهودیادع]^{۱۲} پسر پادشاه را بیرون آورد و دیهیم^h و شهادتⁱ را بر او قرار داد. او را پادشاه ساختند و مسح کردند^j، و دست زدند و گفتند: «زنده باد پادشاه!^k»!

^{۱۳} عتیلیا چون فریادهای مردم را شنید، به خانه یهوده بسوی مردم آمد.^{۱۴} او نگریست و اینک پادشاه، طبق رسم^I، در کنار ستون ایستاده بود، و بزرگان و شیپورها در کنار پادشاه (بودند)، و نیز تمام قوم سرزمین^m، در حالی که شیپور می نواختندⁿ، در شعب و

^f رسمی که طبق آن، سلاح ها را در پرستشگاهها قرار می دادند، خصوصاً سلاح هایی که از دشمن گرفته می شد، در جاهای دیگر نیز تأیید شده است (ر. ک ۱-سمو ۲۱؛ ۱۰:۳۱-۲-۲-سمو ۸:۱۱).

^g به این ترتیب، دوندگان نیم دایره ای در پیرامون معبد تشکیل می دادند تا خروج پادشاه آینده را مورد محافظت قرار دهند.

^h ر. ک توضیح ۲-سمو ۱: ار ۱۳: ۱۸؛ مز ۴۰: ۸۹. ⁱ شاید منظور مقاله نامه ای باشد که جلوس یوآش بر تخت سلطنت را شرح می دهد، با طوماری حاوی متن دو لوح «ده گفتار» که قانون نامه کهانستی، آن را با اصطلاح «شهرادت» مورد اشاره قرار می دهد (خروج ۲:۲۵؛ ۱۶:۳۱؛ ۱۸:۳۱؛ ۲۹:۳۴). پادشاه می توانست آنها را بخواند و مورد تعمق قرار دهد تا رفتار خود را از آنها الهام بگیرد.

^j آینین مسح کردن پادشاه بارها در ماجراهای شائلو (۱-سمو ۹:۱۶ و ۱:۱۰)، داود (۲-سمو ۴:۲ و ۳:۵)، سلیمان (۱-پاد ۳۹:۱)، و یهوده (۲-پاد ۳:۹، ۶).

^k ر. ک ۱-پاد ۳۹:۱.

^l این مکانی بود مخصوص پادشاه در معبد. در دوره پیش از تبعید، این اصطلاح که پیوسته در وجه مفرد به کار رفته، دلالت دارد بر کل جمعیت مملکت، اما جمعیتی که از پادشاه، اعیان، بزرگان، کاهنان و انبیاء متمایز بودند (ر. ک ۱۵:۵؛ ۱۶:۵؛ ۱۹:۳۴؛ ار ۱۸:۱؛ ۱۵:۱۵؛ ۱۶:۱۶؛ ۲۲:۴۵ وغیره). در دوره بعد از تبعید، در کتاب های عزرا و نحمیا، این اصطلاح همواره در وجه جمع بوده و دلالت دارد بر آن دسته از ساکنان فلسطین که یهودی نبودند.

^m ر. ک ۱-پاد ۳۹:۱.

ⁿ جنازه معبد را نجس می ساخت (اعد ۱۹:۱۱-۱۶:۲؛ پاد ۲:۲۳-۱۴:۲۳).

^p مطابق ار ۳:۳۱، دروازه «اسبان» احتمالاً در حصار شرقی اورشلیم واقع بوده است: اما در نح ۲۸:۳، به نظر می رسد که آن یکی از دروازه های کاخ سلطنتی بوده که به محوطه معبد راه داشته است.

^q این فرمولی است که وجه مشخصه عهد خداوند با اسرائیل در حوریب می باشد (تث ۴:۲۰؛ ۷:۶؛ ۱۴:۲؛ ار ۱۱:۴ وغیره). به این ترتیب، منظور بیشتر تجدید عهدی است که به واسطه موسی اعطای شده بود، تا عهدی جدید.

^r در خصوص عهد میان پادشاه و اتباعش، ر. ک ۲-سمو ۵:۳؛ ار ۸:۳۴.

داشته نشد؛ قوم هنوز در مکان‌های بلند^۴: ۱۴-۱۵
قریانی می‌کردند و بخور می‌سوزاندند.^{۳۵، ۴:۱۵-۱}
^{۴:۲۲-۱}

^۵ یوآش به کاهنان گفت: «تمام نقره بدھی‌های مقدس را که به خانه یهوه می‌آورند^۷، نقره مالیات شخصی^۸، و هر نقره‌ای را که او بر دل هر یک بر می‌آورد^۹ تا به خانه یهوه بیاورد^۹ هر یک از کاهنان آن را از آشنايان خود دریافت خواهد داشت، و ایشان خود نقصان‌های خانه را، در هر جا که یافت شود، مرمت خواهند کرد^۹.

^۷ باری، در سال بیست و سوم یوآش پادشاه، کاهنان نقصان‌های خانه را مرمت نکرده بودند.^۸ یوآش پادشاه یهوباداع کاهن را فراخواند، و سایر کاهنان را (نیز) و به ایشان گفت: «به چه سبب نقصان‌های خانه را مرمت نمی‌کنید؟ از این پس، دیگر از آشنايان خود نقره دریافت نخواهید کرد، بلکه آن را برای نقصان‌های خانه خواهید داد.»^۹ کاهنان رضایت دادند که دیگر نقره از جانب قوم دریافت ندارند و دیگر نقصان‌های خانه را مرمت نکنند.

^{۱۰} یهوباداع کاهن صندوقی گرفت و بر پوشش آن سوراخی تعبیه کرد و آن را در

رفتند و آن را در هم کوپیدند؛ قربانگاهها و تمثال‌های آن را بالکل خرد کردند. اما در خصوص متان، کاهن بعل، او را در مقابل قربانگاهها کشتند.

کاهن برای خانه یهوه، قرارگاههای نگهبانی قرار داد.^{۱۹} او رؤسای صدها، کریان، دوندگان، و تمام قوم سرزمین را بر داشت. پادشاه را از خانه یهوه فرود آوردند، و از راه دروازه «دوندگان» به خانه پادشاه رسیدند. [یوآش] بر تخت سلطنت پادشاهان نشست.^۸ ^{۱۰} تمامی قوم سرزمین شادی کردند و شهر آرام ماند. اما در خصوص عتليا، او را به شمشیر، در خانه پادشاه به قتل رسانده بودند.

یوآش، پادشاه یهودا؛ مرمت معبد

^{۱۱} ^{۱۴-۱:۲۴-۲} ^{۱۲} یوآش به هنگام آغاز سلطنت خود، هفت ساله بود.^۳ در سال هفتم یهوه، یوآش پادشاه شد، و چهل سال در اورشلیم سلطنت کرد^۴. مادرش ظبیه نام داشت: [او] از بئرشیع [بود].^۳ یوآش در تمامی ایام خود، آنچه را که در نظر یهوه درست است انجام داد، زیرا یهوباداع کاهن او را تعلیم داد.^۴ فقط مکان‌های بلند از میان بر

^۸ جلوس بر تخت سلطنت نشانه به دست گرفتن قدرت است (ر. ک ۱-پاد ۱:۴۸ و ۱۱:۱۶).

^۹ او از سال ۸۳۵ ق.م. سلطنت کرد.

^{۱۰} تعلیم به پادشاه جوان اساسا در زمینه شریعت خداوند بوده است (ر. ک ثث ۱۷:۱۷-۱۸:۱۹). یکی از وظایف اصلی کاهن، تعلیم دادن شریعت بود (ر. ک ث ۱۳-۹:۳۱؛ ار ۸:۱۸؛ حرق ۷:۲۶؛ میک ۳:۱۱).

^{۱۱} در متن عبری، این عبارت در دنباله این جمله می‌آید: «نقره رایج» (ر. ک پید ۲۳:۱۶؛ میک ۲:۲۳). ما در ترجمه خود بار جمله را سبکتر ساخته ایم.

^{۱۲} تحت الفظی: «نقره پرداخت شده توسط هر شخص به اقتضاي ارزش شخصی اش» (لاو ۲:۲۷).

^{۱۳} در خصوص اصطلاح «برآوردن به دل شخص»، ر. ک اش ۱۷:۶۵؛ ار ۱۶:۳ و ۵۰:۵۱؛ حرق ۷:۵۰؛ میک ۳:۳۸.

^{۱۴} این نخستین باری است که در باره جزئیات تعمیر بناهای معبد از زمان ساخته شدنش به دست سلیمان بیان می‌گردد. کاهنان به دستور پادشاه، مکلف شدند تا بخشی از نقره‌ای را که مؤمنین پرداخت می‌کردند، به مرمت معبد اختصاص دهند.

لگنهای نقره‌ای می‌ساختند، نه چاقو، نه جام پاشیدن، نه شیپور، نه هیچ شيء طلا یا نقره^b؛ اما آن را به کسانی می‌دادند که کارها را اجرا می‌کردند و ایشان آن را برای مرمت خانه یهوه به کار می‌بردند.^{۱۶} با اشخاصی که نقره را به آنان تحویل می‌دادند تا آن را به کسانی بدهنند که کارها را اجرا می‌کردند، حساب نگه نمی‌داشتند، چرا که ایشان با درستکاری عمل می‌کردند.^{۱۷} اما نقره قربانی‌های جبران و نقره قربانی‌های گناه را به خانه یهوه نمی‌آوردند؛ آن برای کاهنان بود.^c

حمله ارامی‌ها؛ قتل پادشاه

آنگاه حزائیل، پادشاه ارام، برای جنگیدن بر علیه جت برآمد و آن را به تصرف درآورد. سپس حزائیل آماده شد تا بر علیه اورشلیم برآید.^d یوشی، پادشاه یهودا، تمام اشیاء مقدس را که پدرانش، پادشاهان یهودا، یهوشافات، یورام، و اخزیا وقف کرده بودند، و آنها بی را که خود

کنار ستون سنگی قرار داد، در سمت راست در آن هنگام که وارد خانه یهوه می‌شوند، و کاهنانی که محافظین آستانه بودند^Z، تمام نقره‌ای را که به خانه یهوه می‌آوردن، در آن می‌گذاشتند.^{۱۱} و هنگامی که می‌دیدند که در صندوق نقره بسیار هست، دبیر پادشاه با کاهن بزرگ^a بر می‌آمد؛ نقره‌ای را که در خانه یهوه یافت می‌شد، ذوب می‌کردند و می‌شماردن.^{۱۲} پس از آنکه نقره را ممیزی می‌کردند، آن را به آنانی تحویل می‌دادند که کارها را اجرا می‌کردند، (یعنی) آنانی که بر خانه یهوه گماشته شده بودند، و ایشان آن را برای نجاران و کارگران ساختمانی که در خانه یهوه کار می‌کردند، به مصرف می‌رسانند،^{۱۳} برای بنایها و سنگ تراشان، و نیز برای خرید چوب و سنگهای تراش به منظور مرمت نقصان‌های خانه یهوه، خلاصه برای هر آنچه که به کار مرمت خانه می‌آمد.^{۱۴} اما با نقره‌ای که به خانه یهوه می‌آوردند، برای خانه یهوه نه

Z این افراد بلندپایگان معبد بودند، نه در بانانی عادی. در ۲۳:۲۴ و ۲۵:۱۸ و ۲۴:۴، عنوان ایشان بعد از عنوان کاهن اعظم و کاهن دوم ذکر شده است. ایشان مسؤول دریافت هدایای قوم بودند (۲-پاد ۲۲:۴-۲۳:۲).

a منظور یهوبیادع کاهن است. این عنوان فقط سه بار در جاهای دیگر ذکر شده، یعنی در متون دوره پیش از تبعید (۲۲:۴-۲۳:۴)، و احتمالاً عنوانی است که در دوره بعد از تبعید مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (نقره‌ای را که در خانه یهوه یافت می‌شد، ذوب می‌کردند): قرائت عبری: «متصل می‌ساختند» (احتمالاً برای قرار دادن در کیسه‌ها). ترجمه ما حالاتی فرضی دارد و مبتنی است بر رسمی که در معابد آشوری-بابلی متدالوی بود و در خصوص امپراتوری پارس نیز در مورد آن شاهدان شده است. برای روش شدن بیشتر مطلب، متنی از هرودوت درباره داریوش اول را نقل قول می‌کنیم: «طلا و نقره مربوط به خراج، توسط پادشاه در خزانه‌ها به این شکل ذخیره می‌شود: او می‌دهد تا آنها را ذوب کنند و در کوزه‌هایی از خاک پخته بریزنند؛ وقتی ظرف پر شد، پوشش سنگی را بلند می‌کنند؛ و هنگامی که پادشاه به پول مسکوک نیاز دارد، می‌دهد تا آن مقدار فلز که هر بار نیاز دارد، ضرب کنند.»

b این صرفه جویی را شاید بتوان با خراجی که به حزائیل پرداخت می‌شد (آیات ۱۸-۱۹) در ارتباط دانست.

c این نقره که احتمالاً عوارضی بود که قربانی‌ها را همراهی می‌کرد، درست مانند گوشت حیوانات قربانی، به کاهنان تعلق می‌یافتد (لاو ۲:۴-۲:۵ و ۱۳-۲:۵ و ۱۷-۱:۷).

d در خصوص حزائیل، ر. ک توضیح ۱۰:۳۲-۱۰:۳۲. «جت» شهری فلسطینی بود (۱-پاد ۳۹:۲)، اما در دوره سلطنت رحیعام دیگر چنین نبود، بلکه تبدیل شده بود به یکی از دژهای دوردست یهودا.

هفده سال^g. او آنچه را که در نظر یهُوه بَد است به عمل آورد و رد پای گناهان یربعام پسر نبساط را دنبال کرد که اسرائیل را به گناه کشانده بود؛ از آنها دور نشد.

^h ۳ خشم یهُوه بر اسرائیل بر افروخته شد و ایشان را به دستان حزائیل، پادشاه ارام، و بن-هددⁱ پسر حزائیل سپرد، در تمامی روزها.^۴ یهُواخاز «روی» یهُوه را آرام ساخت^j، و یهُوه او را اجابت فرمود، زیرا ستم اسرائیل را دیده بود، (اسرائیلی) که پادشاه ارام ایشان را مورد ستم فرار می‌داد.^k یهُوه نجات دهنده‌ای به اسرائیل داد^k و او ایشان را از سلطه ارام رهایی داد، و بنی اسرائیل همچون قبل در خیمه‌های خود ساکن شدند.^۶ با این حال، ایشان از گناهان یربعام که اسرائیل را به گناه کشانده بود، دور نشدند؛ ایشان بر آن پافشاری کردند، و حتی تیرچوبی مقدس^l در سامره بر پا باقی ماند.^۷ [یهُوه] برای یهُواخاز، برای تمام لشکر، فقط پنجاه

وقف کرده بود، و نیز تمام طلایی را که در خزانه‌های خانه یهُوه و خانه پادشاه یافت می‌شد، برداشت؛ او تمام آنها را برای حزائیل، پادشاه ارام، فرستاد، و وی از اورشلیم دور شد.^e

^{۲۰} بقیه اعمال یوآش و هر آنچه کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^{۲۱} خدمتگزارانش به پا خاستند؛ ایشان توطئه‌ای چیدند و یوآش را در بیت-ملو زندند...^f ^{۲۲} خدمتگزارانش، یوزاکار پسر شمعُوت، و یهوزاباد پسر شومیر، اینها بودند که او را زندد، و او مرد، او را با پدرانش در شهر داود دفن کردند. پرسش امصیا بر جایش سلطنت کرد.

یهُواخاز، پادشاه اسرائیل

^{۱۳} ^۱ در سال بیست و سوم یوآش پسر اخُزیا، پادشاه یهودا، یهُواخاز پسر یهُوه بر اسرائیل در سامره پادشاه شد، برای

^۵ ر. ک-۱-پاد ۱۸:۱۵ که در آن آمده که آسا، پادشاه یهودا، از خزانه‌های معبد و کاخ استفاده می‌کند تا حمایت پادشاه ارام را جلب کند. نیز ر. ک-۱-پاد ۱۴ که می‌گوید شیشق، پادشاه مصر، معبد را غارت می‌کند.
^f «بیت-ملو» احتمالاً همان «ملو» مذکور در ۱-پاد ۱۵:۹ و ۲-سمو ۹:۵ می‌باشد؛ آن خاکریزی بود در بیرامون معبد و کاخ سلطنتی. در انتهای آیه، دو کلمه عبری هست که قابل درک نمی‌باشد و برخی آنها را چنین ترجمه می‌کنند: «آن هنگام که او به سیلا فرود می‌آمد» (باید توجه داشت که مکانی به نام «سیلا» شناخته شده نیست).
^g او از سال ۸۲۰ تا ۸۰۳ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی سلطنت این پادشاهان، ر. ک «مقدمه» کتاب‌های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی»؛ مطابق این تطابق زمانی، او قاعده‌تاً باید در سال شانزدهم یوآش شروع به سلطنت کرده باشد.

^h این اصطلاحی است تثنیه‌ای: تث ۱۵:۶؛ ۱۵:۷؛ ۱۷:۱۱؛ ۱۴:۷؛ ۲۶:۲۹؛ ۲۶:۱۴. ⁱ منظور بن-هدد سوم است؛ ر. ک توضیحات ۱-پاد ۱۸:۱۵ عا ۴:۱. ^j همین اصطلاح در ۱-پاد ۶:۱۳ به کار رفته است.

^k در اینجا، مقوله‌های خاص کتاب داوران را مشاهده می‌کنیم که شامل این مراحل می‌باشد: گناه اسرائیل و خشم خداوند؛ توبه قوم و ظهور نجات دهنده (ر. ک داور ۱۱:۲؛ ۹:۳-۷؛ ۱۲:۳-۹ و ۱۵-۱۶ وغیره). فلسفه مذهبی تثنیه دقیقاً به رویدادهای تاریخ اطلاق شده است. در ضمن، باید توجه داشت که پیروزی اسرائیل بر ارام فقط در زمان یوآش، جانشین یهُواخاز، روی داد (آیات ۲۵-۲۲).

^l این تیرچوبی را اخاب بر پا کرده بود (۱-پاد ۳۳:۱۶). مقایسه شود با ۲-پاد ۲۶:۱۰.

پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^{۱۳} یوآش با پدران خود خوابید، ویرباعم بر تخت سلطنت او نشست. یوآش در سامره با پادشاهان اسرائیل دفن شد.^p

بیماری و رحلت الیشع؛ دو معجزه پس از رحلت وی^۹
 الیشع مبتلا به بیماری ای شد که می باشد در اثر آن بمیرد. یوآش، پادشاه اسرائیل، بسوی او فرود آمد و بر صورت او گریست^r و گفت: «پدرم! پدرم! ارباب اسرائیل و سوارانش^s!»^{۱۵} الیشع به او گفت: «کمانی و تیرهایی بردار!»؛ او کمانی و تیرهایی برداشت. ^{۱۶} [الیشع] به پادشاه اسرائیل گفت: «کمان را بکش!»؛ او آن را کشید. الیشع دستان خود را بر دستان پادشاه نهاد،^{۱۷} و گفت: «پنجه را بسوی شرق بگشا»؛ آن را گشود. الیشع گفت: «بینداز!؛ انداخت. [الیشع] گفت: «تیر پیروزی برای یهوه! تیر پیروزی بر ارام! تو ارام را در افیق^t تا حد قلع و قمع خواهی زد.»

سوار، ده ارابه، و ده هزار مرد پیاده باقی گذارد؛ زیرا پادشاه ارام [اسرائیلیان] را هلاک کرده و ایشان را همچون غباری که لگدمال می کنند ساخته بود.^m

^۸ بقیه اعمال یهوآخاز و تمامی آنچه که کرد، و نیز تهورش، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^۹ یهوآخاز با پدران خود خوابید و او را در سامره دفن کردند. پسر یوآش بر جایش سلطنت کرد.

یوآش، پادشاه اسرائیل

^{۱۰} در سال سی و هفتم یوآش، پادشاه یهودا، یوآش پسر یهوآخاز بر اسرائیل در سامره پادشاه شد، برای شانزده سال.ⁿ
^{۱۱} او آنچه را که در نظر یهوه بد است ^{۳:۳} به عمل آورد؛ او از هیچیک از گناهان یریباعم پسر نباط که اسرائیل را به گناه کشیده بود، دور نشد؛ او بر آن پای فشرد.
^{۱۲} بقیه اعمال یوآش و هر آنچه که کرد، و نیز تهوری که در جنگ با امصیا، پادشاه یهودا نشان داد^۰، آیا این بر کتاب تواریخ

m این آیه پیوندی تنگاتنگ با آیه ۳ دارد؛ این دو آیه در واقع با تأمل الهیاتی مذکور در آیات ۴-۶ از یکدیگر جدا شده‌اند. درخصوص این ذلت عظیم اسرائیل، ر. ک توضیح ۲-پاد ۱۰:۳۲.

n او از سال ۷۸۷ تا ۸۰ ق.م. سلطنت کرد. تطبیق زمانی میان این سلطنت‌ها دقیقاً با داده‌های آیه ۱ سازگار نیست. بر اساس «جدول تطبیق زمانی»، سلطنت او می باشد در سال سی و سوم یوآش بوده باشد.

۰ این جنگ در ۱۴:۸-۱۴:۱۳ شرح داده شده است. در ۱۴:۱۵-۱۶، داده‌های مذکور در آیات ۱۲-۱۳ فصل حاضر را باز می‌یابیم، اما با بعضی تفاوت‌ها.

p آیه ۱۳ را با ۱۶:۱۴ مقایسه کنید؛ فرمولی که به کار رفته، همانی نیست که معمولاً در کتاب‌های پادشاهان می‌یابیم.
 q به لحاظ مططقی، شرح مرگ الیشع و پیروزی یوآش بر ارام (آیات ۱۴-۲۵)، می باشد پیش از آیات ۱۲-۱۳ ذکر می‌شد.

r در فرهنگ آن روزگار، یا بر صورت کسی می گریستند (ر. ک پید ۱:۵۰)، یا بر گردن او (ر. ک پید ۴:۴۵؛ ۱۴:۴۶).

s این همان جمله حیرت آسود الیشع به هنگام بالا برده شدن ایلیا است (ر. ک توضیح ۱۲:۲).

t در خصوص افیق، ر. ک ۱-پاد ۲۰:۳۰ که بر اساس آن، این شهر محل برخورد اسرائیل و ارام نیز هست. حرکت نمادین یوآش که الیشع در آن شراکت می کند (یعنی پرتاپ تیر به سمت شرق، یعنی ارام)، چیزی فراتر از یک پیشگویی ساده است، زیرا این وسیله‌ای است برای تأثیرگذاری مؤثر بر رویدادها (ر. ک خروج ۱۷:۸-۱۸:۱۳ و یوشع ۲۶:۸-۱۸:۸).

مرد و پسرش بن-هدد بر جایش سلطنت کرد.^{۲۵} یوآش پسر یهوآخاز شهرهای را که حزائیل با اسلحه از دستان پدرش یهوآخاز گرفته بود، از دستان بن-هدد پسر حزائیل باز گرفت. یوآش او را سه بار شکست داد و شهرهای اسرائیل را باز پس گرفت.^{۲۶}

امصیا، پادشاه یهودا

^۱ در سال دوم یوآش پسر یهوآخاز،
^۲ پادشاه اسرائیل، امصیا پسر یوآش،
^۳ تو ۲۵:۱-۲، ۲۸:۲

پادشاه یهودا، پادشاه شد.^{۲۷} او به هنگام جلوس بر تخت، بیست و پنج سال داشت، و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد.^{۲۸} مادرش یهوعدان نام داشت، [وی] اهل اورشلیم [بود].^{۲۹} او آنچه را که در نظر یهوده درست است به عمل آورد، اما نه مانند پدرش داد. او در همه چیز همچون پدرش یوآش عمل کرد.^{۳۰} اما مکان‌های بلند از میان برداشته نشد؛ قوم هنوز در مکان‌های بلند قریانی می‌کردند و بخور می‌سوازندند.^{۳۱}

^{۳۲} پس چون سلطنت در دستش استوار گردید، آنانی از خدمتگزاران خود را که پدرش پادشاه را زده بودند^b، زد.^{۳۳} اما پسران آنانی را که زده بودند به قتل

^{۱۸} [الیشع] گفت: «تیرها را بردار»؛ آنها را برداشت. [الیشع] به پادشاه اسرائیل گفت: «بر زمین بزن»؛ او سه بار زد و باز ایستاد.^{۲۹} مرد خدا بر او خشم گرفت و به او گفت: «می‌بایست پنج تا شش بار می‌زدی؛ آنگاه ارام را تا حد قلع و قمع می‌زدی؛ اما اکنون ارام را فقط سه بار خواهی زد».^a

^{۲۰} الیشع در گذشت و او را دفن کردند. و دسته‌های مواجیان هر سال به سرزمین نفوذ می‌کردند.^{۳۰} باری، اشخاصی که مردی را به مقبره حمل می‌کردند، با مشاهده این دسته‌ها، آن مرد را در مقبره الیشع انداختند و رفتند. آن مرد به استخوانهای الیشع برخورد؛ او زندگی را باز یافت و بر پایهای خود ایستاد.^{۳۱}

^{۲۲} حزائیل، پادشاه ارام، در تمام روزهای یهوآخاز بر اسرائیلیان ستم رانده بود.^{۳۲} ^{۳۳} اما یهوده بر ایشان التفات فرمود و بر آنان ترحم نمود. او به سبب عهد خود با ابراهیم و اسحاق و یعقوب^x، بسوی ایشان بر گشت؛ نخواست که ایشان را از میان بردارد، و در آن زمان، ایشان را از «روی» خود دور نیفکند^y.^{۳۴} حزائیل، پادشاه ارام،

^{۳۷-۳۲:۴}) موضع این دوین حركت نمادین، بیش از حرکت اول، تأثیرگذاری بر آینده است.
۷ استخوانهای الیشع همان قدرتی را دارند که نبی به هنگام زنده بودنش داشت (۳۷-۳۲:۴).

ر.ک آیه ۳.

^x عهد با ابراهیم و اسحاق و یعقوب، یعنی سوگندی که خداوند برای پاتریارخها یاد کرد تا زمین کیان را به پسرانشان بدهد، موضوع خاص کتاب تثنیه می‌باشد (تث ۱۲:۲۹؛ ۲۷:۶؛ ۱۰:۶؛ ۱۲:۲۹؛ ۴:۳۴).^{۳۵}

^y این اشاره‌ای است به تبعید (ر.ک ۱۷:۲۰؛ ۲۰:۲۴؛ ۲۰:۲۷؛ ار.ک ۱:۷).
۷ ممالک تحت سلطه اغلب از تغییر پادشاه در ممالک سلطه گر استفاده می‌کردند تا استقلال خود را باز یابند (ر.ک ۱:۱ و ۵:۵).
۸ او از سال ۷۸۲ ق.م. سلطنت کرد. درخصوص تطابق زمانی سلطنت‌ها، ر.ک «مقدمه» کتاب‌های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی». تاریخ ۸۱۱ بر این فرض استوار است که امصیا از سال ۷۹۶ ق.م.، نایب‌السلطنه پدرش یوآش بوده است.

۹ ر.ک ۱۲:۲۱-۲۲.

شکست داده‌ای، دلت تو را بر می‌افرازد؛
به خود افتخار کن و در خانه‌ات بمان! به
چه سبب باید مصیبت را بر انگلیزی و
بیفتنی، تو و یهودا با تو؟»^a

۱۱اما امصیا گوش نگرفت. آنگاه
یوآش، پادشاه اسرائیل، برآمد و ایشان
یکدیگر را در بیت-شمیش^b که متعلق به
یهودا است، رو در رو دیدند، او و امصیا،
پادشاه یهودا.^c ۱۲ یهودا از برابر اسرائیل
شکست خورد، و ایشان هر یک به خیمه
خود گریختند.^d ۱۳اما امصیا، پادشاه یهودا،
پسر یوآش، پسر اخربیا را یوآش، پادشاه
اسرائیل، در بیت-شمیش زندانی کرد و او
را به اورشلیم آورد. او در حصار اورشلیم،
از دروازه افراییم تا دروازه زاویه^e، رخنه‌ای
به (اندازه) چهار صد ذراع ایجاد کرد.
۱۴او تمام طلا و نقره و همه اشیائی را که
در خانه یهوده و در خزانه‌های خانه پادشاه
یافت می‌شد گرفت، همچنین گروگانهایی،
و سپس به سامره باز گشت.

نرساند، آن سان که در کتاب شریعت
موسی^f نوشته شده، که در آن یهوده این حکم
را داده است: پدران برای پسران کشته
نخواهند شد، و پسران برای پدران کشته
کشته خواهد شد.^g

^h هم او بود که ادومیان را در وادی
«نمک»ⁱ شکست داد، به تعداد ده هزار
(نفر)، و «صخره»^j را به زور گرفت؛ او آن
را یقظتیشیل^k نام نهاد، [نامی که] تا به
امروز [بر آن می‌باشد].

آنگاه امصیا قاصدانی نزد یوآش پسر
یهواخاز، پسر یههو، پادشاه اسرائیل فرستاد
تا [به او] بگوید: «بیا تا یکدیگر را رو در
رو بیسمیم!»^l یوآش، پادشاه اسرائیل،
فرستاد تا به امصیا، پادشاه یهودا بگوید:
«خارج لبنان فرستاد تا به درخت سدر لبنان
بگوید: دختر خود را به پسرم به زنی بده.
اما حیوان وحشی لبنان عبور نمود و خار را
لگدمال کرد.^m از آنجا که ادوم را

^a اصطلاحات «کتاب شریعت موسی» (ر. ک پاد: ۲-۱؛ نج: ۸: ۱۰) و «شریعت موسی» (ر. ک پاد: ۲: ۲؛ نج: ۶: ۲۳؛ ۳۱: ۸) در واقع اشاره‌ای هستند به کتاب تنشیه. این نقل قول تقریباً به طور لغوی مشابه تث ۲۴: ۱۶ می‌باشد.

^b آیات ۵-۶ کاربرد شریعت در خصوص مسؤولیت فردی است (ر. ک توضیح تث ۲۴: ۱۶؛ ار ۳۱: ۲۹-۳۰). و خصوصاً حرق (۱۸).

^c این وادی که امروز «عربه» نام دارد، از جنوب دریای مرده که دریای نمک نامیده می‌شود (ر. ک پید: ۳: ۱۴؛ و تث ۳: ۲؛ ۲۳: ۲۵؛ دان ۹: ۱۳). در واقع اشاره‌ای هستند به کتاب تنشیه.

^d خلیج عقبه (۲-۸: سمو ۱۳) گسترده است.

^e تحت الفظی: «سالع»؛ این نام شهری است که معمولاً با پترا، یا تخت نباتی‌ها، یکی انگاشته می‌شود، اما این تصور امروزه مورد بحث قرار دارد.

^f تغییر نام به معنی تغییر مالک و ارباب می‌باشد؛ امصیا به این شهر، نام یکی از قصبات یهودا را می‌دهد (ر. ک پاد: ۱۵: ۳۸).

^g پادشاه اسرائیل با مثلی پاسخ می‌دهد که با سیک پاسخ یوتام مشاهده دارد (داور ۹: ۸-۱۵). وصلت خار با درخت سدر، قطعاً موقوفیتی برای خار به شمار می‌رود؛ اما بهتر است در اثر آن سرمست نشود، چرا که مصیبت در انتظار او است.

^h ر. ک پاد: ۱۵: ۱۰. ۱. توضیح ۸: ۲۱.

ⁱ زجنگاوران لشکر شکست خورده برای برگشت به خانه شتاب می‌کردند. در خصوص اصطلاح «هر یک به خیمه خود»، ر. ک توضیح ۸: ۲۱.

^j «دروازه افراییم» که در شمال اورشلیم واقع بود، در نج ۸: ۱۶ و ۱۲: ۳۹ مورد اشاره قرار گرفته؛ به «دروازه زاویه» نیز که در شمال غربی شهر واقع بود، در ار ۳۱: ۳۸ اشاره شده است. بخشی از دیوار که ویران شد، یعنی حدوداً ۱۸۰ متر، اورشلیم را برای تعارضات مملکت اسرائیل قابل دسترسی می‌ساخت.

امصیا پادشاه ساختند.^{۲۲} هم او بود که ایلت^۵ را بازسازی کرد و آن را به یهودا باز گرداند، پس از آنکه پادشاه با پدران خود خوابیده بود.

یریعام دوم، پادشاه اسرائیل
 در سال پانزدهم امصیا پسر یوآش،^{۲۳} پادشاه یهودا، یریعام پسر یوآش، پادشاه اسرائیل در سامره برای چهل و یک سال پادشاه شد.^{۲۴} او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، و از هیچیک از گناهان یریعام پسر نباط که اسرائیل را به ۳:۳ گناه کشانده بود، دور نشد.^{۲۵} هم او بود که مرزهای اسرائیل را از مدخل حمات^۹ تا دریای عربه^{۱۰} مجدداً استوار ساخت، مطابق کلامی که یهوه، خدای اسرائیل، به واسطه خدمت خدمتگزار خود، یونس نبی پسر آمنتای که از جت-حافر بود، گفته بود.^{۱۱}
 زیرا یهوه سیه روزی بسیار تلغ^{۱۲} اسرائیل را دیده بود که در آن، دیگر نه برده‌ای بود

^{۱۵} بقیه اعمال یوآش و آنچه که انجام داد، و نیز تهورش و اینکه چگونه با امصیا، پادشاه یهودا، جنگید، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است?^{۱۶} یوآش با پدران خود خوابید و در سامره با پادشاهان اسرائیل دفن شد.

پرسش یریعام بر جایش سلطنت کرد.^{۱۷}

^{۱۷} امصیا پسر یوآش، پادشاه یهودا، پانزده سال^m پس از مرگ یوآش پسر یهواخاز، پادشاه اسرائیل زندگی کرد.

^{۱۸} بقیه اعمال امصیا، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است?^{۱۹} بر علیه او در اورشلیم دسیسه ای چیندند؛ او به لاکیشⁿ گریخت، اما او را در لاکیش تعاقب کردند و در آنجا او را به قتل رسانند.^{۲۰} او را بر اسبان حمل کردند، و او در اورشلیم با پدران خود در شهر داود دفن شد.

^{۲۱} تمام قوم یهودا، عزّریا را که شانزده ساله بود گرفتند، و او را بر جای پدرش

۱ توضیحات آیات ۱۶-۱۵ در مورد یوآش، در بطن روایتی که بر پادشاه یهودا متمرکز است، حکایت از اهمیتی دارد که برای پیروزی پادشاه اسرائیل بر امصیا قائل بوده‌اند؛ حتی این احتمال هست که روایت آیات ۱۴-۸ که در آن از یهودا و پادشاهش با تحقیر سخن رفته، از منبعی اسرائیل اخذ شده باشد.

^m ر. ک «جدول تطابق زمانی» که بر اساس آن، او به زحمت شش سال بعد از یوآش زندگی کرده است.
ⁿ لاکیش، یکی از شهرهای حصاردار یهودا، بر سر راه غزه به اورشلیم واقع بود و با «تل الدویر» امروزی یکی انگاشته می‌شود (ر. ک یوش ۳:۱۰)؛ این شهر نخست به دست آشور (۲-پاد ۱۸:۱۴) و بعد به دست بابل (ار ۷:۳۴) افتاد. دسیسه بر علیه پادشاه یهودا توانست به سلسله داود پیان بدهد، همانطور که دسیسه مذکور در ۲۱:۲-۲۲ نیز موفق به چینی کاری نشد.

^{۱۰} اهمیت تصرف مجدد بندر «ایلت» به خاطر تجارت خارجی بود که از طریق آن امکان پذیری گردید (ر. ک ۱-پاد ۲۶:۹؛ ۲۲:۶). ایلت بار دیگر در دوره آغاز از دست خواهد رفت (۲-پاد ۱۶:۶).

^p او از سال ۷۸۷ تا ۷۴۷ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی سلطنت‌ها، ر. ک «مقدمه» کتاب‌های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی» که بر اساس آن، جلوس یریعام دوم بر تخت، همزمان بوده با بیست و پنجمین سال امصیا.

^۹ ر. ک توضیح ۱-پاد ۶۵:۸.

^{۱۱} آن را دریای نسک (یوش ۱۶:۳) نیز می‌نامند که همان دریای مرده باشد.

^{۱۲} هیچ اطلاعی از این نبوت نداریم. از طرف دیگر، اتفاقات و حرکات مذکور در کتابی که نام یونس را بر خود دارد (یونس ۱:۱)، به همین نبی نسبت داده شده است. در خصوص «جت-حافر»، ر. ک یوش ۱۳:۱۹.

^t ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی یونانی، سریانی، و وولگات. قرائت عبری احتمالاً حاوی خطابی از سوی بردار است و آن را می‌توان چنین ترجمه کرد: «تحقیر بسیار آموزندۀ اسرائیل» یا «تحقیر بسیار طغیان‌گر اسرائیل»؛ اما چنین قرائتی با متن سازگاری ندارد.

کرد^x. مادرش یک‌لیاهو نام داشت، [وی] اهل اورشلیم [بود].^۳ او آنچه را که در نظر یهوده درست است به عمل آورد، درست همان گونه که پدرش امصیا به عمل آورده بود.^۴ اما مکان‌های بلند از میان برداشته^{۳:۱۲} نشد؛ قوم هنوز در مکان‌های بلند قربانی می‌کردن و بخور می‌سوزانند.

^۵ یهوده پادشاه را زد و او تا زمان مرگش جذامی شد^۶ و در خانه‌ای منزولی^۷ ساکن گردید. این یوتام، پسر پادشاه بود که رئیس کاخ بود و قوم سرزمین را داوری می‌کرد.^۸ ^۹ بقیه اعمال عزربیا و هر آنچه کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^۷ عزربیا با پدران خود خوابید و او را با پدرانش در شهر داود دفن کردند. پرسش یوتام بر جایش سلطنت کرد.

زکریا، پادشاه اسرائیل

^{۱۰} در سال سی و هشتم عزربیا، پادشاه یهودا، زکریا پسر یربعام در سامرہ بر

و نه مرد آزاد^{۱۱}، و نه کسی برای مدد رساندن به اسرائیل.^{۲۷} یهوده در باره محو کردن نام اسرائیل از زیر آسمانها^۷ سخن نگفته بود، و او ایشان را به دست یربعام پسر یوآش نجات داد.

^{۲۸} بقیه اعمال یربعام و هر آنچه کرد، و نیز تهوری که در جنگیدن و باز گرداندن دمشق و حمات^w به اسرائیل نشان داد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^{۲۹} یربعام با پدران خود خوابید، و در سامرہ با پادشاهان اسرائیل دفن شد.^۳ پرسش زکریا بر جایش سلطنت کرد.

عزربیا (عُزِیْزا)، پادشاه یهودا

^{۱۵} ^۱ در سال بیست و هفتمن یربعام،
۲۳-۱:۲۶ تو ۱-۲ پادشاه اسرائیل، عزربیا پسر امصیا،
پادشاه یهودا، به پادشاهی رسید.^۲ او
به هنگام آغاز سلطنت، شانزده سال داشت،
و پنجاه و دو سال در اورشلیم سلطنت

^{۱۱} ر. ک توضیح ۱-پاد ۱۰:۱۴.

^۷ «محو کردن نام کسی از زیر آسمانها» به معنی نابود کردن او است؛ این اصطلاح مخصوص نگارنده تشنیه‌ای می‌باشد (تث

۱۹:۲۵؛ ۲۴:۷ و ۱۶:۲۹).

^w فرائت عربی: «باز گرداندن دمشق و حمات به یهودا در اسرائیل»؛ ما عبارت «به یهودا» را حذف کرده این زیرا مشخص است که دقیق نیست. در ضمن، بدیهی است که اشاره به «باز گرداندن دمشق و حمات به اسرائیل»، مبالغه‌آمیز است، زیرا این شهرها هیچگاه به اسرائیل تعلق نداشته‌اند.

^۳ ما عبارت «در سامرہ دفن شد» را بر اساس فرائت سریانی اضافه کرده‌ایم.

^x او از سال ۷۸۱ تا ۷۴۰ ق.م.، یعنی چهل و دو سال سلطنت کرد. در مخصوص تطابق زمانی سلطنت‌ها، ر. ک «مقدمه» کتاب‌های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی»؛ طبق داده‌های این منابع، سلطنت عزربیا می‌باشد در سال هفتم یربعام دوم آغاز شده باشد.

لا جذام یکی از بلهای الهی است (ر. ک اعد ۱۲:۱۵-۱۰:۱۲؛ ۲۷:۵-پاد ۲۷:۲). در نظر نگارنده کتاب‌های تواریخ، علت این امر این بوده که پادشاه خطای مذهبی سختی مرتکب شده بود (۲-۱۶:۲۶ تو ۲۱:۲۱).

^Z ترجمه ما حالتی فرضی دارد. باید به یاد داشت که شخص جذامی می‌باشد از جامعه اخراج شود (ر. ک توضیح لاو ۴۶:۱۳). توضیح ۲-پاد ۳:۷).

^a عنوان «رئیس کاخ» (تخت‌اللفظی: «برخانه») به شخصیت‌های مختلفی داده شده (۱-پاد ۶:۴؛ ۹:۱۶؛ ۳:۱۸؛ اش ۱۵:۲۲). این تنها مورد از نیابت سلطنت است که در کتاب مقدس به وضوح به آن اشاره شده است.

یک ماه در سامره سلطنت کرد^g. ^{۱۴} منحیم پسر جادی از ترُصَه^h برآمد و وارد سامره شد. او در سامره شلّوم پسر یابیش را با ضربه‌ای مهلك زد و بر جایش پادشاه شد.

^{۱۵} بقیه اعمال شلّوم و دسیسه‌ای که چید، اینک اینⁱ بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته شده است.

^{۱۶} آنگاه منحیم نفووح و همه آنانی را که در آن بودند زد، و نیز قلمرو آن را از ترصه، آن را زد زیرا که [دوازه‌های خود را]^j به روی او نگشوده بود، و او شکم جمیع زنان باردار آن را درید.^k

منحیم، پادشاه اسرائیل

^{۱۷} در سال سی و نهم عزربیا، پادشاه یهودا، منحیم پسر جادی، برای ده سال^l بر اسرائیل پادشاه شد، در سامره.^{۱۸} او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد؛ او

اسرائیل پادشاه شد، برای مدت شش ماه^b. ^{۱۹} او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، آن سان که پدرانش به عمل آورده بودند؛ او از گناه کشانده بود، دور که اسرائیل را به گناه کشانده بود، دور نشد.^{۲۰} شلّوم پسر یابیش بر علیه او توطئه کرد؛ او در یهلهام^c وی را با ضربه‌ای مهلك زد و بر جایش پادشاه شد.

^{۲۱} بقیه اعمال زکریا، اینک این^d بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته شده است.^{۲۲} این کلامی است که یهوه به یهوه گفته بود: «پسانت تا پشت چهارم بر تخت سلطنت اسرائیل خواهد نشست»^e؛ اینچنین (نیز) شد.

Shelّوم، پادشاه اسرائیل

^{۱۳} شلّوم پسر یابیش در سال سی و نهم عزربیا^f، پادشاه یهودا، به پادشاهی رسید و

^b او در سال ۷۴۷ ق.م. سلطنت کرد، تاریخی که قاعده‌تاً مطابقت دارد با سی و پنجمین سال سلطنت عزربیا؛ ر. ک «مقدمه» کتاب‌های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی».

^c متن عبری محدودش است و ترجمه آن فاقد قطعیت است. ترجمه ما مبتنی است بر قرأت یونانی. بعضی آن را چنین ترجمه می‌کنند: «در حضور قوم».

^d عبارت «اینک این» که به جای فرمول متداول «آیا این...» به کار رفته، در ادامه متن چندین بار مورد استفاده قرار گرفته است.

^e ر. ک. ۳۰:۱۰.

^f این نام دیگر عزربیا پادشاه است که آن را در ۲-توا ۲۷-۲۶ و در کتب انبیا (عا:۱:۱؛ هو:۱:۱؛ اش:۱:۶؛ و زک:۱:۴) مشاهده می‌کنیم؛ آن را سه بار دیگر در ۲-پاد و فقط در فصل ۱۵ بازمی‌یابیم. اما در ۱-توا ۱۲:۳، «عزربیا» قرائت شده است. بر اساس این موارد، این فرضیه پیش نهاده شده که پادشاهان یهودا دارای دو نام بوده‌اند: یکی نام تولد ایشان، و دیگری نام ایشان به هنگام تاجگذاری؛ مانند عزربیا-عزربیا؛ یا در جاهای دیگر: یهواخاز-شلّوم (۲-پاد ۳۰:۲۳؛ ار ۱۱:۲۲-۲۳؛ ۱-توا ۱۵:۳)؛ ایلیاقیم-یهوباقیم (۲-پاد ۳۴:۲۳؛ متبیا-صدقیا (۱۷:۲۴)، و حتی شاید یدیدیا-سلیمان (۲-سمو ۲۴:۱۲) و (۲۵).

^g او در سال ۷۴۶ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی، ر. ک توضیح آیه ۸.

^h پایتحت قدیمی مملکت اسرائیل؛ ر. ک توضیح ۱-پاد ۱۷:۱۴ و نیز ۲۱:۱۵ و ۳۳:۲۱ و ۱۶:۸.

ⁱ ر. ک توضیح آیه ۱۱.

^j زاین عبارت به منظور روشن شدن مطلب افزوده شده است.

^k ر. ک توضیح ۸:۱۲.

^l او از سال ۷۴۶ تا ۷۳۸ ق.م. سلطنت کرد. در خصوص تطابق زمانی، ر. ک توضیح آیه ۸.

آورد؛ او از گناهان یربعام پسر نباط که آرایل را به گناه کشیده بود دور نشد.^{۳:۳}
 آرایل را به گناه کشیده بود دور نشد.^{۲۵}
 فَقَحَ پَسْرِ رَمَلِيَاْهُ، سِپَرْدَارُ اُولُو، بِرْ عَلِيهِ
 او تَوْطَّهَ كَرَد وَ اُولَارَا در سامره زد، در برج
 خانه پادشاه...^۵ پنجاه مرد از میان بنی
 جلعادیان با او بودند. او [پادشاه را] به
 قتل رسانید و بر جایش سلطنت کرد.^۶
 بقیه اعمال فقحیا و هر آنچه کرد،
 اینک این^P بر کتاب تواریخ پادشاهان
 اسرائیل نوشته شده است.

فقح، پادشاه اسرائیل

در سال پنجاه و دوم عزريا، پادشاه
 یهودا، فَقَحَ پَسْرِ رَمَلِيَاْهُ در سامره بر
 اسرائیل پادشاه شد، برای مدت بیست
 سال.^۹ او آنچه را که در نظر یهوه بد
 است به عمل آورد؛ او از گناهان یربعام پسر
 نباط که اسرائیل را به گناه کشیده بود دور
 نشد.^{۲۷}
 در طول ایام فقح، پادشاه اسرائیل،
 تعُلُّت-فلَسَر، پادشاه آشور، آمد و عيون،
 آبل-بیت-معک، یانوح، قادر، حاصور،

از گناهان یربعام پسر نباط که اسرائیل را به
 گناه کشیده بود دور نشد. در طول ایام او،
^{۱۹} فول^m، پادشاه آشور، سرزمین را به
 تصرف در آورد، و منحیم هزار وزنه نقره به
 فول داد تا وی به او دست دهد^۴ و قدرت
 سلطنت را در دستش استوار سازد.^{۲۰}
 منحیم این نقره را بر اسرائیل وضع کرد،
 بر جمیع مردمان توانگر، تا آن را به پادشاه
 آشور بدهد؛ پنجاه مثقال نقره برای هر
 شخص. پادشاه آشور از آنجا بازگشت، و
 در آنجا، در سرزمین نماند.

بقیه اعمال منحیم و هر آنچه کرد، آیا
 این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل
 نوشته نشده است؟^{۲۲} منحیم با پدران خود
 خوابید. پرسش فقحیا بر جایش سلطنت
 کرد.

فقحیا، پادشاه اسرائیل

در سال پنجاه عزريا، پادشاه یهودا،
 فقحیا پسر منحیم در سامره بر اسرائیل
 پادشاه شد، برای مدت دو سال.ⁿ او
 آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل

m این نامی است که تغلت-فلاسر سوم (۷۴۵-۷۲۷ ق.م.)، پادشاه آشور، بر خود گرفت آن هنگام که فرمانروایی خود را بر بابل نیز گسترد. در سالنامه های او، بیش از رصون اهل دمشق و حیرام اهل صور (نبرد سال ۷۳۸ ق.م.) از منحیم اهل سامره نیز جزو خراجگذاران او نام برده شده است.

^۴ یعنی دست یاری بدهد.

n او از سال ۷۳۸ تا ۷۳۷ ق.م. سلطنت کرد. سال ۷۳۸ ق.م. قاعده^a با سال سوم سلطنت یوتام تطابق می یابد؛ ر. ک «مقدمه» کتاب های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی».

^۵ در این قسمت از آیه، متن عبری مخدوش است و چنین قرائت می کند: «... و نیز ارجوب و حاریش را» (یا: «شیر» را). اما «ارجوب» که در باشان است (۱-پاد^۴:۱۳) ارتباطی به این موقعیت ندارد؛ «حاریش» نیز ناشناخته است. پاره ای از صاحب نظران چنین قرائتی را پیشهاد می کنند: «ارجوب و قصبه های یائیررا» (اعد^۲:۴۱)، و آن را توضیحی می دانند که در اصل متصل بوده به «جلعاد و جلیل» در آیه ۲۹.

p ر. ک توضیح آیه ۱۱.

^۶ او از سال ۷۳۷ تا ۷۳۲ ق.م. سلطنت کرد، یعنی شش سال. درخصوص تطابق زمانی، ر. ک توضیح آیه ۲۳.

میان برداشته نشد؛ قوم هنوز در مکان‌های بلند قربانی می‌کردند و بخور می‌سوزاندند. هم او بود که دروازه «عالی^{۱۱}» را در خانه یهوده بنا کرد.^{۱۲} بقیه اعمال یوتام و آنچه که کرد، آیا این برگتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^{۱۳} در این ایام، یهوده شروع کرد به اینکه رصون، پادشاه ارام، و فتح پسر رملیاهو را بر ضد اسرائیل وارد عمل سازد.^{۱۴} یوتام با پدران خود خوابید و با پدرانش در شهر پدرش داود دفن شد. پسرش آحاز بر جایش سلطنت کرد.

آحاز، پادشاه یهودا؛ ائتلاف سوری-افراییمی، توسل به آشور
در سال هفدهم فتح پسر رملیاهو،
۱۵ آحاز پسر یوتام، پادشاه یهودا، به ۲۸:۱-۲ نوامبر ۷۲۷^{۱۵} آحاز به هنگام آغاز سلطنت، بیست ساله بود، و شانزده سال در

جلعاد و جلیل، تمام سرزمین نفتالی را گرفت و ساکنان آنها را به آشور برداشت.^{۱۶} هوش پسر ایله دسیسه‌ای بر علیه فتح پسر رملیاهو چید و او را با ضربه‌ای مهلك زد و بر جایش سلطنت کرد، در سال بیست و یوتام پسر عزیزا.^{۱۷} بقیه اعمال فتح و هر آنچه کرد، اینکه این برگتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته شده است.

یوتام، پادشاه یهودا

در سال دوم فتح پسر رملیاهو، پادشاه اسرائیل، یوتام پسر عزیزا، پادشاه یهودا، به پادشاهی رسید.^{۱۸} او به هنگام آغاز سلطنت بیست و پنج سال داشت، و شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد.^{۱۹} مادرش یروشا نام داشت، [وی] دختر صادوق [بود].^{۲۰} آنچه را که در نظر یهوده درست است به عمل آورد، آن سان که پدرش عزیزا به عمل آورده بود.^{۲۱} اما مکان‌های بلند از

^{۱۶} این لشکرکشی جدید تغلت-فلاسر به اسرائیل (ر. ک آیه ۱۹) و نخستین اشاره به تبعید ساکنان است. «عیون» و «آبل-بیت-معکه» شهرهایی هستند به ترتیب واقع در شمال و شمال غربی دان، و در گذشته، بن-هدد اول، پادشاه ارام، آنها را از دست بعشا، پادشاه اسرائیل بیرون آورده بود (۱-پاد ۱۵:۱۵). «یاتوح» محلی است ناشناخته. «قادش» و «حاصور» در قلمرو نفتالی قرار داشتند (ر. ک یوش ۱۹:۳۷؛ داور ۴:۶ و غیره). جنگ با این شهرها احتمالاً در سال ۷۲۴ ق. م. رخداده است. تصرف جلعاد و جلیل در نیزه سال ۷۲۲ ق. م. صورت گرفته است. پادشاه آشور این دو جنگ را بنا به درخواست آحاز، پادشاه یهودا، صورت داد (۱۶:۷، ۵:۱۷، ۹:۱۶ و ۴:۲۳).

^{۱۷} را مقایسه کنید با ۱۷:۱ که در آنها، تطابق زمانی میان سلطنت‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. بر اساس آیات ۳۲-۳۳، سلطنت یوتام یهودایی در سال دوم فتح اسرائیلی آغاز شده و طول مدت آن، با توجه به دوره نیابت سلطنت، شانزده سال است. تغلت-فلاسر در سالنامه‌های خود ذکر می‌کند که هوش را وی بر تخت سامره نشانید: «ایشان (یعنی مردمان اسرائیل) فتح پادشاه خود را سرنگون کردند و من هوش را بر ایشان پادشاه ساختم. من از ایشان ده وزنه طلا و هزار (!) وزنه نقره خراج گرفتم...»

^{۱۸} او از سال ۷۲۵ تا ۷۲۰ ق. م. سلطنت کرد، یعنی شش سال، و با توجه به دوره نیابت سلطنت، این مدت شانزده سال می‌گردد. او همدوره منجم، فقیه و فتح، پادشاهان اسرائیل بود، و آغاز سلطنتش قاعده‌تا همزمان بوده با سال هشتم سلطنت منجم. ر. ک «جدول تطابق زمانی».

^{۱۹} «دروازه عالی» احتمالاً همانی است که در ار ۲:۲۰، «دروازه عالی بنیامین» نامیده شده و در شمال اورشلیم واقع بوده است.

^{۲۰} این نخستین اشاره به جنگ سوری-افراییمی با یهودا است. این تهدید در دوره آحاز جدی تر خواهد شد.

ادومیان وارد ایلت شدند و تا به امروز در آنجا مانده‌اند.^c

آحاز قاصدانی نزد تغلت-فلاسر، پادشاه آشور، فرستاد تا [به او] بگوید: «من خدمتگزار تو و پسر تو^d هستم؛ برآی و مرا از چنگ پادشاه ارام و از چنگ پادشاه اسرائیل که بر علیه من بر خاسته‌اند، نجات بد». آحاز نقره و طلایی را که در خانه یهُوه و در خزانه‌های خانه پادشاه یافت می‌شد برداشت، و آنها را همچون هدیه برای پادشاه آشور فرستاد^e. پادشاه آشور او را اجابت کرد و پادشاه آشور بر علیه دمشق برآمد و آن را به تصرف در آورد؛ او [ساکنان] آنجا را به قیر تبعید کرد و رصون را به قتل رسانید.^f

اورشلیم سلطنت کرد^w. او آنچه را که در نظر یهُوه، خدایش درست است، مانند پدرش داود^x، به عمل نیاورد.^y او راه پادشاهان اسرائیل را دنبال کرد، و حتی پسر خود را از آتش گذراند^z، مطابق کراحت‌های ملت‌هایی که یهُوه از برابر بنی اسرائیل خلع یدکرده بود^ز. او در مکان‌های بلند، بر تپه‌ها و زیر هر درخت سبز^ز قربانی کرد و بخور سوزانید.

آنگاه رصون، پادشاه ارام، و فتح پسر رملیاهو، پادشاه اسرائیل، به اورشلیم برآمدند تا بر آن بتازند. ایشان آحاز را به محاصره در آوردند، اما نتوانستند پیروز شوند.^b در این زمان بود که پادشاه ادوم، ایلت را به مالکیت ادوم در آورد. او یهوداییان را از ایلت بیرون راند، و

^w او از سال ۷۳۵ تا ۷۱۶ ق.م. سلطنت کرد، یعنی ۲۰ سال. درخصوص تطابق زمانی، ر.ک «مقدمه» کتاب‌های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی». آغاز سلطنت آحاز احتمالاً همزمان با سال سوم فتح اسرائیل بوده است.

^x درخصوص راستکرداری داود، ر.ک ۱-پاد ۱۵:۵، ۲:۲۱، ۲:۲۳؛ ۲۰، ۳۷، ۲۲:۲۳؛ ۱۹، ۹:۲۴. امر مستثنی هستند (ر.ک ۲-پاد ۱۶:۲، ۲:۲۱، ۲:۲۳؛ ۲۰، ۳۷، ۲۲:۲۳؛ ۱۹).

^y این نخستین اشاره به قربانی کودکان است. این نوع قربانی در احکام تنیه محکوم شده (تث ۳۱:۱۲ و ۱۸:۱۰؛ انبیا نیز آن را محکوم کرده‌اند (ار ۳۱:۷؛ ۶:۱۹؛ ۳۵:۳۲؛ حرق ۱۶:۲۱-۲۰؛ ۲۶:۲۰؛ ۳۹:۲۳)، و همچنین شریعت قداست (لاو ۲۱:۱۸؛ ۲:۲۰؛ ۵:۵). چنین تأکیدی می‌تواند بیانگر این باشد که این رسم در اسرائیل نسبتاً متداول بوده است: هم در مملکت شمالی (۲-پاد ۱۷:۱۷) و هم در مملکت جنوبی (۲-پاد ۳:۱۶).

^z این اصطلاح خاص نوشته‌های تنیه‌ای است (تث ۳۸:۴؛ ۱۲:۱۸؛ ۵:۴-۶:۹؛ یوشع ۱۳:۶؛ ۹:۲۳؛ ار ۲۱:۲ وغیره). در خصوص «کراحت‌های امت‌ها»، ر.ک توضیح ۱-پاد ۱۴:۲۴.

^a ر.ک ۱-پاد ۲۳:۷ و نیز تث ۱۲:۲-پاد ۱۷:۱؛ اش ۵:۵؛ ار ۲۰:۲؛ ۶:۳؛ ۱۳:۶؛ حرق ۶:۱۳.

^b ائتلاف ارام و اسرائیل بر ضد یهودا تهدیدی جدی بر علیه سلسله داود بود (ر.ک اش ۷:۷-۹). این آیه را با اش ۷:۷ مقایسه کنید.

^c فرائت عبری: «در این زمان بود که رصون، پادشاه ارام، ایلت را به ارام بازگرداند...» اما از آنجا که ایلت ارتباطی به ارام ندارد، ما این آیه را اصلاح کرده‌ایم و به جای «ارام» آوردۀ ایم: «ادوم». پادشاه ادوم از مشکلات پادشاه یهودا سود می‌جوید، زیرا وی از سوی پادشاهان دمشق و اسرائیل تحت فشار قرار داشت تا وارد ائتلاف ایشان بر علیه آشور شود.

^d آحاز به این شکل خود را دست نشانده پادشاه آشور اعلام می‌کند و از این پس، تابع او خواهد ماند. از این زمان به بعد، اورشلیم استقلال خود را از دست داد. اما در این میان، توصل به تغلت-فلاسر سبب لشکرکشی آشوری‌ها به اسرائیل (ر.ک ۲۹:۱۵) و به ارام (ایه ۹) گردید.

^e ر.ک ۱-پاد ۱۹:۱۵.

^f در سال ۷۳۲ ق.م.، ر.ک توضیح عا ۵:۱.

بامدادی و هدیه آردي شامگاهی^۱، و قربانی حز ۴۶:۷-۸ سوختنی پادشاه و هدیه آردي آن، قربانی سوختنی تمامی قوم سرزمین، و نیز هدیه آردي آن و هدیه ریختنی آن را بر این قربانگاه بزرگ آخواهی سوزانید؛ فقط از تمام خون قربانی های سوختنی و از تمام خون قربانی های ذبحی بر آن آخواهی پاشید. اما در خصوص قربانگاه مفرغی، من خود در باره آن خواهم اندیشید».^۲

^۳ اوریایی کاهن مطابق هر آنچه که آغاز پادشاه از پادشاه امر کرده بود به عمل آورد.

^۴ آغاز پادشاه تخته ها و پایه ها را شکست و حوضچه هایی را که بر آنها بود بر داشت؛ او دریای مفرغی را از روی گاوها یی که آن را حمل می کردند فرود آورد و آن را بر سنگفرش قرار داد.^۵ رواق سبت را که در اندرون^۶ ساخته بودند و در ورودی «پادشاه» را که در بیرون^۷ واقع بود، آنها را در خانه یهوه جابجا کرد، به سبب پادشاه آشور.

^۸ بقیه اعمال آغاز و آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^۹ آغاز با پدران خود خوابید،

^{۱۰} آغاز پادشاه برای استقبال از تغلت- فلاسر، پادشاه آشور، به دمشق رفت، و قربانگاهی را که در دمشق بود دید. آغاز پادشاه اندازه های قربانگاه و شکل آن را با تمام جزئیات ساختارش برای اوریایی کاهن فرستاد.^{۱۱} اوریایی کاهن قربانگاه را بنا کرد؛ تمام آنچه که آغاز پادشاه از دمشق خواست، اوریایی کاهن مطابق آن عمل کرد، پیش از آنکه آغاز پادشاه از دمشق بار گردد.^{۱۲} وقتی پادشاه از دمشق ۳۳:۱۲-۱ رسید، قربانگاه را دید؛ سپس پادشاه به قربانگاه نزدیک شد و به آن برآمد.^{۱۳} اوریایی سوختنی خود و هدیه آردي خود را سوزانید، هدیه ریختنی خود را ریخت، و از خون قربانی های آرامش خود بر قربانگاه پاشید.

^{۱۴} اما قربانگاه مفرغی را که در برابر یهوه بود^{۱۵}، او آن را از برابر خانه جایجا کرد، [از جایی که بود]، میان قربانگاه [جدید] و خانه یهوه، و آن را در کنار قربانگاه [جدید]^{۱۶} قرار داد، به سمت شمال.^{۱۷} سپس آغاز پادشاه این دستور را به اوریایی کاهن داد: «قربانی سوختنی

^g روایت مذکور در آیات ۱۰-۱۸، حکایت از تجاوزات فجیع مذهبی آغاز پادشاه دارد.

^h ر. ک-۱-پاد ۶۴:۸ و ۹:۲۵.

¹ در خصوص «قربانی سوختنی بامدادی»، ر. ک لاؤ ۹:۱۷، و در خصوص «هدیه آردي شامگاهی»، ر. ک عز ۹:۵. ^۲ مطابق ۱-پاد ۸:۴، قربانگاه مفرغی بسیار کوچک بود. (من خود در باره آن خواهم اندیشید)؛ این متنی است دشوار و قرائت ما ترجمه ای است احتمالی از آن. برخی چنین ترجمه می کنند: «از آن برای مشورت [با یهوه] استفاده خواهم کرد». ر. ک ۲۱:۲۶-۲۶

^k احتمالاً منظور مکانی سریوشیده است که به طور خاص در سبت، یعنی روز ازدحام مردم، مورد استفاده قرار می گرفت.
¹ پادشاه می بایست از ورودی خاص خود به معبد برخوردار می بود (ر. ک ۱-تو ۹:۱۸ و حرق ۶:۱-۳)، درست همان گونه که از جایگاه خاصی نیز در آن برخوردار بود (۲-پاد ۱۱:۱۴ و ۲۳:۳). تمام تغییراتی که آغاز صورت داد، از جمله ساختن قربانگاهی جدید، ظاهرآ در اثر تابعیت از پادشاه آشور بوده است. در ضمن در آیه ۱۷ می بینیم که این آیه در وضعیت بدی به دست ما رسیده است. «تخته ها»، ر. ک ۱-پاد ۷:۲۸-۲۹، ۳۱-۳۲، ۳۵، ۳۶. «پایه ها و حوضچه ها»، ر. ک ۱-پاد ۷:۲۷-۲۸، ۳۹، ۴۳. «دریای مفرغی و گاوها»، ر. ک ۱-پاد ۷:۲۳-۲۶.

^۵پادشاه آشور به تمام سرزمین برآمد و به مقابل سامره رسید و آن را به مدت سه سال محاصره کرد.^۶ در سال نهم هوشع، پادشاه آشور سامره را گرفت^۷ و اسرائیلیان تث۲۸:۳۶:۹-۱۰ هو۲۷:۱۰-۱۱ عا۵:۲۷ و به آشور تبعید کرد.^۸ او ایشان را در حلخ و برخابور، نهر جوزان، و در شهرهای ماد استقرار داد.^۹

تأملاتی بر علل نابودی مملکت شمالی

^{۱۰}این اتفاق افتاد از آن سبب که بین اسرائیل در حق یهوه، خدایشان گناه کرده خروج۴:۳۲-۴:۲۵؛ لاآو۱:۲۰ تث۱:۱۰-۱۱ داور۱:۲-۳؛ سرمون۱:۱۰-۱۱؛ ارس۱:۲-۳؛ ۲:۲۸-۲:۲۹؛ ۳:۱۱-۱۲؛ ۷:۲۳-۷:۲۴؛ ۱:۱۳-۱:۱۰؛ ۷:۹؛ ۴:۶-۴:۷؛ ۱۱:۸-۱۱:۹ وغیره بودند، (همان خدایی) که ایشان را از سرزمین مصر برآورده بود و آنان را از زیر سلطه فرعون، پادشاه مصر رهایی داده بود، و به این سبب که ایشان خدایان دیگر را تکریم کرده بودند.^{۱۱} ایشان از رسم عا۲:۱۰-۱:۱۳؛ ۷:۹ ملت‌های تقليد کردنده که یهوه از مقابل میکنند.^{۱۲}

^{۱۳}او از سال ۷۳۲ تا ۷۲۴ ق.م. سلطنت کرد. درخصوص تطابق زمانی این سالها جای تردید هست: سال ۷۳۲ ق.م. احتمالاً منطبق است با سال چهارم سلطنت آخاز که از ۷۳۵ تا ۷۱۶ ق.م. سلطنت کرده است؛ ر.ک «جدول تطابق زمانی».

^{۱۴}درخصوص این فرمول محدود کننده، ر.ک ۲:۳.

^{۱۵}این نام به زبان آشوری، «شولمانوشاپیدو» تلفظ می‌شود. او پسر تغلت- فلاسر (ر.ک ۲۹:۱۵ و ۲۹:۱۶، ۷:۱۶-۷:۱۱) بود. شلمناسر از سال ۷۲۶ تا ۷۲۲ ق.م. سلطنت کرد.

^{۱۶}قرائت عبری: «سوء»؛ برخی از صاحب نظرات معتقدند که باید «سوه» قرائت شود که با «سیته» (سردار بزرگ لشکر مصر که در سالنامه‌های سارگون دوم، پادشاه آشور از او نام برده شده) یکی انگاشته می‌شود. به تازگی فرضیه دیگری پیش نهاده شده که ما در ترجمه خود از آن استفاده کرده‌ایم؛ طبق این فرضیه، در اینجا اشاره به «تفناخت»، پادشاه شهر سائیس است، اما در اثر یک اشتباه، نام شهر را به پادشاهی داده‌اند که بر آن سلطنت می‌کرده است.

^{۱۷}هم پیمانی با مصر و سر باز زدن از پرداخت خراج سالیانه، شاهانه‌های طغیان گری بود (ر.ک ۴:۳-۴:۵).

^{۱۸}سامره احتمالاً در اوآخر سلطنت شلمناسر پنجم (۷۲۶-۷۲۲ ق.م.) تصرف شد؛ سال نهم مصادف است با اسارت هوشع و آغاز محاصره سامره (آیات ۴-۵).

^{۱۹}در سالنامه‌های آشوری، این تبعید به سارگون دوم نسبت داده شده و در آنها آمده که او ۲۷۰ / ۲۹۰ نفر را به اسارت گرفت. این دو میان تبعید اتباع مملکت اسرائیل به آشور است (ر.ک توپریج ۱۵:۱-۱۵:۲).

^{۲۰}«حلخ» در بین النهرين علیاً واقع است (ر.ک پید ۱۱:۱۰)؛ «خابور» از شعبه‌های اصلی رود فرات است و سرچشمه آن در نزدیکی جوزان قرار دارد؛ سرزمین «ماد» در شرق آشور، در آنسوی دجله واقع است (ر.ک پید ۲:۱۰). به این ترتیب،

تبعیدی‌ها در قلمروهای مختلفی که به تصرف آشور در آمده بودند پراکنده شدند، تا امکان هر نوع اقدام متقابل از میان بر داشته شود.

^{۲۱}یهوه با رهایی دادن اسرائیل از مصر، این امت را به شکلی قطعی انتخاب کرد تا قوم او باشند (خروج ۸:۳، ۱۷، ۱۹:۵؛ تث ۷:۸-۷:۸؛ عا ۱۰:۲؛ ۲-۱:۳؛ ۱۳:۱۱؛ ۵-۴:۱۳؛ ۵:۵؛ وغیره)، و یهوه نیز خدای یگانه قوم اسرائیل گردید، بدون اینکه جایی برای خدایان دیگر باقی باشد. رها کردن یهوه از سوی اسرائیل، گناه اعظم است. به اصطلاحات تشنیه‌ای این آیه توجه کنید،

و در شهر داود با پدرانش دفن شد. پسرش حزقيا بر جایش سلطنت کرد.

هوشع، آخرین پادشاه اسرائیل

^{۲۲}۱۷ در سال دوازدهم آخاز، پادشاه یهودا، هوشع پسر ایلا در سامره بر اسرائیل پادشاه شد، برای مدت نه سال.^{۲۳}^m او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، اما نه مانند پادشاهان اسرائیل که پیش از او بودند.ⁿ شلمناسر^۰، پادشاه آشور، برعلیه او برآمد، و هوشع بنده او شد و به او خراج پرداخت.^۴ اما پادشاه آشور کشف کرد که هوشع توطئه می‌چیند: وی قاصدانی نزد سائیس^p، پادشاه مصر فرستاده بود، و دیگر همچون گذشت، هر ساله برای پادشاه آشور خراج نمی‌فرستاد^۹؛ پادشاه آشور دستور داد او را بازداشت کنند و در زندان به زنجیر بکشند.

^a اما یهُوهِ به تأکید به اسرائیل و یهودا^{۱۳} به واسطه خدمت جمیع انبیا و همه رؤیت‌کنندگان هشدار داده بود: «از رفتار بد خود بازگشت کنید^b و احکام و فرایض^c مرا رعایت نمایید، مطابق تمام شریعتی که به پدران شما امر کردم و آنها را به واسطه خدمت خدمتگزاران انبیا^e به شما انتقال دادم.»^{۱۴} اما ایشان گوش فرا ندادند و گردن خود را سخت ساختند^f، حتی بیشتر از آنچه که پدرانشان کرده بودند، (پدرانی) که به یهُوهِ، خداشان ایمان نیاورده بودند.^{۱۵} ایشان فرایض او را خوار شمردند، و نیز عهدی را که او با پدران ایشان بسته بود، و دستوراتی را که به ایشان ابلاغ نموده بود. ایشان به دنبال «بطالت» رفته و خودشان بطالت شدند^g، و (نیز) به دنبال ملت‌هایی که ایشان را

۲۵:۲۹ تا ۲۹:۲۵
نظیر قرارگیری کلمه «خدا» در کنار نام «یهُوه» (جیزی که بیش از سیصد بار در تثنیه به کار رفته)، و در کنار آن، کاربرد فرمول «گناه کردن در حق یهُوه» (تث ۱۸:۲۰)؛ همچنین باید به اصطلاح «برآوردن از سرزمن مصّر» (تث ۱:۲۰) و «خدایان دیگر» (تث ۷:۵؛ ۷:۶؛ ۷:۲۸؛ ۳:۱۳؛ ۱۴؛ ۲۶:۱۱؛ ۱۹:۸؛ ۴:۷؛ ۱۴:۶؛ ۷:۲۸؛ ۴:۳؛ ۲:۲۸؛ ۱:۱۱؛ ۱:۱۰؛ وغیره) توجه کرد.

^۷ در خصوص ملت‌ها، ر. ک توضیح ۱-پاد ۱۳:۲۴-۱۳:۲۴
^۸ این اشاره‌ای است به ابداعاتی که به برباع اول نسبت داده شده (ر. ک ۱-پاد ۱۲:۱۲-۲۶:۳۲) و گناه اعظم پادشاهان اسرائیل و قوم ایشان تلقی می‌شود (ر. ک آیه ۱۹). تمام تاریخ سلطنت قوم اسرائیل، بیش از هر چیز، داوری ای است که بر رفتار پادشاه در قبال عهد صورت می‌گیرد. یکی از قواعدی که در کتاب تثنیه برای پادشاه تعیین شده، قرائت روزانه کتاب شریعت است (تث ۱۷:۱۸-۲۰).

بنی اسرائیل خلع ید کرده بود^۷، و (نیز) از رسومی که پادشاهان اسرائیل وضع کرده بودند^۸.^۹ بتی اسرائیل در حق یهُوهِ، خداشان، سخنان ناشایست بر زبان آورده بودند؛ ایشان برای خود در همه شهرها، مکان‌های بلند ساخته بودند، از برج نگهبانی تا شهر حصاردار^x.^{۱۰} ایشان بر هر تپه بلند و زیر هر درخت سبز^y، برای خود ستونهای سنگی و تیرهای چوبی مقدس بر پا کرده بودند؛^{۱۱} ایشان در آنها، در همه مکان‌های بلند، بخور سوزاندند، مانند ملت‌هایی که یهُوه از مقابل ایشان تبعید کرده بود، و اعمال بد مرتكب شدند تا یهُوه را به خشم آورند.^{۱۲} ایشان «کشافت^z» را خدمت کردند، حال آنکه یهُوه به ایشان فرموده بود: «این کار را انجام نخواهید داد.»

^x این اصطلاح اشاره دارد به همه اماکن مسکونی، چه بزرگ و چه کوچک.
^y ر. ک توضیح ۱۶:۱۶-۱۶:۱۲
^z ر. ک توضیح ۱-پاد ۱۵:۱۲-۱۲:۱۵

^a اشاره به یهودا شاید بعدها اضافه شده باشد (ر. ک توضیح آیه ۲۰).

^b دعوت به بازگشت با همان فرمولی بیان شده که در ار ۱۸:۱۱؛ ۱۱:۳۳؛ ۱۱:۳۳؛ وزک ۱:۱؛ و ر. ک اع ۳:۱۹؛ و روم ۲:۴.

^c این فرمولی است که نگارنده تثنیه ای به کار می‌برد (دوازده بار در کتاب تثنیه، مثلًاً ۶:۲؛ ۶:۲؛ ۱۰:۱۳).

^d منظور شریعتی است که در قانون نامه تثنیه ای آمده و در آن، کلمه «تورات» (یعنی «شریعت») حدود ۲۰ بار تکرار شده است؛ نیز ر. ک توضیح ۱۴:۶-۱۴:۶.

^e این اصطلاح را برای نخستین بار در عا ۳:۷ مشاهده می‌کنیم، اما عمدهاً متعلق است به ار ۷:۷؛ ۲۵:۴؛ ۲۵:۵؛ ۲۶:۵ وغیره.
^f یعنی با احکام خدا مقاومت کرده‌اند (تث ۱۰:۱۶؛ ۱۹:۲۳؛ ۱۷:۲۶؛ ار ۷:۲۳؛ ۱۹:۱۵). اسرائیل قومی است با گردن سخت (خروج ۳:۳۲؛ ۸:۸؛ ۵:۵؛ ۳:۳؛ ۶:۹؛ و تث ۹:۶).

^g آخرین کلمات این آیه، به همین شکل در ار ۲:۵ به کار رفته است.

۲۰ از این رو، یهُوه تمام نسل اسرائیل را طرد کرد؛ ایشان را درمانده ساخت و به دستان غارتگران سپرد، آن سان که سرانجام ایشان را از حضور «روی» خود دور نمود.ⁿ ۲۱ آن هنگام که اسرائیل را از خاندان داود بر کند^۰، و مردم یربعام پسر نباط را پادشاه ساختند، یربعام اسرائیل را از پس یهُوه دور کرد و ایشان را به ارتکاب گناهی عظیم وا داشت.^p ۲۲ بنی اسرائیل از همه گناهانی که یربعام مرتکب شده بود تقلید کردند و از آنها دور نشدن، آن سان که سرانجام یهُوه اسرائیل را از «روی» خود دور ساخت، مطابق آنچه که به واسطه خدمت همه خدمتگزاران خود انبیا گفته بود، و اسرائیل دور از زمین خود تبعید شد، به آشور، تا به امروز.^q

احاطه کرده بودند، با اینکه یهُوه به ایشان امر کرده بود که مانند آنان عمل نکنند.^r ۱۶ ایشان همه احکام یهُوه، خدایشان را ترک گفتند، و برای خود بتهايی از فلز ذوب شده ساختند- دو گوساله!^s- تیرهای چوبی مقدس^t ساختند، در مقابل تمام «لشکر» آسمانها^۱ سر به سجده آوردند، و بعل^k را خدمت کردند. ۱۷ پسران و دختران خود را از آتش گذرانند؛ غیب گویی و جادوگری کردند^۱، و خود را فروختند تا آنچه را که در نظر یهُوه بد است به عمل آورند و او را خشمگین سازند.^{۱۸} یهُوه بر علیه اسرائیل سخت به خشم آمد و ایشان را از «روی» خود دور ساخت.^m فقط قبیله یهودا باقی ماند.^{۱۹} یهودا نیز احکام یهُوه، خدای خود را مرعی نداشتند و از رسومی که اسرائیل وضع کرده بود تقلید کردند.

^h در خصوص «گوساله‌های» بیت‌بیل و دان، ر. ک -۱ پاد -۲۸:۱۲ (آیه ۱۳:۱۵ -پاد ۳۳:۱۶).

ⁱ این نماد ایزدبانوی اشیره است (ر. ک توضیع ۱-۱۳:۱۵ -پاد ۳:۲۱ -۴:۲۳).^۵ «لشکر آسمانها» در اینجا دلالت دارد بر ستارگان که اشیاء مذهبی به شمارگان رفته‌اند (ر. ک تث ۱۹:۴ -۳:۱۷ -۲:۸ -۴:۵). پرستش ستارگان در مملکت یهودا، در عهد منسی که تحت تأثیر فرنگ آشوری- بابلی قرار داشت، پدیدار می‌گردد.

^j ایزد کنعانی که اخاب برای او معبدی بنا کرده بود و قربانگاهی در سامره بر پا داشته بود (۱۱ -پاد ۳۲:۱۶).

^k همین اعمال و رسوم را با اندکی تفاوت، در تث ۱۸:۱۰ باز می‌یابیم. در خصوص قربانی‌های کودکان، ر. ک توضیع ۲-پاد ۳:۶.

^m این اشاره‌ای است به تبعید (آیه ۲۳:۲۳ -۲۷:۲۳ -۲۴:۳ -وار ۳۱:۳۲).

ⁿ آیات ۲۰-۱۹ که در آنها بر گناه یهودا و مکافات ایشان تأمل شده، بر این پیش فرض قرار دارد که تبعید ایشان عملی است تحقیق یافته: فرض بر این است که تمامیت اسرائیل در تبعید زندگی می‌کنند. اما در آیه ۱۸، گفته می‌شود که فقط قبیله یهودا از مهلکه جان سالم به در برده است. لذا آیه ۱۸ و آیات ۲۰-۱۹ به دو دوره متفاوت تعلق دارند: یکی به دوره پیش از تبعید به بابل، و دیگری به بعد از آن.

^o شفاق سیاسی که بعد از حکومت سلیمان رخ داد، خواست خدا بود (۱۱ -پاد ۳۹-۲۹:۱۱ -۱۲:۲۴).

^p در هر دو کتاب پادشاهان، «یربعام» همچون نمونه پادشاه مرتد پدیدار می‌گردد (۱ -پاد ۳۴:۱۵ -۱۶:۱۹ -۱۶:۲۶؛ وغیره). بر عکس، داود نمونه پادشاه آرماني است (۱۱ -پاد ۱۳:۱۵ -۲:۱۵ -۳:۱۵ -۲:۲۲ -۳:۱۴ -۲:۲۲؛ وغیره).

^q وقتی قوم خدا از گناه بت پرستی «دور نمی‌شوند»، خدا «ایشان را» از حضور خود «دور می‌سازد»: سرزمین موعود فقط به این شرط به قوم اسرائیل اعطا شد که ایشان به خداوند وفادار بیانند. این موضوع دائماً در کتاب تثنیه تکرار می‌شود.

روانه سازند؛ باشد که او برود و در آنجا مستقر شود و «رسم» خدای سرزمین را به ایشان تعلیم دهد.^۷ ^۸ آنگاه یکی از کاهنانی که از سامرہ تبعید کرده بودند آمد؛ او در بیت نیل مستقر شد و به ایشان تعلیم می داد که چگونه می بایست یهوه را تکریم کنند.

^۹ اما هر ملت خدایان خود را ساخت و آنها را در خانه های مکان های بلند که سامریان بنا کرده بودند^{۱۰} قرار داد، هر ملت در شهری که در آن ساکن بود. ^{۱۰} مردمان بابل یک سوکوت-بنوت ساختند، مردمان کوت یک نرجل ساختند، مردمان حمات یک آشیما ساختند، ^{۱۱} عویان یک نبجز و یک ترتاک ساختند؛ اما سفراوایان پسران خود را به افتخار ادرملک و عنملک، خدایان سفراواییم، در آتش می سوزانند.^{۱۲} ^{۱۳} ایشان یهوه را نیز تکریم می کردند، و برای خویش از میان خود، کاهنان مکان های بلند تعیین کردند که برای ایشان

اسکان یافتن مردمان بیگانه در سامرہ؛ اختلاط مذهبی^{۱۴}

^{۱۴} پادشاه آشور مردمانی را از بابل، از کوت، از عوا، از حمات و از سفراواییم^{۱۵} آورد و ایشان را به جای بنی اسرائیل، در شهرهای سامرہ استقرار داد؛ ایشان سامرہ را اشغال کردند و در شهرهای آن ساکن شدند.

^{۱۵} باری، ایشان در ابتدای استقرار خود در این مکان، یهوه را تکریم نمی کردند، و یهوه شیرها را بر علیه ایشان فرستاد و آنها ایشان را قتل عام کردند.^{۱۶} ایشان به پادشاه آشور گفتند: «ملت هایی که تبعید کرده و در شهرهای سامرہ مستقر ساخته ای، «رسم» خدای سرزمین را نمی دانند^{۱۷}، و او شیرها را بر علیه ایشان فرستاده است، و آنها ایشان را می کشند، زیرا «رسم» خدای سرزمین را نمی دانند.» ^{۱۷} پادشاه آشور این دستور را داد: «باشد که یکی از کاهنانی را که از آنجا تبعید کرده ام به آنجا درست مانند اسرائیلیان تبعید شده بودند.

^{۱۴} پس از تأملات الهیاتی در خصوص علل و اسباب نابودی مملکت شمالی (آیات ۷-۲۳)، نگارنده اطلاعاتی در باره پیدایی سامریان ارائه می دهد (آیات ۲۴-۴۱)؛ این روایت که تا حدی جانبدارانه است، قاعده ناشی از منعی یهودایی است.

^{۱۵} «کوت» واقع در شمال بابل و در شرق رود فرات بود. «حمات» بر کناره رود اورونتس، شهری مهم بود که نامش بر کل یک منطقه اطلاق می شد (ر.ک ۳۳:۲۳). شهرهای «عوا» و «سفراواییم» شناخته شده نیستند. مردمان این شهرهای مغلوب، درست مانند اسرائیلیان تبعید شده بودند.

^{۱۶} در کتاب حزقيال، حیوانات درنده از بلاهای الهی به شمار می آیند (۲۱:۲۱، ۱۵:۱۴، ۱۷:۵). ^{۱۷} برای این مردمان، یهوه تنها یکی از خدایان به شمار می آید (۲۰:۲۳، ۲۰:۲۳)، خدایی که باید عبادت خاص اورا به جا آورد. ر.ک ۱-سمو ۲۶:۱۹ که در آن گفته می شود که اسرائیل با ترک سرزمین خود، محکوم خواهد بود که خدایان دیگر را خدمت کنند

^{۱۸} یکی از وظایف کاهنان، تعلیم دادن شریعت بود (ر.ک ار ۱۸:۱۸، حرق ۷:۲۶ و میک ۳:۱۱).

^{۱۹} در خصوص خانه هایی که سامری ها بر مکان های بلند می ساختند، ر.ک ۱-پاد ۲۱:۱۲، ۳۱:۱۳، ۳۲:۱۳. ^{۲۰} «سوکوت-بنوت»، تحتاللفظی: «کلبه هایی برای دختران» که مخصوص روسییان مذهبی بود؛ اما همچنین می توان «سیکوت» نیز گفت که در این صورت، نام یکی از ایزد-ستارگان است (توضیح عا ۵:۲۶). «نرجل» ایزد بابلی جهنم بود؛ «آشیما» (ر.ک توضیح عا ۸:۱۴)؛ «نبجز» و «ترتاک» ایزدانی ناشناخته هستند؛ همین امر در خصوص «ادرملک» و «عنملک» نیز صدق می کند، اما کلمه «ملک» که در ترکیب این دو نام اخیر به کار رفته، می تواند تداعی کننده «مولک» باشد که کودکان را برای او نیز قربانی می کردند (ر.ک توضیح ۲-۲:۲۰، پاد ۱۰).

خواهید نمود، و برای او قربانی خواهید کرد.^{۳۷} فرایض و قواعد و شریعت و حکمی که او برای شما نوشت، آنها را مرعی خواهید داشت و در تمامی روزها آنها را به عمل خواهید آورد و خدایان دیگر را تکریم نخواهید کرد.^{۳۸} عهدی را که با شما بسته ام، آن را از یاد نخواهید برد، و خدایان دیگر را تکریم نخواهید نمود.^{۳۹} اما یهُوه، خدای خود را تکریم خواهید کرد و او شما را از دست جمیع دشمنانتان رهایی خواهد داد.^{۴۰} و ایشان گوش فرا ندادند، بلکه به «رسم» کهن خود عمل می کنند.

^{۴۱} بدینسان، این ملت‌ها یهُوه را تکریم می نمودند و بتاهای خود را نیز خدمت می کردند. پسران ایشان نیز، و پسران پسرانشان، تا به امروز همان سان عمل می کنند که پدرانشان کرده بودند.^۷

در خانه‌های مکان‌های بلند انجام خدمت می کردند.^{۳۳} ایشان یهُوه را تکریم می نمودند، اما خدایان خود را نیز خدمت می کردند، مطابق «رسم» ملت‌هایی که از آنها تبعیدشان کرده بودند.^{۳۴} ایشان تا به امروز «رسم» کهن خود را دنبال می کنند. ایشان یهُوه را تکریم نمی کردند^۸ و مطابق فرایض و قواعد و شریعت و حکمی که یهُوه به بنی یعقوب امر کرده بود عمل نمی کردند، (همان بنی یعقوب) که به ایشان نام اسرائیل را داده بود.^{۳۵} یهُوه با ایشان عهدی بسته بود و به ایشان حکم کرده بود: «خدایان دیگر را تکریم نخواهید نمود و در مقابل آنها سجده نخواهید کرد؛ آنها را خدمت نخواهید نمود و برای آنها قربانی نخواهید کرد.^{۳۶} اما یهُوه را، هم او را که شما را با قدرتی عظیم و بازویی درازشده از سرزمین مصر برآورد، او را تکریم خواهید کرد، در مقابل او سجده

لا این آیه^{۳۴} که در آن گفته شده که سامریان «یهُوه را تکریم نمی کردند»، ظاهراً با آیه^{۳۳} متناقض است که در آن آمده که ایشان «یهُوه را تکریم می نمودند». این تناقض روشن برخاسته از دو معنی متفاوت فعل «تکریم کردن» (با «ترسیدن») می باشد: از یک سو، سامری‌ها تکریمی «مذهبی» (ترس مذهبی: مذهبی که مبتنی بر وسوس است) از یهُوه نشان می دادند؛ اما از سوی دیگر، در قبال او هیچ «تکریم» یا «ترس» اخلاقی نداشتند (تکریم یا ترس در معنی اطاعت از احکام او که دقیقاً منع می کرد که مردم «هم» یهُوه را بپرستند و «هم» بتها را). آیات ۴۱-۳۴ یک مجموعه را تشکیل می دهند: ر. ک ابتدای آیه^{۳۴} و انتهای آیه^{۴۱} که در آنها عبارت «تا به امروز» به کار رفته است؛ همچنین به تکرار عبارت «رسم کهن» توجه کنید (آیات ۳۴ و ۴۰). لذا ممکن است نگارنده، ساکنان سامری را آن گونه که بودند مد نظر دارد، یعنی هم بیگانگان و هم اسرائیلیانی که در سامریه باقی گذاشته شده بودند و اکثريت جمیعت را تشکیل می دادند و نگارنده اختلاط مذهبی همین‌ها را افشاء می سازد. سیک و لحن اندرزآمیز این متن، همان سیک و لحن کتاب تثنیه و ارمیای نبی است.

Z از همین اختلاط جمیعت است که سامری‌ها پا به عرصه وجود گذاشتند، یعنی مردمانی که مورد تحقیر یهودیان بودند و اجازه دخول به جماعت مذهبی ایشان را نداشتند (ر. ک عز:۴-۲۴:۱۰؛ لو:۵۶-۵۱:۹؛ ۳۷-۲۹:۱۰ و یو:۴-۲۲).

از سقوط مملکت شمالی تا سقوط مملکت جنوبی

^a اعتماد او به یهود، خدای اسرائیل بود.

پس از او کسی در میان پادشاهان اسرائیل همچون او نبود، همان گونه که کسی نیز پیش از او چنین نبود.^e او به یهود چسبید، بی آنکه از پس او دور شود، و احکامی را که یهود به موسی امر فرموده بود رعایت کرد.^f از این رو، یهود با او بود؛ هر اقدامی که می کرد، توفیق می یافت.^g او بر علیه پادشاه آشور قیام کرد و دیگر بنده او نشد.^h هم او بود که فلسطینیان را تا به غزه و قلمرو آن شکست داد، از برج نگهبانی تا شهر حصاردار.ⁱ

اشاره به تصرف سامرہ

^j باری، در سال چهارم حزقيای پادشاه، که سال هفتم هوشع پسر ايلا، پادشاه

حزقيا، پادشاه یهودا

^۱ باری، در سال سوم هوشع پسر ايلا، پادشاه اسرائیل، حزقيا پسر آحاز، پادشاه یهودا، به پادشاهی رسید.^k او به هنگام جلوس بر تخت، بیست و پنج سال داشت، و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد.^l مادرش آبی نام داشت؛ [وی] دختر زکريا [بود].^m او آنچه را که در نظر یهود درست است به عمل آورد، مطابق هر آنچه که پدرش داودⁿ کرده بود.^o هم او بود که مکان های بلند را نابود ساخت، ستونهای سنگی را خرد کرد، تیرهای چوبی مقدس^p را برید، و مار مفرغی را که موسی ساخته بود قطعه قطعه کرد، زیرا تا همین ایام، بنی اسرائیل برای آن بخور می سوزانندند؛ آن را تحوشستان^q می نامیدند.

a او از سال ۷۱۶ تا ۶۸۷ ق.م. سلطنت کرد. درخصوص تطابق زمانی سلطنت‌ها، ر. ک «مقدمه» کتاب‌های پادشاهان و «جدول تطابق زمانی». اما باید توجه داشت که حزقيا احتمالاً از حدود سال ۷۲۸ ق.م. نایب‌السلطنه بوده، تاریخی که حدوداً مقارن با

سال سوم هوشع، پادشاه اسرائیل می باشد.

b مقایسه شود با ۳:۱۴؛ ۳:۱۵؛ ۲:۱۶. درخصوص راستکرداری داود، ر. ک ۱-باد ۱۵:۵ و انتهای توضیح ۲-باد ۲۱:۱۷.

c درخصوص «مکان های بلند» ر. ک توضیح ۱-باد ۲:۳؛ ۲:۲۳؛ ۱:۱۵؛ ۱:۱۴؛ ۲:۲۳؛ ۱:۱۴ در این شیوه که به شکل مار بود (به عربی: «ناحاش»)، آن را می پرسیدند. مکانی که خدا انتخاب کرده، مکانی که در آن زمان نمی تواند جایی جز معبد اورشلیم باشد (ر. ک تث ۱۱:۱۲). در

خصوص از میان بردن ستونهای سنگی و تیرهای چوبی مقدس، ر. ک خروج ۱۳:۳۴ و تث ۵:۷.

d مردم اسرائیل در این شیوه که به شکل مار بود (به عربی: «ناحاش»)، آن را می دیدند که موسی بر پا داشته بود (اعد ۲:۲۱؛ ۶:۹؛ و اشاره به آن در یو ۱۴:۳)، و آن را می پرسیدند.

e همین قضایت در مورد یوشیا نیز صورت خواهد گرفت (۲۵:۲۲).

f ارتباط میان عمل کردن به شریعت و توفیق در زندگی، یکی از موضوعات تئییه‌ای است (تث ۲۹:۵؛ ۱۱:۱۷؛ ۱۴:۲۸؛ ۸:۲۹؛ ۱:۸-۷؛ ۱:۱۰).

g درخصوص قیام حزقيا، ر. ک توضیح آیه ۱۴. واقعیت امر این است که شرایط سیاسی یهودا از زمانی که آغاز به دنبال حمایت آشور بر علیه ارام و اسرائیل برآمد (ر. ک ۹:۷-۱۶)، بسیار متزلزل باقی ماند. با این حال، حزقيا در سالهای آغازین سلطنتش توانست از قلاطمی که بر دوره نخستین حکومت سناحریب حاکم بود بهره بگیرد تا خود را از یوغ آشور خلاصی دهد؛ توفیق او در جنگ با فلسطینیان که در آن دوره تابع آشوریان بودند، گواهی است بر این مدعای.

h درخصوص این اصطلاح، ر. ک توضیح ۷:۹.

جنگ سناحریب با یهودا و اورشلیم

^{۱۳} در سال چهاردهم حزقيا پادشاه،

سناحریب، پادشاه آشور، بر علیه تمام ^{۲-توا۱:۳۲}

شهرهای حصاردار یهودا برآمد و آنها را

تصرف کرد.^m

^{۱۴} حزقيا، پادشاه یهودا، فرستاد تا به

پادشاه آشور در لاکیشⁿ بگویند: «من

مقصرم: از من برگرد؛ آنچه بر من تحمل

کنی، متحمل آن خواهم شد.» پادشاه آشور

سیصد وزنه نقره و سی وزنه طلا^p از حزقيا،

پادشاه یهودا طلب کرد.^{۱۵} حزقيا تمام

نقره‌ای را که در خانه یهوده در خزانه‌های

خانه پادشاه یافت می‌شد داد.^q در همین

زمان بود که حزقيا در واژه‌های معبد یهوده را

خرد کرد، همچنین باهوهای را که پادشاه

يهودا حزقيا با فلن پوشانده بود، و آنها را به

پادشاه آشور داد.

اسرائیل بود^۱، سلمناسره، پادشاه آشور، بر

علیه سامرہ برآمد و آن را محاصره کرد.

^۲ آن را بعد از سه سال به تصرف در

آوردند. در سال ششم حزقيا یعنی در سال

نهم هوشع، پادشاه اسرائیل بود که سامرہ به

تصرف درآمد.^۳ پادشاه آشور اسرائیلیان

را به آشور تبعید کرد و ایشان را در حلّح،

و برخابور، نهر جوزان، و در شهرهای ماد^k

استقرار داد،^۴ زیرا ایشان به صدای یهوده،

خدایشان گوش فرا نداده بودند، و از عهد

او تجاوز کرده بودند، از هر آنچه که

موسی، خدمتگزار یهوده، حکم کرده بود:

ایشان نه گوش فرا داده بودند و نه عمل

کرده بودند.^۵

^۱ در خصوص تطابق زمانی در آیات ۹-۱۰، ر.ک توضیح آیه ۲.

ز.ر.ک توضیح ۱۷:۳.

ر.ک توضیح ۱۷:۶.

^۲ این تأملی است کوتاه بر موضوع ویرانی سامرہ و مملکت آن که به سبک تئنیه‌ای-بیوتی نوشته شده است. کاربرد این عبارات دلیلی است بر این ادعا: «گوش فرا دادن به صدای یهوده خدا» که در عربی برای آن از ضمیر شخصی استفاده شده (تث ۲۰:۸؛ ۲۰:۲۰؛ ۱۳:۱۳؛ ۱۵:۱۵؛ ۱۹:۱۹؛ ۲۶:۲۷؛ ۱۴:۲۶؛ ۲۷:۲۷؛ ۲۸:۷؛ ۲۵:۳؛ ۲۱-۲۱:۲۸؛ ۱۰:۰۰؛ ۲۸:۲۸؛ ۱-۲؛ ۲-۱:۲۸؛ ۱۳:۲۶؛ ۲:۲۱؛ ۱۷:۲۷؛ ۷:۶؛ ۱:۸؛ ۱۶:۲۳؛ ۱۸:۳۴؛ ۷:۸؛ ۱۵:۷؛ یوشع ۷:۱؛ و نیز شائزده بار در کتاب یوشع).

^m «سناحریب» (به آشوری: «سین-آهه-اریبه»)، پیسر سارگون دوم، از سال ۷۰۴ تا ۶۸۱ ق.م. سلطنت کرد. جنگ و تهدیدهای پادشاه آشور (۱۸:۱۸-۱۳:۱۹؛ ۳۷:۱۹-۱۳:۱۹)، با اندک تفاوت‌هایی، در اش ۳۶-۳۷ بازگشته شده است؛ در ۲-توا ۲۲-۱:۳۲

روایتی کوتاهتر از این وقایع ارائه شده است. سالنامه‌های آشوری حاوی جزئیات جالبی در باره جنگهای سناحریب می‌باشد،

خصوصاً جنگی که در سال ۷۰۱ ق.م. در فلسطین رخ داد، که در آنها، پادشاه به این می‌بالد که چهل و شش شهر حصاردار را

از حزقيا گرفته است.

ⁿ در خصوص «لاکیش»، ر.ک توضیح ۱۴:۱۹. به نظر می‌رسد که سناحریب قرارگاه خود را در آنجا مستقر کرده بوده باشد. باید

توجه داشت که آیات ۱۴-۱۶ در اش ۳۶ نیامده است.

^۰ احتمالاً این اشاره‌ای است به اتحاد او با مصر بر علیه آشور (ر.ک آیات ۲۰-۲۱)، و نیز به طغیان و قیام او در آغاز سلطنتش (ر.ک توضیح آیه ۷).

^p مطابق سالنامه‌های آشوری، خراجی که حزقيا پرداخت، بالغ بر سی وزنه طلا و هشت‌صد وزنه نقره می‌باشد. رقم اخیر را با

۲۰-۱۹:۱۵ مقایسه کنید که در آن گفته شده که منحیم هزار وزنه نقره به قول تقدیم کرد.

^q ر.ک ۸:۱۶ که در آن گفته شده که آجاز به منظور جلب حمایت آشور بر علیه ارام و اسرائیل دست به اقدامی مشابه زد؛ نیز ر.ک

۱-پاد ۱۵:۱۸.

آری! برای خود به حمایت این نی شکسته تکیه می کنی، به مصر- که به کف دست هر آن کس که بر آن تکیه می زند داخل می شود و آن را سوراخ می کند. اینچنان است فرعون، پادشاه مصر، برای جمله آنان که بر او تکیه می کنند^{۲۲}. شاید به من بگویید: تکیه ما به یهوه، خدایمان می باشد- اما مگر او همانی نیست که حرقیا مکان های بلند و قربانگاههاش را نابود کرده و به مردم یهودا و اورشلیم گفت: فقط در مقابل این قربانگاه سجده خواهید کرد، در اورشلیم^{۲۳}. بسیار خوب! بیا و با ارباب من، با پادشاه آشور چنین شرط بندی نما: اگر بتوانی سورا کار بیابی، من به تو دو هزار اسب می دهم.^{۲۴} و چگونه می توانی تنها یکی از کوچکترین خدمتگذاران اربایم را پس بزنی؟ اما آیا به مصر تکیه می کنی تا ارباب و سورا کار به دست آوری؟^{۲۵} وانگهی، آیا من جدا از یهوه بر علیه این

تهدید اورشلیم از سوی پادشاه آشور^۲

^{۱۷} پادشاه آشور از لاکیش، ترتان و ریساریس و ربشاقي^۳ را با لشکری قابل توجه بسوی حرقیا پادشاه به اورشلیم فرستاد. ایشان برآمدند و چون به اورشلیم رسیدند^۴، در نزدیکی آبراوه حوض فوقاری که بر جاده مزرعه «نساج»^۵ است، قرار گرفتند.^{۱۸} ایشان پادشاه را صدزادند.^۷ الیاقیم پسر حلقیاوه، رئیس کاخ، بسوی ایشان ببرون آمد، و نیز شبنای دبیر، و یواخ پسر آساف، مسئول استاد دولتی.^۹ آن ربشاقي به ایشان گفت: «به حرقیا بگویید: چنین سخن می گوید پادشاه بزرگ، پادشاه آشور^۶: این اعتمادی که به آن تکیه می کنی چیست؟^۰ گمان می بری که حرف هوا جای مشورت و تهور جنگی^۸ را می گیرد؟ پس به کدامیں کس تکیه می کنی که بر علیه من قیام کرده ای؟^{۱۱}»

^۲ احتمال دارد که این دو روایت که در خصوص تهدید پادشاه آشور بر علیه اورشلیم (یکی در ۱۷:۱۸ تا ۱۹:۱۹، و دیگری در

۱۹:۱۹-۲۷-ب۹:۱۹) می گرددند، مربوط به جنگی واحد باشند، یعنی خواه جنگی که در سال ۷۰۱ ق.م. در گرفت و در آیات ۱۳-۱۶

به آن اشاره شده، خواه جنگی که در دوره ای میان نیابت سلطنت ترهاقه (۹:۱۹)، در حدود سال ۶۹۰ ق.م.، و مرگ حرقیا

به سال ۶۸۷ ق.م.، در گرفته است. این دو روایت بازتابی هستند از اندیشه و سبک اشعیا.

^۸ «ترتان» (اش ۱:۲۰) یعنی سردار اعظم؛ «ربساریس» (ار ۳:۳۹، ۱۳) یعنی خواجه بزرگ؛ «ربشاقي» یعنی ساقی بزرگ.

^۹ اشاره به برآمدن و رسیدن به اورشلیم، در اش ۳۶ نیامده است.

^{۱۰} در انتهای همین آبراوه بود که ملاقات اشعیا با آحاز صورت گرفته بود (اش ۳:۷).

^{۱۱} این کلمات در اش ۳:۳۶ نیامده است.

^{۱۲} عنوان پادشاه آشور، «پادشاه بزرگ» بود (ر. ک توضیح هو ۱۳:۵ و ۱۰:۶).

^{۱۳} این احتمالاً اشاره ای است به توسل به مصر.

^{۱۴} ر. ک گفتار اشعیا که سیاست هوداران اتحاد با مصر را محکوم می کند (اش ۲:۱۸؛ ۲۰:۶-۵؛ ۱:۳۰ و ۳:۳۱).

^{۱۵} در اشعیا، عبارت «در اورشلیم» ذکر نشده است. اصلاحات حرقیا (ایه ۴) مورد پسند مردم واقع نشده بود. ربشاقي از این امر استفاده می کند تا مردم را بر علیه پادشاه بشوراند.

^{۱۶} در خصوص «ارابه و سوراکار» از مصر، ر. ک اش ۱:۳۱. سالنامه های پادشاه آشور حاکی از این است که سوراه نظام مصر عملاً

به طور کامل در هم کوییده شده بود: «برآنان شکستی وارد ساختم. در میدان جنگ، ارباب رانان و رؤسای آنها را زنده اسیر کردم، همچنین ارباب رانان پادشاه حبشه را».

کنید و بگوید: یهُوه به یقین شما را رهای خواهد داد، و این شهر به دستان پادشاه آشور سپرده نخواهد شد.^{۳۱} به حزقيا گوش نسپارید، زیرا چنین سخن می‌گوید پادشاه آشور: با من از در دوستی در آید^g و به من تسلیم شوید، و هر یک از شما [میوه‌های] تاک خود و انجیر^h خود را خواهید خورد، و هر یک آب آب آبار خود را خواهد نوشید،^{۳۲} ت آنکه بیایم و شما را بسوی سرزمینی مانند سرزمین خودتان ببرم، سرزمین گندم و شراب تازه، سرزمین نان و تاک، سرزمین درختان زیتون، روغن تازه و عسلⁱ: بدینسان زنده خواهید ماند و نخواهید مرد. اما به حزقيا گوش مدهید، زیرا او شما را فریب داده، می‌گوید: یهُوه ما را رهای خواهد داد.^{۳۳} آیا خدایان ملت‌ها توانستند هر یک سرزمین خود را از دست پادشاه آشور رهایی دهند؟^{۳۴} کجا یند خدایان حمات و ارفاد؟ کجا یند خدایان سَفِرَاييم و هینع و عوَا؟^j کجا یند خدایان سرزمین سامره^k? آیا آنها سامره را از دست من رهانیدند؟^{۳۵} در میان جمیع خدایان سرزمینها، کدامند آنهای که سرزمینشان را

مکان^b برآمده ام تا آن را از میان ببرم؟ این را یهُوه به من گفته: بر عليه این سرزمین بر آی و آن را نابود ساز.^c

^{۲۶} الیاقیم پسر حلقیاهو، و شبنا و یوآخ به آن رَبْشاقی گفتند: «خواهش می‌کنیم به خدمتگزارانت به ارامی سخن بگو، زیرا آن را می‌فهمیم، اما با ما در گوش مردمی که بر حصار هستند به زبان یهوداییان^d سخن مگو.»^۷ آن رَبْشاقی به ایشان گفت: «مگر ارباب من مرا فرستاده تا این سخنان را خطاب به اربابت و خودت بگویم؟ مگر خطاب به مردانی نیست که بر حصار نشسته‌اند، و همچون شما ناگزیر از خوردن مدفوع خود و نوشیدن ادرار خود می‌باشد؟»^e

^{۲۸} آن رَبْشاقی بر پا ایستاد و با صدایی بلند به زبان یهودایی فریاد زد؛ او تکلم کرد و گفت: «سخن پادشاه بزرگ، پادشاه آشور را گوش کنید:^۹ چنین سخن می‌گوید پادشاه: باشد که حزقيا شما را فریب ندهد؛ او نخواهد توانست شما را از دست من^f رهایی بخشد.^{۳۰} و باشد که حزقيا شما را وادر نسازد به یهُوه تکیه

^b قرائت اشعیا: «بر عليه این سرزمین».

^c اشعیا آشور را مجری مكافاتی تلقی می‌کند که خداوند برای یهودا مقدار کرده بود (اش ۱۷:۷ و ۲۵:۶ و ۱۰:۵-۶).

^d زبان «ارامی» (یا آرامی) را فقط تحصیل کرده‌گان می‌فهمیدند. زبان «یهوداییان»، یعنی عبری، زبان مردم بود (ر. ک نجع ۲۴:۳).

^e ربشاری تهدید به محاصره شهر می‌کند که این امر موجب بروز قحطی می‌شد (ر. ک ۲۴:۶).^{۲۵}

^f قرائت عبری: «از دست او»: ما بر اساس مضامون متن، قرائت ترجمه‌های قدیمی را مد نظر قرار داده‌ایم.

^g تحتاللفظی: «با من برکتی به عمل آورید».

^h «تاک» و «درخت انجیر» تداعی کننده زندگی آرام بودند (ر. ک ۱-پاد ۵:۵؛ هو ۱۴:۲؛ میک ۴:۴؛ زک ۱۰:۳).

ⁱ مقایسه شود با تث ۷:۱۱؛ ۱۳:۱۱؛ ۱۴:۱۱؛ ۱۳:۷؛ ۱۷:۱۲؛ ۱۷:۱۴؛ ۲۴:۱۰؛ هو ۲:۱۰؛ ۲۴:۱۲؛ ۱۷:۱۴؛ ۲۴:۱۳؛ ۱۷:۱۷. متن اشعیا ساده‌تر است.

^j زدرخصوص حمات و سفرروایم و عوا (البته اگر بتوان عوا را با عوا یکی دانست)، ر. ک توضیح ۲-پاد ۲۴:۱۷. «ارفاد» در شمال حلب واقع بود (اش ۹:۱۰). محل «هینع» مشخص نیست. در اش ۱۹:۳۶ به هینع و عوا اشاره نشده است.

^k این عبارت در متن عبری نیامده، و ما آن را بر اساس چند نسخه خطی اضافه کرده‌ایم.

برای اهانت کردن به خدای زنده^P از ۱۰:۱۰؛ ۳۶:۲۳ فرستاده، بشنود و سخنانی را که یهُوهُ، مز ۸۴:۳ مذکور شنیده است، مكافات برساند. پس دعای برای بازمانده‌ای که هنوز باقی مانده^۹ بینما.

^۵ خدمتگزاران حزقيای پادشاه نزد اشعیا رفتند.^۶ اشعیا به ایشان گفت: «با اربابتان چنین سخن خواهید گفت: چنین سخن می‌گوید یهُوهُ: از سخنانی که شنیدی و نوکران پادشاه آشور با آنها به من اهانت کرده‌اند، هراسان می‌باش.^۷ اینک من در او روحی خواهم نهاد^۸، و در اثر خبری که خواهد شنید، به سرزمین خود باز خواهد گشت، و من او را در سرزمینش با شمشیر خواهم انداخت.^۹

آن ریشاقی باز گشت و پادشاه آشور را یافت که لبِنِه را مورد حمله قرار می‌داده؛ در واقع، او شنیده بود که وی از لاکیش^{۱۰} روانه شده است.^{۱۱} الف زیرا [پادشاه] این خبر را در باره ترهافه، پادشاه کوش^{۱۱}، شنیده بود: «اینک او به راه افتاده تا با تو بجنگد.»

از دست من رهانیده باشند، تا یهُوهُ اورشلیم را از دست من برهاند!^{۱۲}

^{۱۳} مردم خاموش ماندند و کلمه‌ای به او پاسخ ندادند، زیرا دستور پادشاه چنین بود: «او را پاسخ نخواهید گفت.»^{۱۴} الیاقیم پسر حلقیاهو، رئیس کاخ، و شبیانی دبیر، و یوآخ پسر آساف، مسؤول اسناد دولتی، با جامه‌های پاره کرده نزد حزقيا رفتند و سخنان ریشاقی را به او گزارش دادند.

۱۹ ^{۱۵} پس چون حزقيا [این را] شنید،
^{۱۶} جامه‌های خود را پاره کرد، خود را با پلاسی پوشانید، و به خانه یهُوهُ رفت.

^{۱۷} او الیاقیم، رئیس کاخ، و شبیانی دبیر، و قدیم ترین کاهنان را که پلاس بر تن کرده

^{۱۸} بودند^m، نزد اشعیای نبی پسر آموصⁿ فرستاد.^{۱۹} ایشان به او گفتند: «حزقيا چنین سخن می‌گوید: این روز، روز پریشانی و مكافات و اهانت است، زیرا پیشان به دهانه رحم رسیده‌اند و قوتی برای زاییدن نیست!^{۲۰} ^{۲۱} شاید که یهُوهُ، خدايت، تمامی سخنان ریشاقی را که اربابش پادشاه آشور

^{۲۲} پید ۳۷:۳۴؛
^{۲۳} سمو ۳:۳۱؛
^{۲۴} استر ۱:۱۳-

۲

^{۲۵} او الیاقیم، رئیس کاخ، و شبیانی دبیر، و

۲

قدیم ترین کاهنان را که پلاس بر تن کرده

۲

بودند^m، نزد اشعیای نبی پسر آموصⁿ

۲

فرستاد.^{۱۹} ایشان به او گفتند: «حزقيا چنین

۲

سخن می‌گوید: این روز، روز پریشانی و

۲

مقافات و اهانت است، زیرا پیشان به

۲

دهانه رحم رسیده‌اند و قوتی برای زاییدن

۲

نیست!^{۲۰} ^{۲۱} شاید که یهُوهُ، خدايت، تمامی

۲

سخنان ریشاقی را که اربابش پادشاه آشور

۲

تث ۲:۵؛^{۲۳} یوش ۳:۱؛^{۲۴}

۲

۱- سمو ۱:۱۷؛^{۲۵}

۲

۳۶:۲۶؛^{۲۶}

^۱ در نظر ریشاقی، یهُوهُ فقط خدای ملی است: یهُوهُ نیز مانند سایر خدایان، نخواهد توانست مملکت خود را رهایی دهد. در آن روزگار تصور بر این بود که هر خدایی صاحب بخشی معین از سرزمینها است.

^m این عمل نشانه سوگواری است (ر.ک. پید ۳۷:۳۴؛ اش ۳۱:۲۷؛ حز ۳۱:۲۷؛ عا ۸:۸؛ پاد ۲:۲۲؛ پاد ۲-۱:۱۱؛ ۸:۶ وغیره).

ⁿ توسل به انبیا به هنگام جنگها، امری متداول بود، هم نزد پادشاهان اسرائیل و هم نزد پادشاهان یهودا (۱-پاد ۲:۲۲؛ ر.ک. ۱۳:۱۳؛ این تصویری است از شرایط نومیدکننده‌ای که بر اورشلیم حاکم بود.

^p ر. ک توپیح هو ۱:۲.

^q منتظر از «بازمانده» قلمرو یهودا است، و حتی شاید آنچه که از فاجعه سال ۷۰۱ ق.م. باقی مانده است (ر.ک اش ۱:۸-۹؛ ۳:۴؛ ۱۰:۱۰ وغیره).

^r احتملاً منتظر چنین چیزی است: «اینک او تحت الهام من، در اثر خبری...».

^s در خصوص بازگشت شتابزده سناحرب، ر.ک آیه ۹، و خصوصاً آیات ۳۵-۳۶.

^t ر. ک توپیح ۱۸:۱۴.

^u نام عبری «کوش» برای حبشه به کار می‌رود (ر.ک پید ۱۳:۲؛ ۱۰:۸-۶). «ترهافه» از سال ۶۹۰ تا ۶۶۴ ق.م. سلطنت کرد. نام او در اسناد مصری «تاهارقه» و در سالمنامه‌های آشوری «تارقو» ثبت شده است.

تهذید جدید پادشاه آشور علیه

اورشلیم

۲-توا: ۳۲-۲

۱۶-۲۰:

اش: ۳۷-۹:

^۹ [سناحریب] بار دیگر قاصدانی نزد حرقیا گسیل داشت تا [به او] بگویند: «چنین سخن خواهد گفت با حرقیا، پادشاه یهودا: بادا که خدایت که به او تکیه می کنی، تو را فریب ندهد و نگوید: اورشلیم به دستان پادشاه آشور سپرده نخواهد شد.^{۱۱} به یقین شنیده ای که پادشاهان آشور با همه سرزمینها چ کرده اند و (چگونه) آنها را به لعنت نذر نموده اند؛ و آیا تو می توانی رهایی بیابی!^{۱۲} آیا خدایان آنها رهایی شان داده اند، این ملت هایی را که پدران من از میان برده اند: جوزان، حران، رصف، و پسران عدن که در تلسار^۷ می باشند؟^{۱۳} کجایند پادشاه حمات، پادشاه ارفاد، پادشاه لاھیر، سفرروایم و هینع و عِوا^W؟»

^{۱۴} حرقیا نامه را از دست قاصدان گرفت و آن را خواند و به خانه یهوه برآمد؛ سپس حرقیا آن را در حضور یهوه پنهن کرد.^{۱۵} حرقیا به حضور یهوه دعا کرد؛ گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل، که جایگاهت بر کروبیان^X است، تو بی که خدایی، فقط تو، برای جمیع ممالک زمین؛ تو بی که آسمان و زمین را آفریده ای.^{۱۶} ای یهوه، گوش خروج: ۳۱:۱۷؛ ار: ۳۲:۱۱؛ ۱۷:۲۰؛ ۱۱:۲۰؛ ۲-توا: ۲:۲۰؛ اع: ۴:۲۴؛ ۱۴:۱۵

بسپار و گوش کن؛ چشمان خود را بگشا ای^{۱۷} یهوه و بین؛ سخنانی را بشنو که سناحریب فرستاده تا برای اهانت کردن به خدای زنده [بگوید].^{۱۸} ای یهوه، درست است که پادشاهان آشور ملت ها و سرزمین آنها را نابود کرده اند.^{۱۹} ایشان خدایان آنها را به آتش سپرده اند، زیرا اینها خدایان نیستند، تث: ۳۲:۱۷؛ ار: ۲:۱۱؛ ۱۱:۲۰؛ ۲۰:۱۶؛ هو: ۸:۶

بلکه ساخته دستان انسان اند، از چوب و از سنگ؛ و آنها را از میان برده اند.^{۲۰} اما اکنون ای یهوه، خدای ما، لطف بفرما و ما

⁷ «جوزان» ر. ک ۱۷:۶؛ «حران» ر. ک پید ۱۱:۳۱؛ ۱۲:۵؛ ۲۷:۴؛ ۲۷:۵؛ «رفصف» میان پالمیر و رود فرات قرار داشت؛ «بنی عدن» یعنی ساکنان بیت-عدن در آشور (در آشوری: «بت-آدینو»)، واقع در آنسوی رود فرات (ر. ک حرق: ۲۳:۲۷)؛ «تلسار» محلی است ناشناخته؛ از این رو، برخی آن را همان «تل-بس» می دانند (تل-سری امروزی)، واقع در بخش میانی رود فرات.

^W به استثنای شهری که نامش جا افتاده (ر. ک توضیح قبل)، بقیه اسامی به همان ترتیب هستند که در ۳۴:۱۸ ذکر شده اند. اگر قرائت «لاھیر» را ببذریم (که شهری مهم در نزدیکی مرز بارس بود و در شمال شرقی بغداد امروزی قرار داشت)، ریشاقی در واقع به دو منتها ایه امپراطوری آشور اشاره می کند، یعنی ارفاد و لاھیر، و به این ترتیب، می خواهد گستره قدرت آشور را نشان دهد.

^{۲۱} ر. ک توضیح خروج ۱۸:۲۵ و نیز ۱-سمو ۴:۴-۲-سمو ۶:۲. این اعتراضی است به اعتقاد به خدای واحد که خالق عالم هستی است، اعتقادی که در نقطه مقابل اندیشه خدایی ملی (۱۳-۱۰:۱۹ و ۳۵) قرار دارد.

^Z توصیفی که از بتها ارائه شده، مطابق است با سبک تنشیه و انبیا؛ در خصوص «ساخته دست انسان»، ر. ک تث ۳۳:۱۸-۱۹:۱۰؛ هو: ۳۱:۲۹؛ اش: ۲:۸؛ و خصوصاً ار: ۱:۱۶؛ ۲:۲۸؛ ۲:۴۸؛ ۲:۴۸؛ وغیره؛ در خصوص «خدایان از چوب و از سنگ»، ر. ک تث ۴:۲۸؛ ۲:۲۸؛ ۴:۶۴؛ ار: ۲:۲۷؛ ۲:۲۷؛ ۳:۹؛ حرق: ۲۰:۳۲؛ ۲:۲۶؛ ۴:۳۶ وغیره.

بر علیه آن قدوس اسرائیل^e!
 ۲۳ با قاصدانت خداوند را اهانت کرده ای،
 گفته ای: با ارباهای بیشمارم،
 من خود، ستیغ کوهها را در نور دیده ام، مز:۲۰
 ۸:۲۰ زرفاهای لبنان را.
 رفیع ترین سدرهایش را بر کنده ام،
 زیباترین سروهایش را؛
 به غایت دور دستهایش دست یافته ام،
 به انبوه ترین جنگلش.
 ۲۴ من خود، حفر کرده ام و نوشیده ام
 از آبهای بیگانه؛
 زیر کف پایهایم حشکانیده ام
 جمیع نیل های مصر را.
 ۲۵ مگر این را نشنیده ای؟ از دیر باز
 بر این کار کرده ام؛
 از روزگاران کهن آن را شکل داده ام^g،
 اکنون آن را به انجام می رسانم.
 از این رو، به توده هایی از ویرانه ها بدل
 ساخته ای
 شهرهای حصاردار را؛

را از دست او نجات بد، و باشد که همه
 ممالک زمین بدانند که تو، یهود، خدا
 هستی، فقط تو^a!»

مداخلت اشعیای نبی

۲۵-۲۱:۳۷ اشعیا پسر آموص فرستاد تا به حرقیا
 بگویند: «چنین سخن می گوید یهود خدای
 اسرائیل: تو در باره سناحریب، پادشاه
 آشور، دعاایی به من کردی؛ من آن را
 شنیدم؛ ^b اینک کلامی که یهود بر علیه او
 فرموده است^b:
 تورا خوار می شمارد، تورا استهزاء
 می کند
 آن باکره، دختر صهیون؛
 آن دختر در پس تو، سر خود را تکان
 می دهد^c،
 آن دختر اورشلیم^d!
 ۲۲ چه کس را ناسرا گفته و اهانت کرده ای؟
 علیه چه کس صدای خود را بلند کرده ای
 و چشمان خود را بر افراسته ای؟

a ر. ک ۱-پاد:۶۰ که در آن با اصطلاحاتی مشابه، همین دغدغه در خصوص پیوستن ملت ها به خدای واحد ابراز شده، خدایی که بیگانه نجات دهنده است.

b خداوند از طریق نبی خود، اشعیا، به دعای پادشاه پاسخ می گوید. این قطعه شعر را که قویاً تحت تأثیر اندیشه این نبی است، می توان به این صورت تقسیم بنندی کرد: آیات ۲۱-۲۲، سخنان نبی خطاب به پادشاه آشور؛ آیات ۲۳-۲۴، سخنان تکبرآمیز این پادشاه؛ آیات ۲۵-۲۸ پاسخ خداوند به پادشاه آشور؛ آیات ۲۹-۳۱، پاسخ خداوند به حرقیا؛ آیات ۳۲-۳۴، پاسخ دیگر خداوند به حرقیا.

c این حرکت در اینجا نشانه استهزاء است (ر. ک مز:۲۲:۸؛ ایوب:۴:۱۶؛ مرا:۲:۱۵؛ مت:۳:۲۷ و مر:۱:۱۵). در چارچوبهای دیگر، نشانه حیرت ناشی از هراس است (ر. ک مز:۹:۶۴؛ ۱۰:۹).

d «آن باکره، دختر صهیون»، ر. ک مرا:۲:۱۵ (دختر صهیون: ر. ک اش:۱:۱۳؛ میک:۱:۴؛ میک:۱:۳؛ صف:۳:۱۴)، «دختر اورشلیم» (ر. ک میک:۴:۸؛ صف:۳:۱۴؛ زک:۹:۶؛ مرا:۲:۱۳؛ وغیره؛ ار:۴:۳۱؛ میک:۱:۴؛ صدیون، دیبون؛ و حتی برای اقوام، برای مثال ادوم و یهودا (ر. ک «دختر قوم من» در مر:۴:۳).

e این اصطلاح خاص کتاب اشعیا است (ر. ک توضیح اش:۱:۴).

f سدر و سرو لبنان، و نیز نهرهای مصر، منبع ثروت و مبارکات این سرزمینها هستند. این آیه توصیفی است شعرگونه از ادعاهای تکبرآمیز پادشاه آشور. مقایسه کنید با اش:۱:۱۱-۷:۱۰ و ۱۳-۱۴.

g مقایسه کنید با اش:۱:۱۱ (اننهای آیه).

و از میوه‌هایشان بخورید.^k ۳۰ از خطر جستگان خاندان یهود- آنچه باقی بماند- بار دیگر در پایین ریشه‌ها دوانده، در بالا میوه‌ها به بار خواهند آورد.^{۳۱} زیرا از اورشلیم بازمانده‌ای بیرون خواهد آمد، و از کوه صهیون از خطر جستگانی.^۱ محبت حسادت آمیز یهوه لشکرها این را به عمل خواهد آورد.^m ۳۲ به این سبب است که یهوه در باره پادشاه آشور چنین سخن می‌گوید: او وارد این شهر نخواهد شد، تیری در آن نخواهد انداخت، با سپر به مقابل آن نخواهد آمد، در برابر آن، خاکریز بر پا نخواهد کرد.ⁿ ۳۳ از همان راهی که آمده، باز خواهد گشت، اما وارد این شهر نخواهد شد - وحی یهوه.^o ۳۴ من این شهر را محافظت خواهم کرد تا آن را نجات بخشم، به سبب خویش و به سبب خدمتگزارم داود.^p

۲۶ ساکنان آنها که دستهاشان بسیار کوتاه شده بود^h، هراسان اند و سردرگمⁱ، به سان علف صحراها، یا سبزه چمنزاران، کاه بامها، یا دانه پژمرده پیش از خوش دادن. ۲۷ مز ۴-۱:۱۳۹ می دانم آن هنگام را که می نشینی، آن هنگام را که بیرون می آیی، و آن هنگام را که داخل می شوی، و نیز خشمی را که به من داری. ۲۸ از آن رو که به من خشم ورزیدی و گستاخی ات به گوشهای من برآمده، قلاب خود را بر بینی ات خواهم نهاد و لگام خود را بر لیانت^۱، و تو را باز خواهم گرداند از همان راه که آمده ای. ۲۹ و این برای تو نشانه خواهد بود: امسال محصول دانه افتاده را خواهند خورد؛ در سال دوم، دانه آیش را؛ اما در سال سوم، بدزپاشی کنید و درو نمایید، تاکها بکارید

^h این تصویر بیانگر ناتوانی سرزمینهای تصرف شده می باشد؛ ر. ک اعد ۱۱:۲۳ و اش ۵:۲ که در آنها از همین تصویر برای خداوند استفاده شده، اما با حالتی استفهامی و کنایه آمیز. ر. ک اش ۵:۲۰.

ⁱ «قلاب» در بینی نشانه اسارت است (ر. ک حرق ۱۹:۴، ۹:۶؛ نیز ر. ک نقش برجسته‌های آشوری). «لگام» بر لبها تداعی کننده مهار زدن بر حیوانات است (مز ۹:۳۲).

^k این نشانه نیوتنی مطابق با همان سیکی است که در ۱-باد ۱۳:۵-۳:۵ وار ۴۴:۲۹-۲۹:۱۳ به کار رفته و معنای آن نسبتاً روش به نظر می رسد؛ رهایی فقط بعد از یک دوره از سختی‌ها فرا خواهد رسید. «بدزپاشی، درو کردن، و خوردن» محصول کشت به معنی بازگشت به زندگی آرام و عادی است.

^l ر. ک موضوع «بازمانده» و «از خطر جستگان» در اش ۹:۱؛ ۴:۲-۴؛ ۱۰:۱؛ ۲۲-۲۱:۱ (انتهای آیه). ر. ک اش ۹:۶ (انتهای آیه).

^m به هنگام محاصره شهرها، مهاجمین در پس سپرهایی ثابت پناه می گرفتند و به تیراندازی می پرداختند؛ ایشان که در اثر این اقدام، محفوظ باقی می ماندند، مشغول احداث خاکریز می شدند (ر. ک ار ۶:۶؛ حرق ۴:۲۶ و ۸:۲۶) که به کمک آنها می توانستند به بالای حصار برسند.

ⁿ اورشلیم در آن واحد، شهری است که خداوند در آن سکونت دارد (ر. ک اش ۶:۱۴؛ مز ۴۶:۵؛ ۸:۴۸؛ ۹:۴۸؛ ۳:۸۷؛ ۱۰:۱) و نیز شهر داود است (ر. ک ۲-سمو ۵:۷ و ۹:۶). نجات شهر به واسطه این دو عامل تحقق می یابد؛ امید بازماندگان و اسنته بود به محفوظ ماندن این شهر.

ببخش؛ زیرا خواهی مرد و زنده نخواهی ماند.»^۲ اوی صورت خود را بسوی دیوار بر گرداند و به یهُوهِ دعا کرد و گفت: «آه! ای یهُوهِ، خواهش می کنم به یاد آور که من با وفاداری و با دلی یکپارچه در حضور تو سلوک کرده‌ام، و اینکه آنچه را در نظر تو نیک است انجام داده‌ام.» حزقيا گریست، به فراوانی گریست.

^۳ باری، اشعیا هنوز از صحن میانی^w بیرون نرفته بود که کلام یهُوهِ به این مضمون بر او فرا رسید: ^۴ «باز گرد و به حزقيا، رئیس قوم من بگو: چنین سخن می گوید یهُوهِ، خدای پدرت داده: دعای تو را شنیدم و آشکهایت را دیدم.^x اینک تو را شفا می بخشم: تو بعد از سه روز به خانه یهُوهِ بر خواهی آمد.^y ^۵ من به روزهای پانزده سال می افزایم. تو را از چنگ پادشاه آشور رهایی خواهم داد، تو و این شهر را، و

شکست سناحریب و مرگ او

^{۳۵} باری، در آن شب، فرشته یهُوهِ بیرون آمد و در اردوگاه آشوریان، یکصد و هشتاد

و پنج هزار مرد^P را زد؛ و چون بامدادان بر

خاستند، اینک همه جنازه بودند، مردگان!^{۳۶}

^{۳۷} سناحریب، پادشاه آشور، اردوگاه را بر

چید و روانه شده، بازگشت و در نینوا

ماند.^{۳۸} و چون او در خانه نسروک^۹

خدای خود، سجدۀ کرده بود، پسرانش^r

ادرملک و شراصر او را با شمشیر زدند و به سرزمین آرارات^s گریختند. پسرش

اسرحدون بر جایش سلطنت کرد.^t

بیماری حزقيا و بهبودی او^u

^{۳۹} در آن روزها^v، حزقيا مبتلا به بیماری مهلکی شد. اشعیای نبی

^{۴۰} پسر آموص نزد او آمد و به او گفت: «چنین سخن می گوید یهُوهِ: به خانه ات نظم

p ر. ک اش ۱۴:۱۷ و بنی ۱۴:۴۸. در خصوص فرشته هلاک کننده، ر. ک پید ۱۳:۱۹؛ خروج ۲۳:۱۲ و ۲۳:۱۲-۱۳-۱۲-۱۳. طبق

نوشته هرودوت، شکر آشور مورد تهاجم مושهای صحرا بی‌پای قرار گرفت و این امر سبب شیوع طاعون در اردوگاه گردید.

q ایزد «نسروک» در فهرست ایزدان آشوری-بابلی ذکر نشده است: شاید منظور ایزد آشوری «نوسکو» یا «مردوک» بابلی باشد. r کلمه «پسرانش» بر اساس چند نسخه خطی عربی، ترجمه‌های قدیمی، و اش ۳۸:۳۷ به «من دریافت شده» اضافه شده است. s نام «ادرملک» در ضمن همچون نام یکی از ایزدان در ۳۱:۱۷ به کار رفته است: جالب این است که در روایت مرگ سناحریب که در سالنامه‌های نوہ او، آشوریانپیال نقل شده، از تمثال‌های خدايان نام برده شده است.

t منظور از «آرارات»، سرزمین ارمنستان است (ر. ک پید ۴:۸).

u او از سال ۶۸۰ تا ۶۶۹ ق.م. سلطنت کرد.

v ار. ک روایت موازی با این متن، با اندکی تفاوت، در اش ۸-۱:۳۸ و ۲۲-۲۱، که دعایی طولانی از حزقيا را نقل می کند (آیات ۲۰-۹).

w «در آن روزها» (ر. ک ۲-پاد ۱۰:۳۲-۱۵:۳۷)، توضیح تاریخی بسیار مبهمی است. در واقع، بیماری حزقيا و سفارت مرودک-بالادان قطعاً پیش از چنگ سناحریب با اورشلیم اتفاق افتاده است: در غیر این صورت، آن پانزده سال عمر اضافی که به پادشاه داده شد، این برداشت را به وجود می آورد که محاصره اورشلیم پیش از سال ۷۰۱ رخ داده است: ر. ک آیه ۶ و خصوصاً آیه ۱۳ و توضیح آن.

x قرائت ما مبتنی است بر متن خوانده شده: قرائت متن نوشته شده: «شهر». منظور یکی از صحن‌های کاخ پادشاه است (ر. ک ۱-پاد ۹-۸:۷ و ۱۲:۱۲-۲۰). این بخش اول از آیه، در اش ۴:۳۸ نیامده است.

y ر. ک مز ۱۳:۳۹ و ۹:۵۶.

z و عده شفا و برآمدن به معبد، در اش ۵:۳۸ نیامده است.

گردد!»^{۱۱} اشعاری نبی یهوه را خواند و او سایه را ده درجه به عقب برد، از روی درجاتی که سایه پایین رفته بود، از روی درجات آغاز.^c

سفارت مرودک-بالادان و مداخله اشعاری^a

در این زمان، مرودک-بالادان^e پسر^۲-تو^{۳۲}:۳۱ در بالادان، پادشاه بابل، نامه و هدیه‌ای برای حرقیا فرستاد، چرا که شنیده بود حرقیا بیمار بوده است.^f ^{۱۳} حرقیا از این امر^h شادمان شد^g و تمام انبارهای خود را به [قادستان] نشان داد، نقره و طلا را، بلسان‌ها و روغن گرانبه را، زرادخانه خود را، و هر آنچه را که در ذخایرش یافت

این شهر را محافظت خواهم فرمود، به سبب خویش و به سبب خدمتگزارم داود^Z.^۷ اشعاری گفت: «یک شیرینی انجیری بر دارید.» از آن برداشتند و آن را بر زخم نهادند و [پادشاه] شفا یافت.

^۸ حرقیا به اشعاری گفت: «به کدامین نشانه^a بدانم که یهوه مرا شفا خواهد داد و اینکه بعد از سه روز به خانه یهوه برخواهم آمد?»^b ^۹ اشعاری گفت: «نشانه این که یهوه کلامی را که گفته است به عمل خواهد آورده، از جانب یهوه برای تو این است: آیا سایه باید ده درجه به جلو برود یا اینکه ده درجه به عقب برگردد؟»^c ^{۱۰} حرقیا گفت: «چیز اندکی است که سایه ده درجه جلو برود! نه! باشد که سایه ده درجه به عقب بر

^Z ر. ک توضیح ۱۹:۳۴. عبارت «به سبب خویش و به سبب خدمتگزارم داود» در اش ۳۸:۶ نیامده است. ^a حرقیا درخواست نشانه می‌کند، یعنی معجزه‌ای که تضمین کننده نبوت مذکور در آیه ۶ باشد (ر. ک داور ۱۷:۶ - ۴۰:۱). ^b آیات ۸-۷ با اندکی تفاوت، در اش ۳۸:۲۱-۲۲؛ بعد از دعای پادشاه آمده است. به نظر می‌رسد که آیه ۷ از منبعی دیگر اخذ شده باشد، زیرا آیه ۶ را نابه هنگام از آیات ۱۱-۸ جدا می‌سازد (همین برهمن خودگی در اش ۳۸:۲-۲۱ به چشم می‌خورد). ترجمه‌های امروز این برهمن خودگی را با قرار دادن این آیه بعد از آیه ۱۱ در ۲-پاد، ۲۰، و بعد از آیه ۲۲ در اش ۳۸ اصلاح می‌کنند. به علاوه، استفاده از شیرینی انجیری همچون مرهم (که در متون اوگاریت از آن همچون مرهمی بسیار قوی یاد شده)، جنبه معجزه‌آسای شفا را کاهش می‌دهد، شفایی که در آیات ۵ و ۹-۸، صراحتاً به خداوند نسبت داده شده است.

^c از دیرباز تصویر بر این بود که «درجات آغاز» درجات ساعتی آفتایی است که تیغه‌ای داشت که بر سطحی مسطح و درجه بندی شده، سایه ایجاد می‌کرد. اما طومار اشعار متعلق به جامعه قمران، در ۳۸:۸ این عبارت را چنین قرائت می‌کند: «درجات بالاخانه آغاز» (ر. ک ۲-پاد ۲۳:۱۲)؛ لذا احتمالاً منظور پله‌های بیرونی مربوط به بالاخانه‌ای است که سایه اش بر این پله‌ها می‌افتد.

^d روایت موائزی با اش ۳۹ که تقریباً به طور لغوی عین هم می‌باشد.

^e «مرودک» در متن دریافت شده به صورت «برودک» ثبت شده، اما با بر اساس چندین نسخه خطی عبری، و ترجمه‌های یونانی و سریانی، و اش ۳۹:۱، «مرودک» قرائت می‌کنیم. منظور همان «مرودک-آپالیدینا»، پادشاه بابل است (مرودک نام خدای ملی بابلیان است). «مرودک-بالادان» که از سال ۷۲۱ تا ۷۱۰ ق.م. سلطنت کرد، مجبور شد مملکت خود را به سارگون دوم، پادشاه آشور، تسليم کند، اما در سال ۷۰۳ ق.م.، پس از مرگ وی (۷۰۵ ق.م.)، به سلطنت بازگشت. این تاریخ دوم بامتن ماسازگارتر است.

^f در اش ۳۹:۱، این عبارت اضافی ذکر شده است: «و بهبود یافته است». پادشاه بابل که به تازگی استقلال خود را باز یافته، می‌کوشد پادشاه یهودا را با خود متحد سازد.

^g فعلی که ما «شادمان شد» ترجمه کرده ایم (به عبری: «سمֵה»)، در متن دریافت شده «شَمَّ» آمده (یعنی «شنیدن»). ترجمه ما مبتنی است بر چندین نسخه خطی عبری، ترجمه‌های یونانی و سریانی و لاتین، و اش ۲:۳۹. ^h یعنی از بابت آمدن قاصدان.

اشعیا گفت: «کلام یهُوه که گفتی نیکو است.» او به خود می گفت: «در ایام من آرامش و امنیت خواهد بود!»^{۱۰}

۲۰ بقیه اعمال حزقيا، و تمام تهور او، و اینکه چگونه حوض آبراه را ساخت تا آب را به شهر بیاورد.^{۱۱} آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^{۱۲} حزقيا با پدران خود خوابید.^{۱۳} پرسش منسی بر جایش سلطنت کرد.

منسی، پادشاه یهودا

^{۱۴} منسی به هنگام جلوس بر تخت، ^{۲۰} توا ۳۳:۱-۲
۲۱ دوازده سال داشت، و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد.^{۱۵} مادرش حفصی-به^{۱۶} نام داشت.^{۱۷} او آنچه را که در نظر یهُوه بد است به عمل آورد، مطابق کراحت های ملت هایی که یهُوه از مقابل بنی اسرائیل خلع ید کرده بود.^{۱۸} او بار دیگر مکان های بلندی را که پدرش حزقيا نابود کرده بود^{۱۹}، برقرار ساخت، و قربانگاهی برای بعل برپا نمود، و تیر

می شد؛ چیزی نبود که حزقيا در خانه خود و در تمامی امپراتوری اش به ایشان نشان نداده باشد.^{۲۰}

^{۲۱} اشعیای نبی نزد حزقيای پادشاه رفت^{۲۱} و به او گفت: «این مردمان چه گفتند و از کجا بسوی تو آمدند؟» حزقيا گفت: «ایشان از سرزمینی دور دست آمدند، از بابل.» ^{۲۲} [اشعیا] گفت: «در خانه تو چه دیدند؟» حزقيا گفت: «ایشان هر آنچه را که در خانه من هست دیدند؛ در ذخایر من چیزی نیست که به ایشان نشان نداده باشم.»^{۲۳}

^{۲۴} اشعیا به حزقيا گفت: «به کلام یهُوه گوش کن:^{۲۴} اینک روزهایی می آید که در آن هر آنچه در خانه ات هست، هر آنچه که پدرانت تا به امروز انباشته اند، به بابل برده خواهد شد؛ یهُوه می گوید که چیزی از آن باقی نخواهد ماند.^{۲۵} و از میان پسранت که از تو بیرون آمده و از تو تولید شده اند، از ایشان خواهند گرفت تا در کاخ پادشاه بابل خواجه باشند.»^{۲۶} حزقيا به

^۱ نمایش دادن ثروت دربار قاعده تاً باید بیش از زمانی صورت گرفته باشد که حزقيا آنها را به ساحریت تسلیم کرد (ر.ک. ۱۶-۱۵:۸).

^۲ ز مداخلت اشعیا را دو عامل توجیه می کند. نخست آنکه او اساساً نظر مساعدی در خصوص انباشت ثروت نداشت (ر.ک اش ۷:۲ و رباعی او در خصوص تجمل پرستی زنان، ۲۶:۳)؛ دوم آنکه ارتباطات مشکوک سیاسی ای را که در قالب بازدید احترام آمیز فرستادگان پادشاه بابل صورت می گرفت و هدفش برقراری اتحادی سیاسی بود، مطلقاً نمی پسندید (ر.ک اش ۱۰:۱۰، ۱۱:۳۱، ۷:۲۰، ۲۰:۱).

^۳ k نبی احتمالاً تبعید خاندان سلطنت و تمام نخبگان یهودا را مد نظر دارد (که به ترتیب، در سالهای ۵۹۷ و ۵۸۷ ق.م.، یعنی یک سده بعد رخ دادند).

^۴ I در خصوص عملیاتی که حزقيا برای هدایت آب به داخل شهر به موقع اجرا گذاشت، ر.ک اش ۱۱:۲۲-۲-۲۰:۳۲-۳۰:۳؛ بنسی ۱۷:۴۸. در سده اخیر، این آبراه مشهور که در صخره حفر شده بود و نیز تئیه بادبود مربوط به آن کشف شد.

^۵ m فرمول متداول، یعنی «او در شهر داود با پدران خود دفن شد»، در اینجا به کار نرفته است؛ بر اساس ۲-۳۲:۳۲، حزقيا در مقبره ای جداگانه دفن شد.

^۶ n او از سال ۶۸۷ تا ۶۴۲ ق.م. سلطنت کرد، یعنی چهل و شش سال.

^۷ o «خصی-به» یعنی «خوشی من در آن دختر است». مطابق اش ۴:۶۲، نام جدید اورشلیم همین خواهد بود.

^۸ p در خصوص کراحت های ملت ها، ر.ک توضیح ۱-پاد ۲۴:۱۴.

^۹ q ر.ک توضیح ۴:۱۸.

نخواهم ساخت، به شرط آنکه مراقب باشند
تا مطابق هر آنچه که به ایشان امر کرده ام،
و مطابق تمام شریعتی که خدمتگزارم موسی
به ایشان امر کرده است، عمل کنند.^۹ اما
ایشان گوش نسپارند، و منسی گمراهشان
کرد، آن سان که بدی را بیش از ملت های
که یهوه در مقابل بنی اسرائیل از میان برده
بود، به جا آوردن.^{۱۰}

^{۱۰} یهوه به واسطه خدمت خدمتگزارانش
انبیا، به این مضمون سخن گفت: «از
آنجا که منسی، پادشاه یهودا، این کراحتها
را مرتکب شده، و بدتر از هر آنچه که
اموریان ^{۱۱} انجام داده بودند عمل کرده،
(اموریانی) که پیش از او بودند، و با
«کثافت» ^{۱۲} خود یهودا را نیز به گناه
کشانده، ^{۱۳} بسیار خوب! چنین سخن
می گوید یهوه، خدای اسرائیل: اینک من بر
اورشلیم و یهودا مصیبتی وارد خواهم ساخت
که هر کس آن را بشنود، هر دو گوشش
زنگ بزند.^{۱۴} بر اورشلیم ریسمان سامرہ
و تراز خاندان اخاب را خواهم کشید^b، و

چوبی مقدسی درست کرد نظیر آنچه اخاب،
پادشاه اسرائیل درست کرده بود^c، و در
مقابل تمامی «لشکر» آسمانها سجده کرد^d
و آن را خدمت نمود.^e او قربانگاههایی در
خانه یهوه بنا کرد، خانه ای که یهوه در
باره اش چنین سخن گفته بود: «نام خود را
در اورشلیم خواهم نهاد.^f» او در دو صحن
خانه یهوه قربانگاههایی برای تمامی
«لشکر» آسمانها بنا کرد.^g پس خود را از
آتش گذرانید^h، طالع بینی و جادوگری را
به عمل آورد، احضار کنندگان ارواح و
غیب گویان را برقرار داشت^w; او به انحصار
گوناگون، آنچه را که در نظر یهوه بد است
به عمل آورد تا او را به خشم بیاورد.^v تمثال
اشیره^x را که ساخته بود، در خانه ای
گذاشت که یهوه در باره آن با داود و پسرش
سلیمان به این مضمون سخن گفته بود: «نام
خود را برای همیشه، در این خانه و در
اورشلیم که از میان جمیع قبیله های اسرائیل
بر گزیده ام، خواهم نهاد. اسرائیل را دیگر
از زمینی که به پدرانشان داده ام سرگردان

۱۰. ر. ک ۱-پاد:۳۲-۳۳:۱۶.

۱۱. ر. ک توضیح ۱۷:۱۶.

۱۲. ر. ک توضیح ۱-پاد:۱۴-۲۱.

۱۳. در خصوص دو صحن معبد، ر. ک ار ۱۰:۳۶، که در آن از صحن فوقانی سخن به میان آمد؛ و نیز ۲۰-توا ۵:۵ که در آن به صحن جدید اشاره شده است.

۱۴. ر. ک توضیح ۱۶:۳.

۱۵. این رسوم صراحتاً در تث ۱۱-۱۰:۱۸-۱۱ ممنوع شده است: ر. ک اش ۲:۶؛ ۸:۱۹؛ ۵:۱۱؛ میک ۵:۱۱. در خصوص غیب گویی، ر. ک

۱۶. سمو ۲:۳ و توضیح آن.

۱۷. ر. ک توضیح ۱-پاد:۱۵-۱۳.

۱۸. ر. ک توضیح ۱-پاد:۲۱-۲۶.

۱۹. ر. ک توضیح ۱-پاد:۱۵-۱۲.

a. ر. ک ار ۳:۱۹. باید توجه داشت که اصطلاح « المصیبی وارد خواهم ساخت »، وجه مشخصه کتاب ارمیا است (ار ۱۹:۶؛ ۱۱:۱۱؛ ۱۱:۱۱؛ ۱۱:۱۱). عبارت پایانی این آیه، احتمالاً یک ضرب المثل است (ر. ک ۱-سمو ۱۱:۳ وار ۱۹:۱۱).

b. ریسمان کشیدن بر شهر، یا برای ویرانی آن است (مرا ۸:۲) یا برای بازسازی آن (ار ۳۱:۳۱). « ریسمان سامرہ » و « شاقول خاندان اخاب » به این معنی است که اورشلیم و سلسله ای که بر آن سلطنت می کند، دچار سرنوشتی مشابه با سامرہ و خاندان اخاب خواهد شد.

آمون، پادشاه یهودا

^۹ آمون به هنگام آغاز سلطنت، بیست و دو ساله بود، و دو سال در اورشلیم سلطنت کرد.^h مادرش مشولمت نام داشت، دختر حاروص، [و] از یطبه [بود].^{۱۰} او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، مطابق آنچه پدرش منسی کرده بود.^{۱۱} او در هر چیز، راهی را که پدرش دنبال کرده بود، دنبال کرد، و «کثافاتی» را خدمت کرد که پدرش خدمت کرده بود، و در مقابل آنها سجده کرد.^{۱۲} او یهوه، خدای پدرانش را رها ساخت و در طریق یهوه سلوک نمود.^{۱۳} خدمتگزاران آمون بر علیه او توطئه کردند و پادشاه را در خانه اش به قتل رسانندند.^{۱۴} قوم سرزمین لهمه آنانی را که بر علیه آمون پادشاه توطئه کرده بودند زدند، و قوم سرزمین پسرش یوشیا را بر جایش پادشاه ساختند.^{۱۵} بقیه اعمال آمون، آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته

اورشلیم را تمیز خواهم کرد، آن سان که بشقاب را تمیز می کنند و بعد از تمیز کردن، بر می گردانند.^{۱۶} بازمانده میراث^c خود را رد خواهم کرد و ایشان را به دستان دشمنانشان خواهم سپرد و ایشان یغما و طعمه جمیع دشمنانشان خواهد گردید،^{۱۷} زیرا آنچه را که در نظر من بد است انجام داده اند و از خشیگین ساختن من باز نایستاده اند، از روزی که پدرانشان از مصر بیرون آمدند تا به امروز.^d

^{۱۸} منسی همچنین خون بی گناه را ریخت^e، به آن مقدار که اورشلیم را از یک سر تا سر دیگر^f پر ساخت، افزون بر گناهی که با انجام آنچه که در نظر یهوه بد است، بر یهودا وارد آورد.

^{۱۹} بقیه اعمال منسی و هر آنچه که کرد، و نیز گناهی که مرتکب شد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^{۲۰} منسی با پدران خود خوابید و در باغ خانه اش، در باغ عزرا دفن شد.^g پسرش آمون بر جایش سلطنت کرد.

^c «میراث» خداوند همانا اسرائیل است (ر. ک تث ۴:۲۰؛ ۹:۱؛ ۱۰:۱؛ ۹:۲۶؛ ۹:۲؛ ۱:۱؛ ۸:۲۶؛ ۹:۱؛ ۱:۱۰-پاد ۵:۳؛ ۸:۲۵؛ ۹:۱۶؛ ۱۰:۱)، سمو ۲:۵؛ اش ۱:۹؛ ار ۱:۱۰؛ میک ۷:۷، ۱۴:۷؛ ۱:۱۸؛ و خصوصاً هزاپیر). بازمانده میراث او، اشاره ای است به قبیله یهودا. این آیه را مقایسه کنید با ار ۷:۱۲-۱۳.

^d موضوع بی وفایی قوم از زمان خروجشان از مصر تا زمان حاضر، یکی از موضوعات مورد علاقه ارمیا است (ار ۳:۲۵؛ ۳:۲۶-۲۵:۷). در آیات ۱۰-۱۵، واژگان و اندیشه های ارمیا را باز می یابیم، و نیز اصطلاح خاص او را، یعنی اصطلاح «خدمتگزارانم انبیا».

^e منتظر اعدام بی گناهان است (ر. ک تث ۱۰:۱۹، ۱۳:۹؛ ۲:۲۱؛ ۹:۸-۹؛ ار ۶:۷؛ ۲:۲۶؛ ۳:۲۲؛ ۱۷:۱۵)، خصوصاً آنانی که به بت پرستی ای که منسی رواج داده بود اعتراض می کردند، و نیز خونی که در اثر قربانی انسان ها ریخته می شد (ر. ک ار ۱:۹؛ مز ۶:۴؛ ۱۰:۳۸). سنت یهود (تلمود؛ صعود اشعیا) قتل اشعیا را به منسی نسبت می دهد (ر. ک توضیح عبر ۱:۳۷).

^f منظور سراسر اورشلیم است. ^g منسی و آمون (آیه ۲۶)، هیچیک در شهر داد دفن نشدند؛ قبل‌آیدیم که فرمول متناول (یعنی عبارت «با پدران خود در شهر داود دفن شد») برای حرقیا نیز به کار نرفته است (ر. ک ۲۰:۲۱). ر. ک توضیح ۱-پاد ۲۲:۱۳.

^{۱۰} توطئه های دیگری نیز بر علیه پادشاهان یهودا صورت گرفت (ر. ک ۱۲:۲۱؛ ۱۴:۱۲-پاد ۲:۲۰؛ ۲:۲۱؛ ۱۴:۲۳ و ۳۰:۲۳). این امر تناقض چشمگیری دارد با مملکت اسرائیل که در طول دویست و ده سال موجودیت خود، شاهد تغییر سلسله های مختلف بوده است (ر. ک توضیح ۱-پاد ۱:۱۵؛ ۲۸:۲۸).

کند، آن را که محافظان آستانه از قوم دریافت داشته‌اند^۵؛ آن را به آنانی تحویل دهنده که کارها را انجام می‌دهند، آنانی که برخانه یهوه گمارده شده‌اند، و آن را به آنانی بدهند که کارهای خانه یهوه را انجام می‌دهند و نقصان‌های خانه را مرمت می‌کنند^۶ به نجاران، به کارگران ساختمان و به بناها، و نیز برای خرید چوب و سنگ‌های تراش به منظور مرمت خانه.^۷ اما باشد که برای نقره‌ای که به ایشان تحویل داده می‌شود، با ایشان حساب نگه ندارند، زیرا ایشان با درستکاری عمل می‌کنند.»^۸ حلقیاهو، کاهن بزرگ، به شافان دبیر گفت: «من کتاب شریعت^۹ را در خانه یهوه یافته‌ام.» حلقیاهو کتاب را به شافان داد و او آن را خواند.^{۱۰} شافان دبیر نزد پادشاه رفت و گزارش خود را به پادشاه داد و گفت: «خدمتگزارانت نقره‌ای را که در خانه یافت می‌شد ذوب کرده‌اند و آن را به

نشده است؟^{۱۱} او را در مقبره اش دفن کردند، در باغ عزّا.^{۱۲} پسرش یوشیا بر جایش سلطنت کرد.

یوشیا، پادشاه یهودا؛ کشف کتاب شریعت

۴۲ ^{۱۳-تو۱:۳۴} یوشیا به هنگام جلوس بر تخت هشت ساله بود، و سی و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد.^{۱۴} مادرش ییدیده نام داشت، دختر عدایه؛ [وی] از بُصْقَت^m [بود].^{۱۵} او آنچه را که در نظر یهوه درست است به عمل آورد و در همه امور، راه پدرش داود را دنبال کرد.^{۱۶} نه به راست منحرف شد و نه به چپ.^{۱۷}

^{۱۸-تو۱:۳۴} ^{۱۸-۲۶:۸} باری، در سال هجدهم یوشیای پادشاه^p، پادشاه شافان دبیر، پسر اصلیاهو، پسر مشولام را به خانه یهوه فرستاد و گفت:^{۱۸} «نزد حلقیاهو، کاهن بزرگ^{۱۹} برآی تا او نقره‌ای را که به خانه یهوه آورده شده ذوب

ر. ک توضیح آیه ۱۸.

۱ او از سال ۶۴۰ تا ۶۰۹ ق.م. سلطنت کرد.

۲ ناحیه‌ای واقع در سرزمینهای پست (یوش ۱۵:۳۹-۳۹)، یعنی دشتی که در امتداد ساحل مدیترانه قرار دارد.

۳ در خصوص راستکرداری داود، پدر این سلسله، ر. ک-۱-باد:۱۱، ۳۳:۱۱؛ ۱۴:۳۸، ۱۴:۸؛ ۱۵:۵. همین قضاوت با اندک تفاوت‌هایی، در مورد چند پادشاه دیگر یهودا نیز صورت گرفته است: در -۱-پاد:۱۱:۱۵ در مورد آسا و در ۴۳:۲۲ در مورد یهوشاپاط؛ در -۲-پاد:۳:۱۲ در مورد یوآش؛ در ۳:۱۴ در مورد امصیا؛ در ۳:۱۵ در مورد عزربیا؛ در ۴:۱۵ در مورد یوتام؛ در ۱۸:۳ در مورد حزقيا، وبالآخره در اینجا در مورد یوشیا. عبارت «به عمل آوردن آنچه در نظر یهوه درست است»، کاملاً تثنیه‌ای است: ر. ک تث:۶:۱۸؛ ۱۲:۱۲؛ ۲۵:۲۵؛ ۱۹:۱۳؛ ۲۵:۲۱؛ ۹:۲۱. این «درست بودن» در رعایت احکام تجلی می‌یابد.

۴ این فرمول حالتی کاملاً تثنیه‌ای دارد: ر. ک تث:۶:۲۷؛ ۲:۲۰، ۱۱:۱۷؛ ۳:۳۲؛ ۵:۲۷؛ ۲:۲۸، ۱۴:۲۸؛ ۲:۲۰، نیز. ر. ک یوش ۷:۱؛ ۶:۲۳.

۵ در سال ۶۲۲ ق.م.

۶ ر. ک توضیح آیه ۱۱:۱۲.

۷ وظیفه کاهنانی که «محافظین آستانه» بودند، و نیز وظیفه دبیر پادشاه و کاهن اعظم در مقابل نقره‌ای که مردم به منظور مرمت معبد می‌آورده‌اند، قبلاً از سوی یوآش پادشاه تعیین شده بود (۱۰:۱۶-۱۰:۱۲). لذا یوشیا کاری جز اجرای قانونی کهن نمی‌کند، قانونی که حدود دویست سال قدمت داشت.

۸ اصطلاح «کتاب شریعت» فقط در این قسمت‌ها یافت می‌شود: تث:۲۸:۶۱؛ ۲۰:۲۹؛ ۱۰:۳۰؛ ۲۰:۲۹؛ ۱۰:۳۱؛ ۲۶:۳۱؛ یوش ۱:۸:۳۴. این اصطلاح در اینجا دست کم بر بخش احکام کتاب تثنیه دلالت دارد که یوشیا از آن برای اصلاحات مذهبی خود الهام می‌گیرد.

جامه‌ها^w رفتند؛ او در اورشلیم، در شهر جدید^x سکونت داشت. چون ایشان با او سخن گفتند،^{۱۵} او به ایشان گفت: «چنین سخن می‌گوید یهوه، خدای اسرائیل؛ به مردی که شما را نزد من فرستاده بگویید؛^{۱۶} چنین سخن می‌گوید یهوه؛ اینک مصیبی^y بر این مکان و بر ساکنانش وارد خواهم ساخت، تمام سخنان کتابی را که پادشاه یهودا خوانده است.^{۱۷} از آنجا که ایشان مرا رها ساخته و برای خدایان دیگر بخور سوزانده اند تا مرا با تمام عمل دستهای^z خود به خشم آورند، غضب من بر علیه این مکان افروخته شده و خاموش نخواهد شد.^{۱۸} و به پادشاه یهودا که شما را فرستاده تا با یهوه مشورت کند، اینچنین سخن خواهید گفت: چنین سخن می‌گوید یهوه، خدای اسرائیل؛ سخنانی که شنیدی...^{۱۹} از آنجا که دلت نرم شد و خود را در حضور یهوه خوار ساختی و آنچه را که من بر علیه این مکان و بر علیه ساکنانش گفته ام شنیدی، اینها که تبدیل به ویرانی و نفرین خواهند شد^b، از آنجا که

کسانی که کارها را انجام می‌دهند تحويل داده اند، به آنانی که بر خانه یهوه گمارده شده اند.»^{۱۰} و شافان دبیر پادشاه را به این مضمون آگاهی داد: «حلقیایی کاهن به من کتابی داده است»، و شافان آن را در حضور پادشاه خواند.

^{۱۱} پس چون پادشاه سخنان کتاب شریعت^t را شنید، جامه‌های خود را پاره کرد.^{۱۲} و پادشاه این دستور را به حلقیای کاهن، به اخیقам پسر شافان، به عکبُور پسر میکایا، به شافان دبیر، و به عسایا، وغیره خدمتگزار پادشاه داد:^{۱۳} «بروید و با یهوه برای من، برای قوم و برای تمام یهودا در باره سخنانی این کتابی که یافت شده، پدران ما از سخنان این کتاب اطاعت نکرده و مطابق هر آنچه در آن نوشته شده عمل نکرده اند.»^{۱۴}

^{۱۴} حلقیاهوی کاهن، اخیقام، عکبُور، شافان، و عسایا نزد حُلَّه، آن نبی زن،^۷ زن شلّوم پسر تقوه پسر حَرَحَس، محافظ

^t در خصوص «سخنان کتاب شریعت»، ر. ک. تث ۱۷:۱۸-۱۹؛ ۲۴:۳۱؛ ۵۸:۲۸؛ ۵:۲۴؛ ۸: یوشع ۸: ۳۴.

^{۱۱} برای دریافت مشورت از یهوه، می‌باشد به انبیا متولی شوند (۱-پاد ۷:۲۲-۸:۲۱؛ و نیز ۱-پاد ۵:۱۴).

^۷ در کتاب مقدس به جند نبی زن دیگر نیز اشاره شده است: مریم (خروج ۱۵: ۲۰)؛ دبوره (دارو ۴: ۴)؛ نوعلیه (نح ۶: ۱۴)؛ هنا (لو ۲: ۳۶). در اینجا نه پای ارمیا در میان است و نه صفنيا، بلکه «حلده»؛ دلیل این امر احتمالاً این است که او در مجاورت معبد زندگی می‌کرد که شوهرش در آنجا مسؤول اشیاء مقدس بود.

^w وی احتمالاً یکی از کارکنان معبد بود که مسؤولیت جامه‌های کهانی را بر عهده داشت؛ شخصی دیگر نیز با همین مسؤولیت در معبد بعل، در سامرہ وجود داشت (۱۰: ۲۲).

^x تحتاللغظی: «در دومین» (ر. ک. ص ۱: ۱۰). شهر یا محله جدید اورشلیم که در شمال غربی معبد احداث شده بود، احتمالاً با حصاری که حرقیایی پادشاه بنا کرده بود، محافظت می‌شد.

^y ر. ک. توضیح ۲۱: ۱۲.

^z ممنظر بنها است؛ ر. ک. توضیح ۱۹: ۱۸.

^a ر. ک. ار ۷: ۲۰ و ۲۷: ۱۷.

^b این اصطلاح وجه مشخصه کتاب ارمیا است: ۲۴: ۹؛ ۲۵: ۱۸؛ ۲۶: ۶؛ ۴۲: ۱۸؛ ۴۳: ۸؛ ۴۲: ۲۲، ۴۹: ۱۳.

گوشهای ایشان خواند.^۳ پادشاه که در کنار ستون^۴ ایستاده بود، در حضور یهوه عهد بست و [خود را مکلف ساخت] تا در پی یهوه سلوک کند و احکام و اوامر و فرایض او را با تمام دل خود و تمام جان^۵ خود رعایت نماید، آن سان که سخنان این عهد^۶ را که بر این کتاب نوشته شده، تحقق بخشد. تمامی قوم به عهد پیوستند.

^۴ پادشاه به حلقیاهو، کاهن بزرگ، و به کاهن دوم و به محافظین آستانه^۷ دستور داد تا همه اشیائی را که برای بعل، برای اشیره و برای تمامی لشکر آسمانها ساخته شده بود، از معبد یهوه^۸ بیرون ببرند؛ او آنها را در بیرون از اورشلیم، در مزرعه‌های قدرتون سوزانید و خاکستر آن را به بیت تئل^۹ برد. ^۵ او کاهن نمایانی^۱ را که پادشاه یهودا برقرار داشته بودند و در مکان‌های بلند، در شهرهای یهودا و در حوالی اورشلیم بخور

آیه ۱۱: جامه‌های خود را پاره کردی و در حضور من گریستی، من نیز شنیده‌ام^{۱۰} - وحی یهوه.

۱۰ از این سبب، اینک تو را به پدرانت ملحق خواهم ساخت، و در آرامش به مقبره‌ات ملحق خواهی شد؛ و چشمانت هیچیک از مصائبی را که بر این مکان وارد خواهم آورد نخواهند دید.

ایشان پاسخ را به پادشاه گزارش دادند.

اصلاحات یوشیا در یهودا و اسرائیل

^{۱۱} پادشاه فرستاد تا همه مشایخ یهودا و اورشلیم را نزد خود گرد آورد.^{۱۲} ^{۱۳}:۳۴-۲۹^{۱۳} سپس پادشاه به خانه یهوه برآمد، و با او جمیع مردان یهودا و همه ساکنان اورشلیم، ^{۱۴}:۷ کاهنان، انبیا، و جمیع قوم، از کوچکترین خروج تا بزرگترین^{۱۵}، و او تمامی سخنان کتاب عهد را که در خانه یهوه پیدا شده بود، در

^۳ جمله ناتمام مانده است. اما برخی از مترجمین، آن را به آغاز آیه بعدی مربوط می‌سازند و چنین قرائت می‌کنند: «این سخنان را درست شنیدی، و از آنجا که...» و میان این عبارت و عبارت پایانی آیه ۱۹ (که می‌فرماید: «من نیز شنیده‌ام») ارتباط مفهومی برقرار می‌سازند.

^۴ «مردان یهودا و ساکنان اورشلیم» اصطلاح خاص ارمیا است (ار:۴:۱۱؛ ۲:۱۷؛ ۲۵:۱۱؛ ۱۱:۱۸؛ ۳۲:۳۲ وغیره)؛ همین امر در مورد «کاهنان و انبیا» (ار:۹:۴؛ ۱۳:۱۳؛ ۸:۲۶، ۱۱، ۱۶) و «جمیع قوم، از کوچکترین تا بزرگترین» (ار:۸:۱؛ ۱:۴۲) صادق است.

^۵ این جایگاه خاص پادشاه بود.

^۶ اصطلاح «با تمام دل و تمام جان» فرمولی است که در تث:۴؛ ۲۹:۴؛ ۱۲:۱۰؛ ۱۳:۱۱؛ ۱۳:۱۱؛ ۴:۱۳؛ ۱۶:۲۶؛ ۲:۳۰؛ ۱۰، ۱۰ یافت می‌شود. اصطلاح (احکام و اوامر و فرایض یهوه) نیز با همین ترتیب، در تث:۶ به کار رفته است.

^۷ ر. ک تث:۲۸؛ ۶:۶۹ و ۸:۸؛ ار: ۲:۱۱، ۳، ۶، ۸. به نظر می‌رسد که نقش کاهن دوم در ار

^۸ قرائت عبری: «کاهنان دوم»؛ ترجمه ما می‌شود: تارگوم‌ها و -پاد ۲۵-۱:۲۰. به نظر می‌رسد که نقش کاهن دوم در ار

^۹ اصطلاح «هیکل» که در عبری به کار می‌رود، گاه دلالت دارد بر قسمتی از خانه یهوه، یعنی «اولام» (ر. ک ۱-۱:۶؛ ۳:۶ و جاهای دیگر)؛ اما به نظر می‌رسد که در اینجا دلالت داشته باشد بر کل بنا و صحن‌های آن (ر. ک آیه ۶؛ و نیز در ۲:۷ و ار ۲-۱:۲۰ و ۲۹-۲۴:۲۹ به خوبی تشریح شده باشد. درخصوص «محافظین آستانه»، ر. ک توضیح ۱۰:۱۲).

^{۱۰} که در آن این کلمه موازی است با «خانه یهوه»).

^{۱۱} زاینها اشیائی بود که در دوره منسی برای این ایزدان ساخته شده بود (۷-۳:۲۱).

^{۱۲} ر. ک آیه ۱۵.

^{۱۳} ر. ک توضیح هو ۵:۱۰. وضع این دسته از کاهنان، با وضع کاهنانی که در آیات ۸-۹ به آنان اشاره شده، فرق دارد.

اجنّه را که بر ورودی دروازه یوشع، والی شهر بود، در سمت چپ، وقتی از دروازه شهر وارد می‌شوند، در هم کوپید.^۹ با این حال، کاهنان مکان‌های بلند به قربانگاه یهُوه در اورشلیم بر نمی‌آمدند، اما نان فطیر را در میان برادران خود می‌خوردند.^{۱۰} او «توفت» وادی بن هنّوم را نجس ساخت تا دیگر کسی پسر خود یا دختر خود را برای مولک از آتش نگذراند.^{۱۱} او اسهایی را که پادشاهان یهودا به خورشید تقدیم کرده بودند، در ورودی خانه یهُوه، بسوی اتاق خواجه ناتان-ملک، در بناهای الحاقی، از میان برداشت، و اراپه خورشید را سوزانید.^{۱۲} قربانگاههایی که بر سقف بود- (بر) بالاخانه آخاز^{۱۳}- و پادشاهان یهودا آن را ساخته بودند، و نیز

می‌سوزانیدند از میان برداشت، و نیز کاهن نمایانی را که برای بعل، برای خورشید، برای ماه، برای صُور فلکی و برای تمامی «لشکر» آسمانها بخور می‌سوزانیدند.^{۱۴} او تیر چوبی مقدس^{۱۵} را از خانه یهُوه به بیرون از اورشلیم حمل کرد، به آبکند قدرон؛ او آن را در آبکند قدرون سوزانید و آن را به غبار تبدیل کرد و غبار آن را به گودال عمومی^{۱۶} ریخت.^{۱۷} او خانه‌های مردان روسپی^{۱۸} را که در خانه یهُوه بود در هم کوپید، که در آنجا زنان جامه‌های^{۱۹} برای اشیره می‌رسیدند.

^{۱۸} او همه کاهنان را از شهرهای یهودا آورد، و مکان‌های بلندی را که این کاهنان در آنها بخور سوزانیده بودند نجس ساخت، از جمعه تا بئرشبع.^{۲۰} او مکان بلند

m همین عناصر، به جز بعل، در تث ۱۹:۴ یافت می‌شود؛ به علاوه، در اینجا به جای کلمه «ستارگان»، از اصطلاح «صُور فلکی» که اصطلاحی است بابلی، استفاده شده است.

n ر. ک توضیح ۱-پاد ۱۳:۱۵ و ۳۳:۱۶.

o تحت اللطفی: «قبر پسران قوم» (ر. ک ار ۲۳:۲۶).

p ر. ک توضیح ۱-پاد ۲۴:۱۴.

q تحت اللطفی: «خانه‌ها می‌رسیدند»! ترجمه ما ملهم از قرائت یونانی است.

r این اشاره‌ای است به سرحدات شمالی و جنوبی مملکت یهودا.

s در خصوص «نان فطیر»، ر. ک توضیح خروج ۱۵:۱۲. با وجود احکام کتاب تثنیه که برای کاهنان سایر شهربانان همان حقوق کاهنان اورشلیم را تعیین کرده (تث ۱۸:۸-۶)، در اینجا کاهنان مکان‌های بلند توانسته اند از امتیازات کهانت رسی بهره ببرند.

t «وادی ابن هنّوم» (در عبری «جه-بن-هنّوم»؛ ار ۷:۳۱-۳۲؛ ۲:۱۹؛ ۳۵:۳۲؛ ۲:۱۹؛ ۳۲:۷) در بخش جنوب غربی و جنوبی اورشلیم قرار دارد؛ آین وادی که «دره بن-هنّوم» نیز نامیده شده («جه-هیتوم»؛ یوشع ۸:۱۵؛ نوح ۱۱:۱۶؛ ۱۸:۱۶؛ ۳۰:۳۰)، تبدیل شده به نمونه بربن «جهنم» (ر. ک توضیح مت ۵:۵ و توضیح مکا ۱۴:۱۰). ر. ک توضیح ار ۲:۲۳-۲:۲۳. در خصوص قربانی کودکان در آتش، ر. ک توضیح ۲-پاد ۳:۱۶. در خصوص «توفت»، ر. ک توضیح ار ۷:۳۱. «مولک» (که در ترجمه‌های یونانی و لاتین، «مولوک» ثبت شده) احتمالاً در اصل نوعی قربانی، قربانی انسان، بوده که در محافل سامي غربی مرسوم بوده است. این کلمه در کتاب مقدس (ر. ک لاو ۲:۲۱؛ ۲:۲۰-۵:۲-۲:۱۸-۱۰:۲۳ وار ۳۵:۳۲) که تقریباً همیشه در ارتباط با قربانی کودکان قرار دار، ظاهراً به یکی از ایزدان اشارة می‌کند. باید توجه داشت که ایزد عمومنیان که در ۱-پاد ۵:۱۱ «ملکوم» نامیده شده، در آید ۷ «مولک» نیز خوانده شده است؛ همین کلمه را در اسامی خاص «ادرمَلک» و «عنملَک» می‌یابیم (ر. ک ۲-پاد ۳۱:۱۷) که در آن منظور قربانی کودکان و گذراندن آنها از آتش به افتخار این ایزدان نیز می‌باشد).

r. ک توضیح لاو ۱۸:۲۱.

u در خصوص عبادتی که بر روی یام خانه‌ها انجام می‌شده، ر. ک ار ۱۹:۱۳.

را نجس ساخت، مطابق کلام یهُوه که آن مرد خدا فریاد کرده بود، آن هنگام که یربعام در طول عیید، در کنار قربانگاه ایستاده بود. [یوشیا] به هنگام بازگشت، چشمان خود را بر مقبره آن مرد خدا^۷ که این چیزها را فریاد کرده بود بلند کرد، و گفت: «این بنایی که می بینم چیست؟» مردم شهر به او گفتند: «این مقبره مرد خدایی است که از یهودا آمد و این چیزها را که توعیله قربانگاه بیت تل انجام دادی، فریاد کرد.»^{۱۸} [پادشاه] گفت: «آن را وا گذارید؛ باشد که کسی استخوانهای او را جابه جا نکند.» استخوانهای او را بر جای گذاشتند، و نیز استخوانهای آن نبی را که از سامره آمده بود.

^۹ همه خانه‌های مکان‌های بلند که در شهرهای سامره بود و پادشاهان اسرائیل برای خشمگین ساختن یهُوه بنا کرده بودند، یوشیا آنها را نیز از میان برداشت؛ او در همه چیز در قبال آنها همان گونه عمل کرد که با بیت تل کرده بود.^{۱۰} او همه کاهنان مکان‌های بلند را که در آنجا بودند، بر قربانگاهها ذبح کرد، و استخوانهای انسان را بر آنها سوزانید. سپس به اورشیلیم بازگشت.

قربانگاههایی که منسی در دو صحن^۷ خانه یهُوه بنا کرده بود، پادشاه آنها را در هم کوبید و در آنجا خرد ساخت و غبار آنها را در آبکند قدر و ریخت.^{۱۳} مکان‌های بلندی که رو بروی اورشیلیم بود، در جنوب کوه «ویرانی»^۸ و آن را سلیمان، پادشاه اسرائیل برای استورت، «کشافت» صیدونیان، برای کموش، «کشافت» موآب، و برای ملکوم، «کراحت» بنی عمون^۹ ساخته بود، پادشاه آنها را نجس ساخت.^{۱۴} او ستونهای سنگی را خرد کرد، تیرهای چوبی مقدس را برد، و جای آنها را با استخوانهای انسان پر کرد.^{۱۵}

^{۱۵} همچنین قربانگاه بیت تل^{۱۶}، مکان بلندی که یربعام پسر نیاط ساخته بود- هم او که اسرائیل را به گناه کشانده بود- همین قربانگاه، و نیز مکان بلند را، او آن را در هم کوبید؛ او سنگهای آن را سوزانید و آنها را تبدیل به غبار کرد، و تیر چوبی مقدس را سوزانید.

^{۱۶} یوشیا ملتفت شد و مقبره‌هایی را مشاهده کرد که در آنجا در کوهستان بود؛ او فرستاد تا استخوانهای این مقبره‌ها را بر دارند، و آنها را بر قربانگاه سوزانید و آن

۷. ر. ک توضیح .۵:۲۱

W منظور کوه زیتون است (ر. ک ترجمه‌های آرامی و یونانی) که در عبری، در اثر تغییر در املاء، «کوه ویرانی» نامیده شده است.

X ر. ک ۱-پاد ۱۱، ۸-۵:۱۱، ۳۳

۱۱:۲۱، ۱۱:۱۲، ۱۱:۶، ۱۱:۹). مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۰:۲۱ هر چیز را نجس می ساخت (لاو ۱:۱۱، اعد ۹:۶، ۱۱:۱۰).

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

۱۱:۱۰) مقایسه شود با ۱۸:۴ که در آن گفته شده که

خود^f بسوی یهُوه بازگشته باشد، مطابق تمام شریعت موسی^g، و پس از او (نیز) کسی چون او بر نخاست^h.

^{۲۶} با این حال، یهُوه از شدت خشم عظیم خود باز نگشت، خشمی که بر علیه یهودا بر افروخته شده بود، به سبب غصب‌هایی که منسی با آنها او را به خشم آورده بود.

^{۲۷} یهُوه گفت: «یهودا را نیز از روی خود دور خواهم ساخت، آن سان که اسرائیل را دور ساختمⁱ، و این شهر را که برگزیده بودم، اورشلیم را، رد خواهم کرد، و نیز خانه‌ای را که در باره آن گفته بودم: در آنجا نام خود را خواهم نهاد.»

^{۲۸} بقیه اعمال یوشیا و هر آنچه کرد، آیا^{۲-۲۰:۳۵} این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟

^{۲۹} در طول روزگار او، فرعون نکائو^k پادشاه مصر، بر علیه پادشاه آشور برآمد، بسوی رود فرات. یوشیای پادشاه برای

^{۲۱} پادشاه این دستور را به جمیع قوم داد: آورید، آن سان که بر این کتاب عهد نوشته شده است.^b ^{۲۲} زیرا عید گذری مانند این، از روزگاران داوران که اسرائیل را داوری کرده بودند، به جا آورده نشده بود، و نه در طول ایام پادشاهان اسرائیل و پادشاهان یهودا.^c ^{۲۳} فقط در سال هجدهم یوشیای پادشاه بود که این عید گذر برای یهُوه در اورشلیم به جا آورده شد.

^{۲۴} افرون بر این، احضار کنندگان ارواح و غیب گویان، ترافیم، «کثافات»، و همه «آشغالهایی»^d که در سرزمین یهودا و در اورشلیم دیده می‌شد، یوشیا آنها را رفت تا سخنان شریعت را که بر کتاب نوشته شده بود که حلْقیاهوی کاهن در خانه یهُوه پیدا کرده بود، تحقق بخشد.^e

^{۲۵} پیش از او پادشاهی نبود که همچون او با تمام دل و با تمام جان و با تمام قوت

^b ر. ک تث ۱:۱۶-۷. این عید گذر که در معبد اورشلیم برگزار می‌شد، و نه دیگر مانند گذشته در هر شهر و هر خاندان پدری
(ر. ک خروج ۱۲:۱۲-۲۱:۲۳)، تبدیل می‌شد به زیارتی در پرستشگاه واحد.

^c یعنی تاریخ پیدا شدن کتاب شریعت (تث ۳:۲۲).
^d دو نام اول در این فهرست در تث ۱۱:۱۸ آمده، و دو نام آخر در تث ۱۶:۲۹. «ترافیم» (یعنی بتهاایی که بازنمود خدایان خانگی بودند، پیدا شده در تث ۱۹:۳۱، ۳۴)، تا هنوز از سوی هوشع محاکوم نشده بود (توضیح هو ۴:۳): با این حال، در اینجا با هر آنچه که در احکام تثنیه محاکوم شده، یکسان انگاشته شده است.

^e ر. ک ۸:۲۲.
^f همین اصطلاح در تث ۵:۶ به کار رفته است. نیز ر. ک مر ۱۲:۳۰ و لو ۲۷:۱۰؛ بخش موازی اینها در متی «قوت» را از قلم انداخته است (مت ۳۷:۲۲).

^g ر. ک توضیح ۶:۱۴.
^h ر. ک ۵:۱۸.
ⁱ ر. ک توضیح ۱۷:۱۸.

زموضوع انتخاب و تعیین مکانی که خداوند در آن نام خود را می‌نهد و در آن ساکن می‌شود، کاملاً حالت تثنیه‌ای دارد (تث ۱۲:۱۲، ۵:۱۲، ۴:۲۱، ۲:۲۳؛ ۲:۲۶، ۶، ۲:۱۶؛ ۲:۲۶؛ ۱۱:۲؛ ۲:۲۶؛ نیز ر. ک توضیح ۱-پاد ۲۱:۱۴).

^k او از سال ۶۰۹ تا ۵۹۴ ق.م. سلطنت کرد. پادشاه مصر به منظور کمک به آخرین پادشاه آشور آمده بود، زیرا آخرین شهرهای مهم وی، یعنی نینوا و آشور، در سالهای ۶۱۴ و ۶۱۲ ق.م. زیر ضربات بابلی‌ها و مادها سقوط کرده بود. یوشیا کوشید تا مانع اتحاد لشکرهای مصر و آشور گردد.

^۹ وضع نمود. ^{۳۴} نکائوی پادشاه الیاقیم پسر یوشیا را بر جای پدرش یوشیا پادشاه ساخت، و نام او را به یهویاقیم ^۱ تغییر داد. اما یهوآحاز را گرفت و او را به مصر برد و او در آنجا مرد.

^{۱۵} یهویاقیم نقره و طلا را به فرعون تحويل داد؛ با این حال، او ناگزیر شد بر سرزمین مالیات وضع کند تا مبلغی را که فرعون خواسته بود تحويل دهد؛ او نقره و طلا بی را که می بایست به فرعون نکائو تحويل دهد، از قوم سرزمین، از هر یک مطابق توانایی اش مطالبه کرد.

یهویاقیم، پادشاه یهودا

^{۳۶} یهویاقیم به هنگام جلوس بر تخت، ^۲-تو^{۳۶:۳۶}-^{۲:۵:۸} بیست و پنج ساله بود، و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد.^۵ مادرش زبیده نام داشت، دختر فدایه؛ [او] از رومه ^۶ [بود]. ^{۳۷} او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، درست آن گونه که پدرانش به عمل آورده بودند.^۷

روبارویی با او حرکت کرد، اما [نکائو] او را در مجدو^۱ به قتل رسانید، به مجرد اینکه او را مشاهده کرد. ^{۳۰} الف خدمتگزارانش او را مرد، از مجدو برابه حمل کردند، و او را به اورشلیم آورددند و در مقبره اش دفن کردند.

یهوآحاز، پادشاه یهودا

^{۳۰} ب قوم سرزمین یهوآحاز پسر یوشیا ^m را بر گرفتند؛ او را مسح کردند و بر جای ^{۴-۲:۳۶:۱-۲} پدرش پادشاه ساختند. ^{۳۱} یهوآحاز به هنگام آغاز سلطنت بیست و سه ساله بود، و سه ماه در اورشلیم سلطنت کرد.^{۱۱} مادرش حموطل نام داشت، دختر یرمیاها؛ [وی] از لئنه [بود]. ^{۳۲} او آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، درست آن سان که پدرانش به عمل آورده بودند.^۹ ^{۳۳} فرعون نکائو او را در ربله در سرزمین حمات ^P به زنجیر کشید تا او را از سلطنت در اورشلیم باز دارد، و بر سرزمین خراجی (معادل) یکصد وزنه نقره و ده وزنه طلا

^۱ یکی دیگر از پادشاهان یهودا نیز در مجدو کشته شده بود (۲۷:۹-۲۸).

^m ر. ک توضیح ۲۱:۲۴. «یهوآحاز» در ار ۱۱:۲۲ و ۱-۱۵:۳، «شلّوم» نامیده شده است؛ در خصوص نام دوگانه پادشاهان، ر. ک توضیح ۲-پاد ۱۳:۱۵.

ⁿ در سال ۶۰۹ ق.م..

^{۱۰} توجه داشته باشید که می گوید «پدرانش» و نه طبق فرمول متناول، «پدرش»، چرا که پدر یهوآحاز، یعنی یوشیا، مورد تحسین قرار گرفته است (۲:۲۲-۲:۲۳).

^p «ربله» که در دره رود اورونتس قرار داشت، به سرزمینی وابسته بود که پایتختش «حمات» بود (ر. ک ۳۹:۳۹-۶:۵-۶:۹-۱۰ و ۲:۲۶). پادشاه بابل قرارگاه اصلی خود را در آنجا مستقر خواهد ساخت.

^q این خراج را اگر با ۱۵:۲۰ و ۱۸:۱۵-۱۴:۱۵ مقایسه کنیم، بسیار اندازه نظر خواهد رسید، اما برای مملکتی که در آستانه فروپاشی قرار داشت، بسیار سنگین بود.

^r تغییر نام بیانگر وابستگی بود. نام جدید ممکن است نام تاجگذاری نیز باشد (ر. ک توضیح ۱۵:۱۳).

^s او از سال ۶۰۹ تا ۵۹۸ ق.م. سلطنت کرد. او منس تراز پدرش یهوآحاز بود که پیش از او به سلطنت رسیده بود (ر. ک آیه ۳۱).

^t این محل را با «ارومه» در نزدیکی شکیم یکی دانسته اند (دادور ۴۱:۹).

^u ر. ک توضیح آیه ۳۲.

^۷ پادشاه مصر بار دیگر از سرزمین خود پیرون نیامد، زیرا پادشاه بابل هر آنچه را که از آن پادشاه مصر بود، از نهر مصر تا رود فرات^a، گرفته بود.

یهویاکین، پادشاه یهودا. نخستین تبعید از یهودا

^۸ یهویاکین به هنگام جلوس بر تخت^۲-تواء^۳:۳۶۰-۱۰۹ هجره ساله بود، و سه ماه در اورشلیم سلطنت کرد^b. مادرش نحوشط^c نام داشت، دختر الناتان: [وی] از اورشلیم [بود].^d او آنچه را که در نظر یهوه بداست به عمل آورد، درست آن گونه که پدرش کرده بود. در این زمان، خدمتگزاران نبوکدنصر، پادشاه بابل، به اورشلیم برآمدند؛ و شهر به محاصره در آمد.^e نبوکدنصر، پادشاه بابل، بر علیه شهرآمد، در آن مدت که خدمتگزارانش آن را در محاصره داشتند.

^{۱۲} ^{۱۲} یهویاکین، پادشاه یهودا، به پادشاه بابل تسليم شد، او، مادرش، خدمتگزارانش، بزرگانش، و خواجگانش: پادشاه بابل ایشان را زندانی کرد، در سال هشتم سلطنت خود^f.

^۱ در طول ایام او، نبوکدنصر، پادشاه بابل، برآمد^۷، و یهویاقیم به مدت سه سال بنده او گردید؛ سپس تغییر رویه داد و بر علیه او سر به شورش گذارد. ^۲ وی^w دسته‌های کلدانیان، دسته‌های ارام، دسته‌های موآب، و دسته‌های بنی عمون را بر علیه یهودا فرستاد تا آن را هلاک سازند، مطابق کلامی که یهوه به واسطه خدمت خدمتگزاران خود انبیا گفته بود^x. فقط به فرمان یهوه بود که این امر در یهودا رخ داد، تا آن را از «روی» خود دور سازد^y، به سبب گناهان منسی، برای هر آنچه که او انجام داده بود،^۴ و نیز به سبب خون بی گناهی که ریخته بود^z، تا آن حد که اورشلیم را از خون بی گناه پر ساخت. یهوه نخواست بیخشد.

^۵ بقیه اعمال یهویاقیم و هر آنچه کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^۶ یهویاقیم با پدران خود خواهد. پرسش یهویاکین بر جایش سلطنت کرد.

^۷ این نام به زبان بابلی «تبو-کودور-اسور» می‌باشد: تلفظ ما مطابق تلفظ عبری است. او از سال ۵۶۲ تا ۵۶۰ ق.م. سلطنت کرد. بابل پس از پایان دادن به امپراطوری آشور، در سال ۶۰۵ ق.م. در جنگ با مصر در کرمکیش به پیروزی رسید (ر.ک سال ۶۰۲ ق.م. صورت گرفت).

^w مطابق قرائت‌های عبری، وولگات، و سریانی، دسته‌های دشمن را که از سوی نبوکدنصر اجیر شده بودند، یهوه خود بر علیه یهودای مجرم بر می‌انگیزد (ر.ک اش ۱۸:۷؛ ۲۰:۱-۶؛ ۲۶:۵؛ ۱۸:۱-۶؛ ۱۰:۱؛ ۱۵:۱؛ ۹:۲۵ وغیره). ترجمه ما مبنی است بر قرائت یونانی که این تهاجم را به ابتکار عمل نبوکدنصر نسبت می‌دهد.

^X ر. ک توضیح ۱۳:۱۷. این امر تحقیق نبوت‌های حُلُّه (۲۰-۱۶:۲۲) و ارمیا (۲۹:۳۶؛ ۲۸:۳۲؛ ۲۹:۳۶) می‌باشد.

^y ر. ک توضیح ۱۸:۱۷ و توضیح ۲۳:۱۷.

^z ر. ک توضیح ۱۶:۲۱. منسی کماکان مجرم اصلی تلقی می‌شود (ر.ک ۲۱:۲۱؛ ۱۱:۲۱ و ۲۳:۲۶؛ ۲۷-۲۶).

^a ر. ک توضیح ۱-پاد ۵:۱.

^b از نیمه دسامبر ۵۹۸ تا ۵۹۷ مارس.

^c منظور ۱۶ مارس سال ۵۹۷ ق.م. است که طبق روش محاسبه کتاب دوم پادشاهان، حاکی از تکمیل این سال هشتم است (در اینجا و در ۸:۲۵ و نیز در ار ۱۲:۵۲)، روش محاسبه یهودایی به کار رفته است)، حال آنکه در ار ۲۹-۲۸:۵۲، روش محاسبه بابلی را مشاهده می‌کنیم و به همین جهت می‌بینیم که به «سال هفتم» اشاره می‌کند.

صدقیا، آخرین پادشاه یهودا. ویرانی اورشلیم و تبعید^h

^{۱۸} صدقیا به هنگام آغاز سلطنت بیست-دو: ۳۶-۱۱ و یک ساله بود، و یازده سال در اورشلیم ار۲: ۱۱-۱۰ سلطنت کردⁱ. مادرش حموطل نام داشت، دختر یرمیاها؛ [وی] از لبنه^j [بود]. ^{۱۹} او آنچه را که در نظر یهوده بد است انجام داد، مطابق هر آنچه که یهودیاقیم^k کرده بود.

^{۲۰} به سبب خشم یهوده بود که در اورشلیم و در یهودا اینچنین شد، آن سان که عاقبت او آنها را از روی خود دور ساخت^l. صدقیا بر علیه پادشاه بابل سر به شورش گذارد.^m.

^۱ باری، در سال نهم سلطنت ار۲: ۳۹-۱۰ **۲۵** [صدقیا]ⁿ، در ماه دهم، در دهم ماه^{۱۰}، نبوکَدْنُصر، پادشاه بابل بر علیه اورشلیم رسید، او و تمام لشکرش؛ او در مقابل [شهر] اردو زد و بر علیه آن، دور تا دور، سنگر ساختند.^{۱۲} شهر تا سال یازدهم صدقیا پادشاه در محاصره قرار داشت.

^{۱۳} او از آنجا تمام خزانه‌های خانه یهوده و خزانه‌های خانه پادشاه را برداشت، و همه اشیاء طلا را که سلیمان، پادشاه اسرائیل، در معبد یهوده ساخته بود خرد کرد؛ یهوده این را به همین شکل گفته بود.^d ^{۱۴} او تمام اورشلیم را به تبعید بردا، جمیع بزرگان و همه جنگاوران شجاع را، یعنی ده هزار تبعیدی، و نیز همه آهنگران و قفل‌سازان را؛ تنها مردمان پست از قوم سرزمین باقی ماندند.^e ^{۱۵} او یهودیاکین را به بابل تبعید کرد؛ و نیز مادر پادشاه^f، زنان پادشاه، خواجه‌هایش، بزرگان مملکت، او ایشان را از اورشلیم به بابل به تبعید بردا.^{۱۶} جمیع مردان دلیر، به تعداد هفت هزار تن، آهنگران و قفل‌سازان، به تعداد هزار تن، جمیع مردانی که قادر به حمل اسلحه بودند، پادشاه بابل ایشان را به بابل به تبعید بردا.^{۱۷} پادشاه بابل به جای [یهودیاکین]، عمومی او متینیا را پادشاه ساخت و نام او را به صدقیا تغییر داد.^g

^d این تحقق نبوتی است که اشعاری برای حرقیا کرده بود (ر. ک. ۲۰: ۲۰-۱۷: ۱۸). ^e در خصوص تبعید پادشاه و مادرش، ر. ک. ار ۲۶-۲۴: ۲۲-۲۶ که در آن، یهودیاکین با نام «کُنیاهو» خوانده شده است. در خصوص نامهای دوگانه، ر. ک. توضیح ۲-۲-۱۵: ۱۳.

^f آیات ۱۲ و ۱۵ مستقیماً دنباله یکدیگر می‌باشد. باید توجه داشت که آیات ۱۴ و ۱۶، حالتی تکراری دارند که در آنها، ارقام با یکدیگر تفاوت دارند (ده هزار و هشت هزار) و در مقایسه با ار ۵۲: ۲۸ (سه هزار و سه تن) مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسند.

^g ر. ک. توضیح ۳۴: ۲۳. ^h فصل ۵۲ از کتاب ارمیا، با اندک تفاوت‌هایی، مشابه ۲-پاد ۱۸: ۲۴ تا ۲۱: ۲۵ و آیات ۳۰-۲۷ می‌باشد. ⁱ او از سال ۵۹۷ تا ۵۸۷ ق.م. سلطنت کرد. ^j او و یهواحاز از یک مادر تولد یافته اند (۳۱: ۲۳)؛ او سومین پسر یوشیا است که بر تخت جلوس می‌کند. ^k توجه داشته باشید که در اینجا به «یهودیاقیم» اشاره شده، یعنی برادر او، و نه به یهودیاکین، برادرزاده‌اش که درست پیش از او سلطنت می‌کرد. با اینکه سلطنت یهودیاکین به همان سختی سلطنت یهودیاقیم مورد محکومیت قرار گرفته (ر. ک. ۳۷: ۲۳ و ۹: ۲۴)، اما باید به یاد داشت که یهودیاکین بعد از ۳۷ سال زندگی در زندان، عاقبت مورد التفات پادشاه بابل قرار گرفت (ر. ک. ۳۰-۲۷: ۲۵).

^l این آیه به منزله مقدمه‌ای است بر روایت ویرانی اورشلیم و تبعید یهودا، روایتی که در انتهای ۲۰: ۲۵ به پایان می‌رسد (ر. ک. توضیح ۲۳: ۱۷).

^m طغیان پادشاه یهودا موجب تحریک دشمن به حمله به این سرزمین می‌گردد، همان‌گونه که در زمان برادرش یهودیاقیم اتفاق افتاد (ر. ک. ۲۴: ۱۰).

ⁿ آخر دسامبر سال ۵۸۹ ق.م.

^۸ در ماه پنجم، هفتم ماه- این سال نوزدهم^x نبوکدنصر، پادشاه بابل بود- ار ۱۲:۵۲-۲۷

نیوزردان، فرمانده محافظین و خدمتگزار^y پادشاه بابل، وارد اورشلیم شد.^۹ او خانه یهوه، خانه پادشاه و همه خانه‌های اورشلیم را سوزانید؛ همه خانه‌های بزرگان را با آتش سوزانید.^{۱۰} سپس تمام لشکر کلدانیان که با فرمانده محافظین بودند، حصارهایی را که اورشلیم را احاطه می‌کرد در هم کوبیدند.

^{۱۱} بقیه جمعیتی که در شهر واگذارده شده بودند، و خیانتکارانی که جانب پادشاه بابل را گرفته بودند^z، و بقیه صنعتگران، نیوزردان، فرمانده محافظین، ایشان را تبعید کرد.^{۱۲} اما مردمان پست سرزمین را، فرمانده محافظین بخشی از ایشان را همچون موکار و کشتکار باقی گذاشت.^w

^{۱۳} [در ماه چهارم]، نهم ماه^۰، آن هنگام که قحطی در شهر بیداد می‌کرد و برای قوم سرزمین دیگر نانی نبود،^۴ رخنه‌ای در شهر درست شد، و همه مردان جنگی گریختند^p و شبانه از راه دروازه میان دو حصار بیرون رفتند، دروازه‌ای که نزدیک باغ پادشاه است^۹- در آن حال که کلدانیان شهر را احاطه کرده بودند- و راه عربه^r را در پیش گرفتند.^۵ لشکر کلدانیان به تعاقب پادشاه پرداختند و در دشت‌های اریحا به او رسیدند، و در آنجا تمام لشکرش از او دور شده، پراکنده گردیدند.^۶ پادشاه را گرفتند و او را نزد پادشاه بابل به ربله^s برآورده، و وی بر علیه او داوری ای اعلام کرد.^t پسران صدقیبا را در مقابل چشمان او گردن زدند.^۷ سپس او چشمان صدقیبا را در آورد^v و او را با زنجیری دولایه و مفرغی بست و به بابل آورد.^w

^۰ در ار ۲:۳۹ و ۲:۵۲ و ۶:۵۲ تصریح شده که این رویداد در «سال یازدهم، ماه چهارم از سلطنت صدقیبا» رخ داد، یعنی در آخر ماه ژوئن سال ۵۸۷ ق.م.

^p گریختند به منظور روشن شدن مفهوم اضافه شده است. «بیرون رفتند» نیز بر اساس ار ۷:۵۲ اضافه شده است؛ نیز ر.ک. ار ۴:۳۹.

^q «دروازه میان دو حصار» احتمالاً در نزدیکی منع آبی واقع شده بود که همین نام را برخود داشت (ر.ک اش ۱۱:۲۲). این دروازه مشرف بر باغ پادشاه بود، و این باغ نیز در قیست جنوب شرقی شهر قرار داشت (ر.ک نج ۱۵:۳).

^r منظور وادی غربی است که به رود اردن متنه می‌شد (ر.ک تث ۳۰:۱۱ و یوش ۱۴:۸).

^s ر.ک توضیح ۲۳:۳۳.

^t ترجمه ما مطابق متن ارمیا است که بر اساس آن، پادشاه بابل شخصاً در خصوص صدقیبا حکم صادر می‌کند. این اصطلاح، مخصوص کتاب ارمیا است (ار ۱:۴-۱:۳۹؛ ۵:۳۹-۵:۵۲).

^u در ار ۱۰:۵۲، این عمل صرحتاً به پادشاه بابل نسبت داده شده و در آن این عبارت اضافه شده است: «و نیز تمام بزرگان یهودا را در ربله گردن زد».

^v در نقش بر جسته‌های آشوری تصویر پادشاه آشور را می‌بینیم که شخصاً با نیزه خود، جسم اسیران را در می‌آورد؛ ر.ک داور ۲۱:۱۶ که در آن، شمشون نیز دچار همین سرنوشت می‌گردد.

^w در ار ۱۱:۵۲ این عبارت اضافه شده است: «در آنجا او را تا به روز مرگش در خانه محافظان نگاه داشت».

^x آخر ژوئیه سال ۵۸۷ ق.م.. در ار ۱۲:۵۲، «دهم ماه» آمده، به جای «هفتم ماه».

^y نام این «نیوزردان» در اسناد بابلی نیز آمده و در رأس فهرست اسامی درباریان قرار دارد؛ در این اسناد، نام او به این شکل ثبت شده: «نیوزریدیانام».

^z در خصوص سرنوشت کسانی که هوادار پادشاه بابل شدند، ر.ک ار ۹:۲۱ a این آیه را با ار ۱۰:۳۹ مقایسه کنید.

گماشته شده بود، و (نیز) پنج مرد را از آنانی که روی پادشاه را می دیدند^g و در شهر یافت شدند، و دبیر رئیس لشکر را که مسؤول نام نویسی قوم سرزمین بود، و شصت مرد از قوم سرزمین را که در شهر یافت می شدند.^{۲۰} نبورزدان، فرمانده محافظین، ایشان را گرفت و نزد پادشاه بابل به ریله برد.^{۲۱} پادشاه بابل ایشان را در ربله^h، در سرزمین حمات، زد و به قتل رسانید.

یهودا به دور از زمین خود به تبعید رفت.

جدلیا، حاکم سرزمین؛ قتل او؛ فرار بخشی از جمعیت به مصر

اما در خصوص جمعیتی که در سرزمین یهودا باقی مانده بودند و نبوکدنصر، پادشاه بابل ایشان را واگذاشته بود، وی جدلیا پسر اخیقامتⁱ پسر شافان را حاکم ایشان ساخت.^{۲۲} همه بنزگان سپاه آگاه ار ۹-۷:۴۰

شدن، ایشان و مردانشان، که پادشاه بابل جدلیا را همچون حاکم تعیین کرده است، و ایشان نزد جدلیا به صفة آمدند: اینها

^b ستونهای مفرغی خانه یهوده، پایه ها و دریای مفرغی که در خانه یهوده بود، کلدانیان آنها را خرد کردند و مفرغ آن را به بابل برند.^{۱۴} همچنین دیگچه ها، بیلچه ها، کاردها، کاسه ها و همه اشیاء مفرغی را که برای عبادت به کار می رفت، گرفتند.^{۱۵} فرمانده محافظین همچنین مجمرها و جامهای پاشیدن، هر آنچه را که از طلا و هر آنچه را که از نقره بود، گرفت.^{۱۶} اما آن دو ستون و دریای واحد و پایه هایی که سلیمان برای خانه یهوده ساخته بود، نمی توانستند وزن مفرغ تمام این اشیاء را تخمین بزنند.^{۱۷} ارتفاع یک ستون هجده ذراع بود؛ یک سرستون مفرغی بر بالای آن قرار داشت، و ارتفاع سرستون سه ذراع بود.^c بر روی سرستون، دور تا دور آن، یک شبکه و انارها بود، همه از مفرغ در مورد ستون دوم نیز اینچنین بود. بر روی شبکه...^d

^{۱۸} فرمانده محافظین سرایا رئیس کاهنان^e، و صفتیاهو کاهن دوم^f، و سه محافظ آستانه^g را گرفت.^{۱۹} او از شهر خواجه ای گرفت که بر مردان جنگی

^b ر. ک-۱-پاد ۱۵:۷-۳۷

^c ر. ک-۱-پاد ۱۶:۷ و ار ۲۲:۵:۲ که در آنها، ارتفاع سرستونها پنج ذراع ذکر شده است. در ارمیا جزئیات بیشتری در خصوص

ضخامت ستونها و نیز تعداد انارهایی که این تربیت را احاطه می کرد، ارائه شده است.

^d این عنوان در کتاب مقدس به ندرت به کار رفته، برای مثال، ر. ک ار ۲۴:۵:۲-۲-تو ۱۹:۱۱، ۶:۲۴، ۱۱:۲۰:۲۶، و در شکلی طولانی تر به صورت «رئیس کاهنان، از خاندان صادوق» در ۲-تو ۳۱:۱۰. باید توجه داشت که «رئیس کاهنان» در ۲-تو ۱۱:۲۴ جای «کاهن بزرگ» در ۲-پاد ۱۱:۱۲ را گرفته است.

^e ر. ک توضیح ۴:۲۳

^f ر. ک توضیح ۱۰:۱۲.

^g منتظر کسانی است که در خدمت پادشاه بودند. در ارمیا تعداد آنها هفت تن ذکر شده است.

^h ر. ک توضیح ۳۳:۲۳

ⁱ در خصوص «اخیقامت پسر شافان»، ر. ک ۱۲:۲۲ و ار ۲۶:۲۴.

^j از آنجا که اورشلم ویران شده بود، جدلیا در مصفه مستقر می شود، یعنی محل باستانی گردهم آیی قبایل اسرائیل (ر. ک داور ۱:۲۰، ۱:۲۱:۳، ۱:۵-۱:۷ وغیره).

التفات یافتن یهودی‌کین

^{۲۷} باری، در سال سی و هفتم از تبعید ار ۵۲:۳۱-۳۴، یهودی‌کین^r، پادشاه یهودا، در ماه دوازدهم، بیست و هفتم ماه^s، اویل-مرودک^t، پادشاه بابل، در سال آغاز سلطنت خود، سر یهودی‌کین، پادشاه یهودا را بر افراس্ত، و او را از زندان بیرون آورد.^u او با وی به نیکی سخن گفت و برایش جایگاهی بلندتر از جایگاه پادشاهانی که با وی در بابل بودند، تعیین کرد.^v او دستور داد تا جامه‌های زندانی او را عوض کنند و [یهودی‌کین] خوراک خود را دائماً در حضور او می‌خورد، (در) تمام روزهای عمرش.^w معاش او دائماً از سوی پادشاه تأمین می‌شد، هر روزه^x، (در) تمام روزهای عمرش.^y

اسماعیل پسر نتنیا، یوحنا پسر قاری، سرایا پسر تن‌حومت نطوفاتی^k، و یازنیا هو پسر معکاتی^l بودند، ایشان و مردانشان. ^{۲۸} جدلیا برای ایشان سوگند یاد کرد، برای ایشان و مردانشان، و به آنان گفت: «از کلدانیان هیچ مهراسید^m؛ در سرزمین ساکن شوید و پادشاه بابل را خدمت کنید و از آن نیکویی خواهید دید.»

^{۲۹} ۴۱:۳-۲۵ باری، در ماه هفتمⁿ، اسماعیل پسر نتنیا پسر الیشع که از نسل شاهان بود، با ده مرد آمد و ایشان جدلیا را به قتل رسانیدند، و نیز یهوداییان و کلدانیانی را که با او در مصfe بودند.^{۳۰} تمام قوم، از کوچکترین تا بزرگترین^p، و نیز بزرگان سپاه به راه افتادند و به مصر رفتند، چرا که از کلدانیان می‌ترسیدند.^{۳۱}

^{۳۲} طبق عز ۲۶:۷ و نج ۲۶:۲، «نطوفه» در یهودا واقع بود؛ نیز ر. ک ۲۳:۲۸-۲۹. ^{۳۳} این مرد از طایفه «معکه»، زن صبغه‌ای کالیب بود (ر. ک ۱-۴۸:۲). ^{۳۴} این مرد از طایفه «معکه»، زن صبغه‌ای کالیب بود (ر. ک ۱-۴۸:۲).

^{۳۵} برشی چنین ترجمه کرده‌اند: «مترسید که از شمار خدمتگزاران کلدانیان باشید».

^{۳۶} بنابراین، دو ماه پیش از رویدادهای مذکور در آیات ۸-۱۸، و در همان سال.

^{۳۷} در ار ۴۱:۳-۱، روایتی موازی با این، اما مسیوط‌تر ثبت شده است.

^{۳۸} ر. ک انتهای توضیح ۳:۲۳.

^{۳۹} فرار به مصر به شکل روایتی طولانی در ار ۱۶:۴۱ تا ۱۶:۴۳ نقل شده است. این فراریان احتمالاً مهاجرنشین‌های یهودی را در افغانستان، آسوان، مصر علیا و نیز دلتای نیل تشکیل دادند.

^{۴۰} در سال ۵۶۱ ق.م..

^{۴۱} در ار ۳۱:۵۲، به جای روز «بیست و هفتم ماه»، روز «بیست و پنجم ماه» ذکر شده است.

^{۴۲} «اویل-مرودک» (به بابلی «اویل-مرودک»): این نامی است که اسم خدا را در خود دارد، به معنی «مرد مرودک»؛ ر. ک «مرودک-بالادان»، توضیح ۱۲:۰-۱۰. او از سال ۵۶۱ تا ۵۶۰ ق.م. سلطنت کرد.

^{۴۳} تحت‌اللفظی: «سر یهودی‌کین، پادشاه یهودا را بلند کرد، بیرون از زندان» (ر. ک پید ۴۰:۲۰-۱۳)، و ارمیا آن را توضیح داده، می‌افزاید: «و او را از زندان بیرون آورد».

^{۴۴} احتمال دارد که سایر پادشاهانی نیز که با یهودی‌کین زندانی بودند، از همین التفات پادشاه بابل برخوردار شده باشند. بعدها نیز آزادمنشی پادشاهان پارس فقط نصیب یهوداییان نشد.

^{۴۵} ارمیا می‌افزاید: «تا روز مرگش». در یک سند اداری بابلی، نام یهودی‌کین پادشاه در فهرست شخصیت‌هایی ذکر شده که به آنها سهیمه غذایی تعلق می‌گرفته است.

^{۴۶} غذا خوردن از سفره پادشاه نشانه التفات یافتن فرد می‌باشد (ر. ک توضیح ۱-پاد ۷:۲). لطفی که در حق پادشاه یهودا در تبعید می‌شود، نویدی است برای آینده‌ای بهتر. در کتاب ارمیا، تبعیدیان وارثان و امانت‌داران امیدهای مسیحایی به شمار می‌روند (ار ۴:۲۴-۷).

٩٥٤